



فدراسیون یهودیان ایرانی

شوقار
SHOFAR

Iranian Jewish Federation

سال پنجم - شماره ۴۳ - سپتامبر ۱۹۸۶ - مهر ۱۳۶۵



שנת
השזכה

با آرزوی فردای بهتر
سال نو مبارک

د. ان. خورشید



«مرونی» برنده اول نمایشگاه بین المللی مبل در اروپا



مزایای خرید از نمایشگاه مبلمان زاد

نماینده انحصاری «مرونی» در امریکا



توجه: درموقع خرید به آرم و علامت حک شده «مرونی» توجه کنید

• درنمایشگاه زاد، مبل زیباتر و موغوبتر به شما ارائه می شود، چون «زاد» نمایندگی انحصاری کارخانه معروف «مرونی» را دارد که برنده اول نمایشگاه بین المللی مبل در اروپا است.

• درنمایشگاه «زاد» پول مبل رابه لیر ایتالیا مستقیم به کارخانه «مرونی» حواله می کنید و از تفاوت برابری دلار و لیر استفاده می برید.

• در ضمن به اطلاع می رساند که یکی از فروشندگان غیر ایرانی دست به تهیه آرم کاغذی کارخانه «مرونی» زده و با چسباندن آن بروی مبل های دیگر آنها را بنام مبل مرونی عرضه کرده است، لذا درموقع خرید به آرم و علامت حک شده «مرونی» توجه فرمائید.

• کننده کاری های مبل «مرونی» تماماً کار دست و تضمین شده هستند

شرکت زاد نماینده انحصاری «مرونی» در سراسر امریکا

ZAD

The Greatest Furniture,

1012 S. Robertson, L.A. CA

(213) 657 26 77 تقاطع رابرتسون والمیک



Fabbrica Mobili e Arredamenti
1-20030 SEVESO (M) ITALIA
Corso Garibaldi, 58/60
Phone (0362) 50-16-63



راهنمای سال

حاوی جامع ترین نیازهای جامعه ایرانیان برونمرزی
و کاملترین فهرست مشاغل ایرانی مقیم لوس آنجلس
و حومه در تیراژی وسیع منتشر شد.

جهت دریافت این مجموعه بی نظیر که بطور رایگان توزیع می گردد
به فروشگاههای معتبر ایران مراجعه
و یا با تلفن ۱۱۷۶-۶۵۹ (۲۱۳) تماس حاصل فرمائید.

توجه: ارسال راهنمای سال برای سراسر امریکا توسط «شرکت
اورسان اینترنشنال» بطور رایگان انجام می گردد

SAAL ANNUAL ALMANAC ©
RAHNAMAYE SAAL ©

POST OFFICE BOX 2849
BEVERLY HILLS, CA 90213

(213) 659-1176



American Express Bank International

بدینوسیله با کمال مسرت به آگاهی عموم می رساند

آقای دکتر سلیمان آقائی

که از بانکداران سرشناس و مورد اعتماد بین المللی می باشند بسمت

معاونت اجرایی Executive Vice President

این بانک تعیین و از تاریخ دوم ژوئن ۱۹۸۶ در این سمت مشغول کار شده اند.

امریکن اکسپرس بانک انترنشنال وابسته به گروه امریکن اکسپرس کمپانی یکی از بزرگترین گروه های اقتصادی و مالی جهان می باشد و دارائی شرکت در پایان سال ۱۹۸۵ بالغ بر ۷۵ میلیارد دلار بوده است.

بانک امریکن اکسپرس انترنشنال با ۶۵ سال سابقه بانکی در ۳۹ کشور جهان دارای ۸۵ شعبه و نمایندگی است و کلیه امور بانکی بین المللی اعم از دریافت سپرده به همه ارزهای معتبر جهان و افتتاح اعتبارات اسنادی و خرید و فروش اوراق سهام و طلا و نقره را با بهترین شرایط در اختیار مشتریان خود قرار می دهد

* **صیون ابراهیمی** Vice President

* **فریال شمسیان** Assistant Vice President

(213) 273-9736

America Express Bank Intl.
515 South Flower St., Suite 2980
Los Angeles, CA 90071

Tel: (213) 689-8829

American Express Bank Intl.
9665 Wilshire Blvd., Suite 400
Beverly Hills, CA 90212

Tel: (213) 273-9736

شرکت سوفر

بزرگترین مرکزپخش

مایحتاج جامعه ایرانی درخارج از امریکا
ونماینده انحصاری محصولات غذائی

صدف

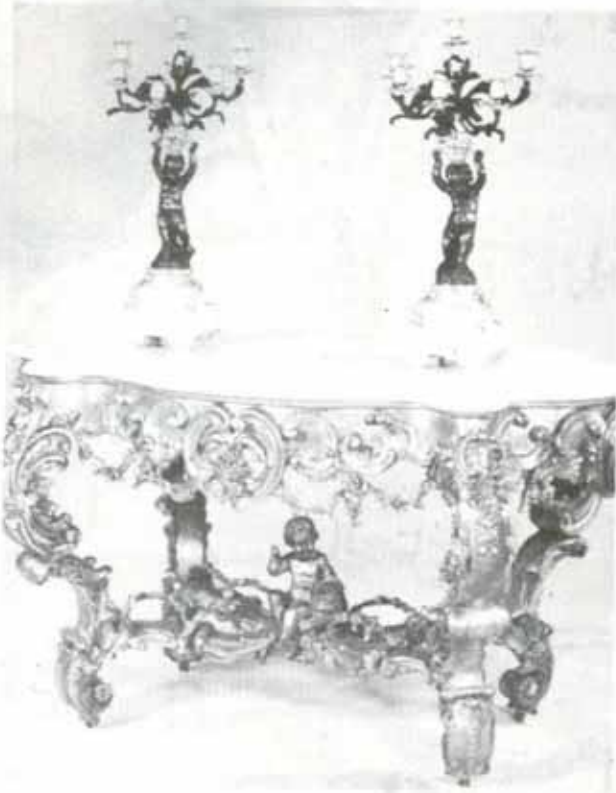
بایش از یکصد فرآورده

فرارسیدن سال نورا به کلیه هموطنان عزیز
صمیمانه تبریک وتهنیت می گوید.

Soofer Co., Inc.

5719 W. Adams Blvd.
Los Angeles, CA 90016
(213) 931-1090

مجموعه ای از زیبایی های گذشته و حال در زیر یک سقف



آنتیک، زیرخاکی

نقره های شیرینی خوری عروس و داماد

شمعدان، آئینه

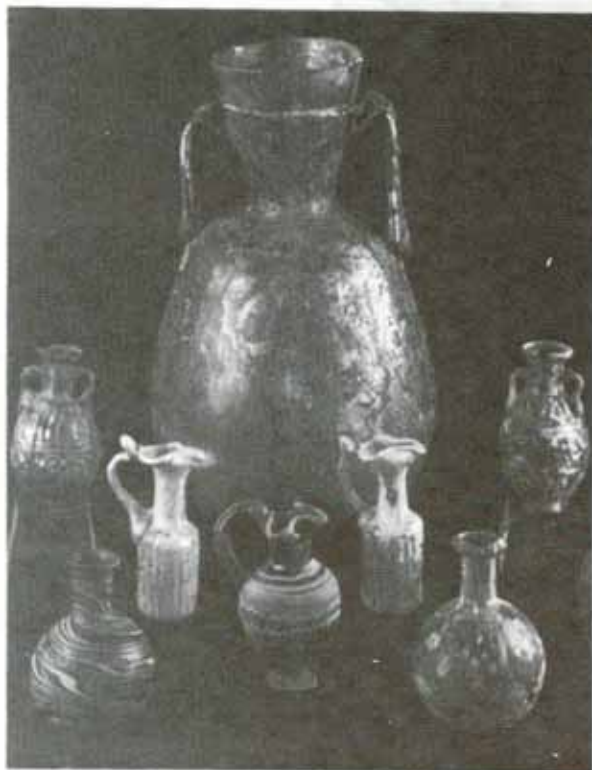
قلمدان های کهنه، فرش های نو و کهنه

930 N. La Cienega Blvd.
Los Angeles, CA 90069

(213) 657-8008
(213) 652-3214

بامدیریت:

یوسف طلا سازان



دکتر جهانگیر جانفزا

متخصص در کایروپراکتیک
دارای بورد کالیفرنیا، استاد سابق کلیولند،
کایروپراکتیک کالج
باسابقه ۱۰ سال تجربه

امور تصادفات اتومبیل و صدمات شخصی در محل کار و غیره

بাহمکاری متخصصین در: ۱- طب سوزنی
۲- پزشکی امراض داخلی

معالجات سردرد، گردن درد و کمر درد، بازو و شانه درد، و درد پا بدون تجویز دارو
قبول اورژانس ۲۴ ساعته

تلفن و آدرس ولی
Chiropractic Clinic
9301 Wilshire Blvd., Suite 610
Beverly Hills, CA 90210
(213) 859-8494

تلفن و آدرس ولی
Galleria Chiropractic Clinic
15301 Ventura Blvd., Suite 300
Sherman Oaks, CA 91403
(818) 907-8566

مشاوره اولیه رایگان
قبول همه نوع بیمه درمانی

بارکینگ آزاد

INNOVATIVE
FINANCIAL
GROUP

INNOVATIVE FINANCIAL GROUP

خدمات مالی اسحقیان

وام های اول و دوم دولتی FNMA, GNMA و بانکی

وام های ساختمانی و نوسازی

وام برای خرید آپارتمان بیلدینگ
و ساختمانهای تجارتي

بامناسبترین بهره

همکاری با بانک های مختلف
و منابع قابل اطمینان

ژرژ اسحقیان

(818)907-5957

16055 Ventura Blvd., Suite 1118
Encino, CA 91436

(818)907-5957

SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 1101
Los Angeles, Ca. 90048

Tel: (213) 655-7730

(213) 655-7731

سال پنجم - شماره ۴۳

سپتامبر ۱۹۸۶ - مهر ۱۳۶۵

● شوفار بوسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیرانتفاعی و ثبت شده منتشر میشود. هدف ماعتلای فرهنگ یهود، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ فارسی در میان یهودیان ایرانی خارج از کشور است.

مدیر مسئول: دکتر سلیمان آقائی

مدیر داخلی: الیاس اسحقیان

مشاور فنی و هنری: مهندس کامران خاوری
تحت نظر شورای نویسندگان:

صیون ابراهیمی

دکتر هوشنگ ابرامی

الیاس اسحقیان

دکتر سلیمان آقائی

دکتر باروخ بروخیم

گیتی بروخیم (سیمانظوب)

سام کرمانیان

دکتر نصرتی

● نویسندگان و علاقه مندانی که نوشته هایشان در این ماهنامه منتشر میشود همگی قلم خود را برای این گان در اختیار شما گذاشته اند. با ملاحظه این خدمت گامی در راه تشویق شما دوستان دست بپنم برای پیوستن به ما بشمار آید.

● مقالاتی که با ذکر نام نویسنده و با منبع خبری چاپ میشوند در محدوده مسئولیت خود نویسنده و آن منبع خبری است.

● نقل و اقتباس مطالب شوفار با ذکر نام آزاد است.

بهای درج یک نوبت آگهی

تمام صفحه (داخل)	۲۵۰ دلار
۱/۲ صفحه	۱۵۰ دلار
۱/۳ صفحه	۱۲۰ دلار
۱/۴ صفحه	۸۵ دلار
۱/۸ صفحه	۵۰ دلار

مدیر امور بازرگانی: موریس اسحقیان

تلفن ۶۵۹-۱۱۷۶

For more information regarding advertising please call:

MAURICE ESHAGHIAN

(213) 659-1176

یادداشت ماه

پنج سال قبل مقارن ایام متبرکه روش هشانا و کیور اولین شماره شوفار بدست خوانندگان با وفا و دوستان ارجمند شوفار رسید. در طول این پنج سال شوفار همواره به هدف و آرمانی که برای آن در نظر گرفته شده است یعنی اعتلای فرهنگ یهود و حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ کاری و وقادار مانده و یک لحظه از پیشبرد این آرمانها غافل نشده است. به موازات این امر و بر اساس اهداف فدراسیون یهودیان ایران شوفار همواره کوشیده است که دفاع از حقوق حقه یهودیان ایران بخصوص و یهودیان جهان عموماً را در سرلوحه وظایف خود قرار دهد و باتمام قوا با مظلوم و نامردمیهایی که بر ملت ما در هر نقطه جهان می گذرد به مبارزه برخیزد و همه خیانتکاران و دشمنان ملت ما را رسوا و بجهانیان نشان دهد.

اینک در آستانه سال نو عبری یادبگر ایمان و وفاداری خود را به میثاق و پیوندی که با ملت خود بسته ایم تکرار می کنیم و اعلام می نمایم که فدراسیون یهودیان ایران و نشریه آن شوفار با همه قوا و همه امکانات خود راهی که در پیش گرفته اند ادامه خواهند داد و جز سر بلندی و پیشرفت ملت ما هیچ اندیشه و فکر دیگری نخواهد داشت و حتی اهمیتی نیز به روزه شغالان انگشت شمار و بیقدری که متأسفانه در جامعه ما وجود دارد نخواهند داد.

در اینجا قبل از هر چیز لازم می دانم فراموش نکنم که در این سال جدید را به همه خواهران و برادران یهودی خود از صمیم قلب تبریک و تهنیت بگوئیم و برای آنها سالی پر بار توأم با سلامتی و خوشبختی و کامیابی را آرزو نمایم و امیدواریم که صلح این آرمان بزرگ مردم ما بر آسمان سرزمین های ایران و اسرائیل سایه گستر شود و همه آنها شادمانه سال جدید عبری را بپذیرا گردند.

بر طبق سنتهای یهود در آستانه سال جدید و در روز کیور کارنامه زندگی انسانها ورق می خورد و مورد بررسی قرار می گیرد و سرنوشت آدمیان برای سالهای آینده تعیین می گردد.

بسیاری از علمای یهود معتقدند که ذکر این موضوع بدان منظور است که انسانها نیز به بررسی زندگی خود در سالی که گذشت بپردازند و عمل کامیابها و احیاناً ناکامی های خود را بررسی نموده و بایره گیری از این بررسیها روش زندگی خود را برای آینده تعیین نمایند. هنگامی که به بررسی و تجزیه و تحلیل سالی که گذشت می پردازیم به این نکته مواجه می شویم که متأسفانه در سالی که گذشت برادران و خواهران ما چه در ایران و چه در سایر نقاط جهان با حوادث ناگوار و فاجعه آمیزی روبرو بوده اند.

همانطور که خوانندگان گرامی شوفار اطلاع دارند در شنبه چند هفته قبل و هنگام اجرای مراسم دعا و نماز روز شنبه تعداد جنایتکار و آدمکش که از ابلهان فرمان می برند به کنسای نوه شالم در استانبول هجوم برده و تعداد ۲۱ نفر از فرزندان ملت ما را بخاک و خون کشیدند که درین کشته شدگان دو نفر یهودی ایرانی نیز دیده می شدند.

هجوم به کنسای نوه شالم در استانبول و بخاک و خون کشیدن و سپس آتش زدن تعدادی از فرزندان ملت ما این نکته را باید برای همه کوردلانی که این امر را ناشی از مخالفت با صیونسم می دانند روشن سازد، که هدف غائی این جنایتکاران و آدم کشان و سرمداران آنها ملت یهود می باشد و ذکر نام صیونسم فقط یک پرده پوشی برای انجام جنایت علیه ملت ما است.

ما ضمن اعلام این مطلب که این آدمکشی ها، همانطور که تاریخ نیز گواه است هرگز نخواهند توانست کوچکترین خدشه و خللی به ایمان استوار ما نسبت به آرمانهای انسانی و عادلانه یهودیت وارد سازد. انزجار و تنفر شدید خود را به عاملان این جنایات و آدمکش ها ابراز می داریم و به همه مقاله ها و پس مانده های هینلر و استالین اعلام میکنیم که جنایت آنها هرگز فراموش نخواهد شد و در بازو و هم این جانبان به سزای عمل خود خواهند رسید.

در ایران نیز متأسفانه هنوز برادران و خواهران ما با بسیاری از محرومیتها و نگرانیها دست به گریبانند خصوصاً هنوز محدودیت مسافرت بخارج برای یهودیان در و نمرزی مرتفع نگردیده و آنها برای مسافرت بخارج باید از هفت خوان نخست و زبری و دادستانی بگذرند و عاقبت الامر نیز با جواب منفی روبرو شوند.

برای همه این امر باعث تعجب و حیرت است که چگونه دولتمردان جمهوری اسلامی که خود در علیه تبعیض نژادی و آپارتیوید در آفریقای جنوبی داد سخن می دهند و حتی برای محدودیت نایجری که در بلغارستان برای چند نفر ترک اتباع آن کشور برقرار شده نوحه ناله سر می دهند خود چگونه آپارتیوید به نوعی دیگر و برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی برای بسیاری از برادران و خواهران ما بوجود آورده اند، و از مسافرت آنان بخارج از کشور برای دیدار عزیزان خود جلوگیری می نمایند.

ما با اعتراض شدید نسبت به این محدودیت مسافرت، به استاد اعلامیه حقوق بشر که دولت ایران خود را بدان متعهد می داند و به استاد مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی طلب می کنیم که هر چه زودتر از تبعیض نسبت به برادران و خواهران ما خودداری شود و به آنان نیز مانند سایر افراد کشور اجازه خروج بخارج داده شود.

آنچه که در ایران می گذرد



ساکنان شهرها و دهات مناطق جنگ زده را از خانه و کاشانه خود آواره کرد و این مردمان را که زیر آفتاب گرم خوزستان با کار و زحمت طاقت فرسای خود زندگی خویش را اداره می کردند بصورت آواره جنگی راهی تهران و دیگر شهرهای ایران کرد.

برای خسارت مالی ناشی از بمبارانها و درهم کوبیده شدن شهرها و روستاها، کارخانه ها، پلها و تأسیسات اقتصادی دیگر هیچ رقم قابل اطمینانی در دست نیست. در سه سال اول جنگ مقامات رژیم این خسارات را به ۲۰۰ میلیارد دلار تخمین زده بودند و اکنون که سه سال سهمگین دیگر از آن دوران می گذرد قطعاً خیلی بیشتر است و برآوردهای جدید رقمی در حدود ۴۰۰ میلیارد دلار را نشان می دهد که به تحقیق از درآمد ۳۰ سال آینده کشور از بابت نفت تجاوز کرده است. آقای صدام حسین پس از آنکه با اقدام دیوانه وار خود درآمد نفت ۳۰ سال آینده سرزمین ما و حتماً بهمین میزان از کشور خودش را نابود کرده بدست و پا افتاده است که بیاثید برای نجات آنچه که باقیمانده است صلح کنیم. اونمی بایستی جنگ را شروع کند والا پس از شش سال و نابود کردن میلیونها نفر مردم و صدها میلیارد دلار خسارات مادی پیام صلح به چه کار می آید و تاچه حد در آن صمیمیت وجود دارد.

آنچه که مسلم است آقای صدام حسین در شروع جنگ خطا کار است و حتی باید ملت عراق پس از خاتمه جنگ اورا محاکمه

در سپتامبر امسال شش سال تمام از آغاز جنگ ایران و عراق می گذرد. شش سال پیش در چنین روزهایی عراق بانبروهای خود به کشور ما حمله کرد و در یک حمله برق آسا در مدت کوتاهی قسمت عمده استان خوزستان را اشغال نمود. جنگی که اکنون شش ساله شده است از لحاظ مدت یکی از طولانی ترین جنگ های جهان و از لحاظ کشته و زخمی و خسارات مالی یکی از بزرگترین جنگهای تاریخ معاصر است. با وجود آنکه آمار صحیحی از تعداد کشته شدگان و زخمی ها در دست نیست ولی منابع آگاه تعداد کشته های ایران را بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر برآورد کرده اند و بهمین تعداد افراد علیل و از کار افتاده که در میدانهای جنگ یک یا چند عضو از بدن خود را از دست داده اند وجود دارد. جنگ بی رحمانه عراق در همان ماههای اولیه نیز بیش از دو میلیون نفر از

و حساب این همه درد ورنج و مصائب دولت را از او پس بگیرد. ولی رژیم ایران نیز در نپذیرفتن درخواست صلح و میانجیگری سازمان ملل متحد، کنفرانس اسلامی، همسایگان خود و دیگر مقامات و مؤسسات بین المللی اشتباه می کند و تقریباً می توان گفت که بدون پیش بینی بعواقب کار به جنگ ادامه داده است. در آغاز تابستان ۱۹۸۲ که ایران توانست سر بازار عراقی را از خاک کشور بیرون راند و صدام حسین درخواست صلح کرده بود و حتی آماده بود غرامت جنگی بپردازد و به ایران نیز اجازه داده بود که سر بازارش برای تسخیر «قدس» از خاک عراق عبور کنند، نپذیرفتن درخواست صلح اشتباه محض بود که اکنون بحث در باره آن خیلی دیر شده است. ولی همین قدر می توان گفت که در آن روزگار صدام حسین متوجه شده بود که باید تادیر نشده خود را از دامی که



مانع کار است و درخفا به عراق اسلحه می دهد. برای شوروی امریکا نیز با وجود آنکه مایل نیست رژیم ایران در ماجرای جنگ فعلی، علی رغم همه اختلافها و گرفتاریهایی که با آن دارد، سقوط کند از برنده شدن ایران در جنگ استقبال نمی کند و میل دارد که جنگ بدون داشتن برنده پایان پذیرد. اینها موانع اصلی خارجی در راه رسیدن به هدفهای ایران است و از سوی دیگر موانع داخلی و خستگی شدید مردم و تحلیل رفتن نظامی کشور و فشار بر مردم که از نوع لباسی که باید پوشند تا میزان نان و گوشتی را که باید مصرف کنند شامل می شود و همه این فشارها در ارتباط با لزوم ادامه جنگ با عراق توجیه می شود و اینکه مردم بتدریج متوجه شده اند که این جنگ برنده نخواهد داشت لذا هر روز بیشتر از روز پیش از ادامه جنگ مأیوس می شوند. همه اینها باعث شده که دیگر آن شور و توانی که در سالهای اولیه جنگ وجود داشت

منطقه است. صرف تضمین هدفها بدون توجه به شرایط مورد بحث فاجعه آمیز بوده است. هیچکس در مقصود بودن عراق در شروع جنگ تردیدی ندارد ولی عراق با طرح پیشنهادات صلح، خود را به صورت کشور مظلومی جلوه داده است که جهان مایل نیست شاهد قربانی شدن آن باشد. رسیدن به هدفهای رژیم جمهوری اسلامی در عراق اگر غیر ممکن نباشد مسلماً بسیار مشکل است و اوضاع و احوال فعلی و تحلیل رفتن نیروهای مادی ایران آن را روز بروز مشکلتر خواهد کرد. مواعی که در این راه وجود دارد بسیار زیاد است و از ملت عراق که مایل نیست دچار سرنوشتی مانند ایران شود تا قدرتهای منطقه ای و ابر قدرتهای جهان در بوجود آوردن این موانع موثرند. از ملت عراق که بگذریم قدرتهای منطقه ای مانند کشورهای عرب میانه رو و حثی کشور تندروی مانند سوریه میل ندارند موفقیت ایران را در تسخیر عراق و با اصطلاح منضم نمودن آن را بصورت دوقاکتوبه ایران شاهد باشند. از این جهت کشورهای میانه رو تاکنون دهها میلیارد دلار در این راه مصرف کرده اند و اگر لازم باشد از صرف میلیاردها دلار دیگر خودداری نخواهند کرد. ابر قدرتهای جهان چه در شرق و چه در غرب نیز مایل نیستند که چنین وضعی پیش آید. از لحاظ شوروی روابط آن با کشورهای عرب و بخصوص قراردادهای دوجانبه با عراق و انتظار دنیای عرب از آزمایش عملی این قراردادها موانع اصلی کار را تشکیل می دهد و بخصوص این نظریه که یک رژیم اسلامی در عراق مانند آنچه در ایران بوجود آمده در دراز مدت برای شوروی قابل قبول بنظر نمی رسد

در آن گرفتار آمده است رها کند و چون در همان ایام اسرائیل به لبنان حمله کرده بود ایران بخيال آنکه حمله اسرائیل به لبنان از آن جهت تدارک دیده شده که توجه ایران از جنگ با عراق معطوف به لبنان شود، پس از آنکه آقای حافظ اسد با مداخله ایران در مسائل لبنان مخالفت نموده و توصیه کرده بود که ایران باید اول مسأله عراق را حل کند و از آن راه به حل مسأله لبنان بپردازد، جنگ با عراق را ادامه داد. آنچه که زیر بنای فکری و استراتژیک ادامه جنگ با عراق را تشکیل می دهد ناشی از همین گونه توصیه ها و نظرها بوده است که آقایان اسد و قذافی در مقابل رژیم ایران قرار دادند. بدین ترتیب در چهار سال گذشته ادامه جنگ با عراق با هدف واژگون کردن رژیم این کشور و بوجود آوردن یک رژیم اسلامی در آنجا و احتمالاً تحقق آرزوهای تسخیر قدس وضعی را بوجود آورده است که تنها می توان گفت جنگ بی هدفی دنبال شده که زیان آن بیش از هر کشور دیگری نصیب ایران شده است. تجهیز همه منابع کشور برای ادامه جنگ و قرار دادن مردم در صرف تهیه نان و گوشت و از دست دادن چهارصد میلیارد دلار با هر رقم و عدد صحیح تری که بهر حال خیلی کمتر از این رقم نیست، بارگرانی خواهد بود که نسلهای آینده کشور باید گرفتار آن باشند و با هیچ معجزه ای جز تحمل محرومیت و کار طاقت فرسا و زندگی مذلت بار جبران پذیر نخواهد بود. فشار این جنگ بر ملت عراق شاید کمتر از ملت ایران نباشد ولی آقای صدام حسین مجبور نبوده است که برای تأمین هزینه های جنگی سطح زندگی مردم را تا حدی که در ایران رایج شده تنزل دهد، بلکه او با استفاده از کمک سایر کشورهای عربی و حتی کشوری مانند فرانسه توانسته است فشار جنگ را در این سالهای اخیر بحد اقل تقلیل دهد. بنابراین بیشترین صدمه در ادامه این جنگ چه از لحاظ اقتصادی و چه از نظر سیاسی نصیب ایران شده و دورنمای آینده نیز نشان نمی دهد که ایران در رسیدن به هدفهای خود که واژگون کردن رژیم عراق و بوجود آوردن یک رژیم وابسته است توفیقی بدست آورد تا امکان خاتمه جنگ بوجود آید. تضمین چنین هدفهایی برای شرایط پایان جنگ احتمالاً ناشی از محاسبات غلط و عدم توجه به شرایط سیاسی جهان و اوضاع و احوال

دکتر شهرام شوشانی

دندانپزشک

Cedars Sinai Medical Towers

در سیدرساینای مدیکال سنتر

زیبائی دندان، جلوگیری از بیماری های لثه و دندان،
ترمیمی عمومی و پرتز مصنوعی

8631 West 3rd St.
East Tower Suite #415
Los Angeles, CA 90048

(213) 657-2050



دکتر پرویز پیرنظر

جراح و متخصص بیماریهای زنان و زایمان از امریکا

عضو بیمارستان های
Saint John's,
Cedars-Sinai (Sedars-Sinai)
and Santa Monica

10921 Wilshire Blvd., Suite 1110
(Westwood Medical Plaza)
Los Angeles, CA 90024

Tel: (213) 824-0049

دکتر ناصر برادران

جراح و متخصص بیماریهای زنان و زایمان و نازایی از امریکا

عضو گروه پزشکی بیمارستان سیدرساینای

CEDARS - SINAI MEDICAL
OFFICE TOWERS,

Suite 690
8635 West Third St.
Los Angeles, CA 90048
(213) 659-9858

(213) 659-9858

در دسترس نباشد و در عمل نیز توانائی های مادی دولت با کاهش درآمد نفت در ماههای اخیر کاسته شده و امیدوی وجود ندارد که قیمت های نفت به زودی به سطحی برسد که در اوائل سال ۱۹۸۵ وجود داشت. در این مورد هم جمهوری اسلامی کاهش قیمت نفت را ناشی از توطئه استکبار جهانی برای کاستن از توان ایران و خاتمه دادن به جنگ تلقی می کند. با وجود آنکه ممکن است برداشت ایران از این مسأله چندان درست نباشد ولی بهرحال کشورهای طرفدار عراق مسلماً از وضعی که پیش آمده استفاده می کنند و در باطن ممکن است آن را دامن هم بزنند. بفرض آنکه استنباط ایران در برداشت خود از توطئه استکبار جهانی راست باشد یا نه در عمل چیزی عوض نمی شود. واقعیت این است که درآمد نفت ایران به شدت کاسته شده و در حال حاضر نمی تواند هزینه های سنگین ادامه جنگ را تحمل کند و ذخائر ارزی ایران نیز آنقدر هائیت که بتواند کمبود درآمدهای فعلی را در یک دوران طولانی جبران کند. استفاده از وامها و اعتبارات خارجی برای جبران کسر بودجه زمان جنگ نه صحیح است و نه عملی زیرا دریافت وام پیروزی در جنگ را تضمین نمی کند و اگر هم وام دهنده ای پیدا شود و شرایط سنگینی را پیشنهاد خواهد کرد که پذیرش آن غیر ممکن است. سازمانهای بین المللی هم قبل از وام دادن خواهند خواست که وام گیرنده نظم و قانون را در اوضاع مالی و داخلی خود بوجود آورد.

از این جهت پس از شش سال که از آغاز جنگ می گذرد رژیم با بن بست نگران کننده ای مواجه است. عراق با همه جنایاتش در این جنگ و با کمبود جمعیتش و حتی با وجود آنکه در مواردی با نقصاد درآمد رو برو شده، محکم بر پای خود در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده است و با اعتماد به حمایتی که در محیط داخلی و بین المللی احساس می کند از شعارها و تهدیدهای ایران دیگر بخود هراسی راه نمی دهد. در عوض ایران نه تنها حمایت های داخلی و بین المللی را آنگونه که عراق از آن برخوردار است ندارد و درآمدش در ماههای اخیر بشدت کاسته شده باید همچنان این جنگ فراموش شده را ادامه دهد و چنین وضعی را جز به بن بست به چیز دیگری تعبیر نمی توان کرد.

EMMA Corporation
General Contractors

شرکت ساختمانی اِما

یکی از فعالترین شرکتهای ساختمانی ایرانی در جنوب کالیفرنیا

به سرپرستی مهندس امانوئل یاشاری

با ۸ سال سابقه در اجرای پروژه های بزرگ ساختمانی در امریکا

ضمن تبریک سال نو و آرزوی موفقیت برای همکیشان عزیز، آمادگی خود را
جهت اجرای پروژه های ساختمانی اعلام می دارد

• هماهنگی طرح، محاسبات فنی، اخذ پروانه ساختمان با آشنائی کامل به قوانین ساختمانی
در شهرداری های مختلف

• تهیه کلیه مدارک لازم جهت اخذ وام ساختمان

• اجرای کامل پروژه در کوتاهترین زمان تعیین شده در قرارداد با تضمین مالی PERFORMANCE BOND

* در صورت تمایل شما، با خرید قسمتی از زمین تان *
در پروژه ساختمانی شریک می شویم

EMMA Corporation
General Contractors

2365 Westwood Blvd., Suite 25
Los Angeles, CA 90064
(213) 470-6300



گروهی از شرکت کنندگان در کنفرانس - از چپ به راست: هوارد میلر و استانی هیرش و بروس هاکن اعضای شورای فدراسیون یهودیان مایکل دگل عضو وزارت دفاع اسرائیل.

کنفرانس بررسی رابطه بین تروریسم و نهضت های ضد یهودی

شده است تروریسم بین الملل حمام خون براه انداخته و برایش همه بختند.

روز بعد از سمینار در انفجار بمبی در ایستگاه پلیس در پاریس یک نفر کشته و ۵۱ نفر زخمی بجا گذاشت و در روز بعد از آن، انفجار فروشگاه دیگری فاجعه ای مشابه ببار آورد.

در این جلسه یکروزه که زیر نظر فدراسیون صیونست های امریکائی، شورای فدراسیون یهودیان و سازمان صیونیزم جهانی تشکیل شده بود، بیش از ۶۰۰ نفر شرکت داشتند و هدف اصلی آن بی اعتبار ساختن مصوبه اجلاس عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۵ بود که بر اساس آن صیونیزم «نوعی نژادپرستی و تبعیض نژادی» تلقی شده است. لیکن تروریسم و اعمال جنایتکارانه تروریست ها علیه یهودیان، نیز با همین میزان اهمیت در دستور کار کنفرانس قرار داشت. سخنرانان مرتب از رابطه بین ضد صیونیزم و ضدیت بایهود سخن گفتند. اهود اسپرنیزاک، استاد علوم سیاسی و متخصص در روشهای سیاسی افراطی و تروریسم در مرکز مطالعات بین المللی و امتراتریک دانشگاه جورج تاون



دونگر از سخنرانان جلسه - از چپ به راست: ایسحاق رابین وزیر دفاع اسرائیل و بنیامین نتیناهو نماینده دائمی اسرائیل در سازمان ملل متحد



گردد هم جمع آمدند. اقدامات امنیتی بسیار شدیدی برای حفاظت از جهان شرکت کنندگان در این جلسه بعمل آمده بود، چون وزیر دفاع اسرائیل ایسحاق رابین و نماینده دائمی این کشور در سازمان ملل، بنیامین نتیناهو نیز در این جلسه شرکت داشتند. محل برگزاری سمینار هتل سنجرى پلازا و تاریخ آن یکشنبه ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۶ بود. در مورد بی اثر بودن شیوه رویارویی دول غرب نسبت به این مسأله، لحن نتیناهو بسیار خشمگین و انتقادآمیز بود. روشی که به اعتقاد او باعث

بیست و یک نفر یهودی که اغلب آنان مردان مسن بودند، بضرر گلوله تروریست ها هنگام عبادت در کنیسانی در اسلامبول بخاک و خون در غلطیدند. حادثه هواپیماربانی فرودگاه کراچی بیست نفر کشته بجا گذاشت. انفجارهای متوالی در پاریس ده هانفر کشته و زخمی داشته است.

در چنین شرائطی بود که یهودیان لوس آنجلس برای تعیین رابطه بین این اعمال وحشیانه و رابطه آن با نهضت های ضد یهودی

اظهار داشت: «ضد یهود های حرفه ای در این روزگار نام خود را به ضد صیونیت تبدیل نموده اند.» و پسرزنی از میان جمعیت به پسرزن سپید موی بغل دستی خود گفت: «این زندگی خلق یهود است که در معرض تهدید قرار گرفته است.»

تعداد بسیار زیادی از شرکت کنندگان در کنفرانس علامت هائی بزرگ سفید و آبی (رنگ پرچم اسرائیل) به سینه زده بودند که روی آن نوشته شده بود: «من یک صیونیت هستم.» و با این عمل، خود بر گفته ننتیاهو صحت گذاشتند که گفت: «رابطه ای است ناگسستی بین نژادپرستان ضد صیونیت ها و اتحادی است نامقدس میان ضد یهودیان و تروریست ها.»

در پایان جلسه سمینار قطعنامه ای صادر شد که رونوشت آن به جورج شولتز، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا، سناتور آل کرائستون، پست و یلسون سناتورهای کالیفرنیا، جنوبی در مجلس، دبیر کل سازمان ملل و ۷۲ ملتی که به قطعنامه سازمان ملل در سال ۱۹۷۵ (که صیونیزم را نوعی نژادپرستی خوانده است) رأی دادند فرستاده شد. فراموش نکنیم که یکی از این ملل نیز ترکیه بود. در این قطعنامه مصوبه مشابهی که توسط کنفرانس غیر متعهدا در زیمبابوه صادر شده نیز محکوم گردیده است و درخواست شده است که نسبت به کلیه تروریست ها و کشورهایانی که به آنان پناه می دهند در سطح جهانی مبارزه ای شدید و گسترده در کلیه کشورها آغاز گردد.

در این اجلاس سازمان ملل متحد مورد انتقاد شدید سخنرانان قرار گرفت. در ابتدای جلسه مازسیا ولپرت، رئیس کمیته ارتباطات فدراسیون یهودیان لوس آنجلس و حومه طی سخنانی این پرسش را مطرح نمود: «آیا هنوز سازمان ملل ارزش صرف اینهمه نیرو و بذل اینهمه پشتیبانی را دارد؟» دنیس گودمن که از اعضای عالیرتبه وزارت امور خارجه و نیز عضو سابق هیأت نمایندگی آمریکا در کمیته اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، از فشارهائی که در سازمان ملل به اسرائیل وارد آمده و هم پیمانان غربی اسرائیل به آن هیچگونه توجهی نمی کنند سخن گفت. وزیر دفاع اسرائیل، ایسحاق رابین مصوبه ۱۹۷۵ را «سراغاز سقوط معنوی و سیاسی سازمان ملل» خوانده و اظهار داشت که این

سازمان هیچگونه نقشی نه فقط در ایجاد صلح در خاور میانه نداشته بلکه صلح میان اسرائیل و مصر به این دلیل به ثمر رسید که سازمان ملل در آن نقشی نداشت. حال آنکه عملیات تروریستی، بدون اینکه از سوی سازمان ملل محکوم گردد، همچنان ادامه یافته است.

وی اضافه نمود: «نه! این عملیات جنایتکارانه و وحشیانه به هیچوجه مورد توجه سازمانی که به غلط بر خود نام سازمان ملل نهاده است، قرار نگرفت. حمله بیرحمانه به نمازگزاران کلیسای اسلامبول و کشتار آنان فقط به این علت بود که آنان یهودی بودند. تصمیم ضد صیونیتی سازمان ملل تشریحی بود برای اعمال ضد یهودیان و هنوز هم اظهار انزجار اعضاء سازمان نسبت به ما ادامه دارد. بنابراین به این امید دل نبندید که سازمان ملل متحد در مورد تروریسم بین المللی اقدامی بعمل آورد.

ننتیاهو اظهار داشت: «سازمان ملل نمی تواند هیچ نوع عمل صوابی انجام دهد، بنابراین کفه ترازوی تصمیمات آن بسوی اعمال ناصواب می چرخد. در گذشته ضدیت با یهود در کشورهای گوناگون در زمانهای متفاوت رخ می نمود ولی امروزه شیوه تفکری ضد یهودی در یک سازمان جهانی - یعنی سازمان ملل متحد - رخنه نموده و با کمال تأسف بسیار هم کارآمد است.

در پاسخ این پرسش که از چه روی نهضت صیونیتی تاکنون به رو یارونی با این تصمیم سازمان ملل برنخاسته است، یوزی نارکین، رئیس بخش اطلاعات سازمان صیونیزم جهانی و ترتیب دهنده کنفرانس لوس آنجلس سه دلیل ارائه می دهد:

اول - نگرانی از این که هرگونه عکس العملی ممکن است باعث مهم جلوه یافتن این قطعنامه گردد.

دوم - اطمینان به غیر ممکن بودن بلااثر کردن قطعنامه.

سوم - این فکر غلط که قطعنامه اثر زیادی از لحاظ بین المللی ندارد.

نتیجه این طرز تلقی آن بود که تصور می رفت این طوفانی گذرا باشد با اثری نه چندان زیان بار که بزودی بفراموشی سپرده خواهد شد. ولی اخیراً رهبران نهضت صیونیتی به این نتیجه رسیدند که نه تنها این قطعنامه نزد سایر ممالک و مردم بفراموشی سپرده نشده، بلکه عاملی بوده است برای هم سنگ

پنداشتن صیونیزم با نژاد پرستی.

نمونه های این برداشت اعمال تضحیاتی در انگلستان نسبت به حقوق بعضی از سازمانهای یهودی در مقایسه با سایر سازمان های غیر یهودی بود و در آمریکا تشکیل سمیناری برای مقایسه آپارتاید با نازیزم و صیونیزم بعنوان اشکال مختلف نژادپرستی. همین طرز برداشت توسط مقامات شوروی در مورد آنتاتولی شرانسکی اعمال گردید. نارکین اضافه نمود که با اتکاء به مصوبه مزبور توسط سازمان ملل، حمله به صیونیزم (و مآلاً به یهودیت) امتیازی و ویژه در اختیار گروهی افراطی و مکتبی نیست بلکه عاملی است برای تحریک های ضد یهودی که واقعیت های آدمکشی های هیتلری بمدت چهل سال یکی از عمده ترین عوامل بازدارنده آن بوده است.

اسپرنیتراک این مصوبه را کوششی سیستماتیک برای غیرموجه جلوه دادن وجود کشور اسرائیل خواند که مجریان آن با کوششی در بی اعتبار جلوه دادن مبانی عقیدتی که بر پایه آن اسرائیل بوجود آمده، سعی بر این دارند که علت وجودی این کشور را نفی کنند. اسپرنیتراک گفت: مثل همه دیگر کشور دنیا، کشور اسرائیل نیز نقاط ضعفی دارد که قابل انتقاد است. برای بی اعتبار ساختن آنانکه سعی در بی اعتبار نمودن اسرائیل دارند، کافی است از آنان بخواهیم که وجه تمایز بین ضدیت با یهود و ضدیت با صیونیزم را تعریف کنند. این دقیقاً جایی است که اینان در می مانند.

هری جیمز کارگاس که استاد بخش ادیان در دانشگاه و بستر سنت لوئیز و عضو شورای ملی مسیحیان برای اسرائیل است گفت: من خود رایک کاتولیک ساده نمی دانم بلکه یک کاتولیک بعد از آیشویتز می نامم. کسی که از آنچه که در آیشویتز اتفاق افتاد بیار متاثر است و از آنچه در توان واتیکان (برای جلوگیری از این فاجعه) بود و واتیکان انجام نداد، شرمسار. دروغ بزرگ سازمان ملل نباید نادیده گرفته شود، چون بنیاد اطاقهای گاز در این گونه اکاذیب است. اظهارات جیمز کارگاس با ابراز احساسات و دست زدنهای زیاد حضار رو برو شد.

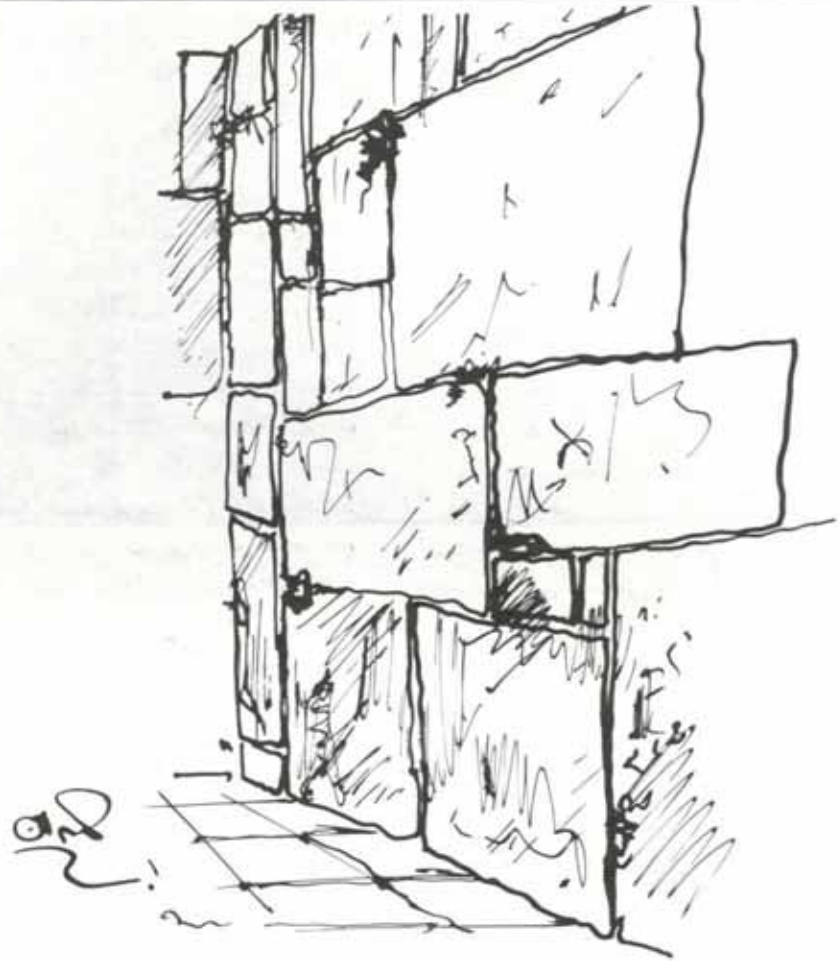
پس از پایان جلسه سمینار، ایسحاق رابین و بنیامین نتنیاهاو با خبرنگاران به گفتگو نشستند.

درودیوار و هر پاره سنگی از شهر اورشلیم پیام از تقدس و تبرک دارد و یادآورنده جنایات و کشت و کشتارهایی است که در آن بنام دین و مذهب بسوق پیوسته است. فرعون مصر، منخریب، بخت النصر، پتولمی، هیرودیس، تیسورلنگ، ساراسون و صلاح الدین ایوبی همگی در این شهرها درحوالی آن جنگیدند و کشتند و سوختند و بردند و با خاک یکسان کردند.

اکنون در نیمه شب یکی از روزهای ماه نوامبر فضای شهر مقدس اورشلیم راحالتی آرام و صلح آمیز در بر گرفته و یکرشته چراغهای پرنور از شمال رمله و از مشرق از دوردستها تا بحرالمیت و منطقه یریحو و از جنوب تا بت لحم امتداد یافته و رشته های سیم برق همه پستی و بلندیها را روشن کرده بود. مهم تراز همه چراغ پرنوری بود که روی مرتفع ترین نقطه روی برج کامل نصب شده و تنها راه اورشلیم بدنیا را روشن نگاه میداشت. یهودیان اورشلیم از این جاده استفاده حیاتی میکردند و غذای جمعیت یکصد هزار نفری از طریق این جاده تأمین میشد. چندین کیلومتر از این جاده اسفاله انتهایی راه ارتباطی بود که زندگی و حیات یهودیان مخصوصاً در آنشب ماه نوامبر باز بودن آن بستگی داشت ولی در کنار این جاده بلندیهای مجاور همه در دست اعراب و تحت کنترل آنها قرار گرفته بود.

محدوده شهر اورشلیم از اول شاهراه یافا شروع میشود و شریان اصلی و وسیله ارتباط تجارتی شهر با خارج است. این جاده در میان یکرشته ساختمانهای متعدد، بانکها، فروشگاهها، هتلها و سینماها قرار دارد که همه با اصول معماری شرقی و قسمتی هم که بیشتر متعلق به یهودیهاست بسبک معماری اروپائی ساخته شده. در شمال این ناحیه در پیرامون کنیساها متعدد یهودی که گنبدهای آنها در بین ساختمانها مشخص است و افراد متعصب و یهودی بطور وفور در محله ماشعاریم زندگی می کنند. از طرف جنوب محله تازه ساز و مدرن یهودیان شهر واقع و در مجاورت قسمت عرب نشین که آن نیز محله ای تازه ساز است قرار گرفته است.

در منتهی الیه جاده یافا دیوارهای شهر قدیمی اورشلیم که با سنگهای تراشیده و قشنگ ساخته شده است قرار دارد که در پشت آن، داخل شهر قدیمی، مردمانی



ای اورشلیم بر تو چه گذشت

ترجمه: نعمت اله شکیب

فصل دوم

سرانجام ملتی آزاد میشود

در حدود دوهزار کیلومتر دورتر از تاراستکینگ رینگ، محلی که در آن عده ای بدور هم گرد آمده بودند تادریاره سرنوشت سرزمینی که در آن شهر بیت المقدس، شهریکه نقطه عطف و زیارتگاه اکثر ساکنان کره زمین است، تصمیم بگیرند جمعیتی با بیصبری و شتاب منتظر بودند تا خبر تازه ای از تصمیمات این مجمع بدست بیاورند.

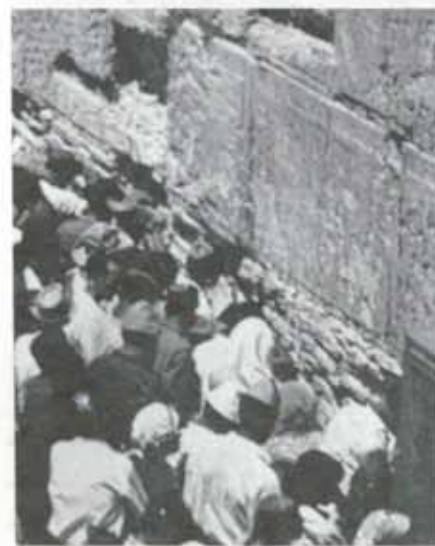
شهر اورشلیم برای خاطر خونهایی که در آن ریخته شده با هیچ شهری در دنیا قابل مقایسه نیست. بموجب روایات گفته شده نام آن

«یروشالیم» کلمه ای است عبری که از زبان عبری قدیم بمعنای «شهر صلح» گرفته شده است. سکنه اولیه که از بلندیهای کوه زیتون، زیر سایه درختهای زیتون، که شاخ و برگهای آن علامت و نشانه صلح و صفا شناخته شده، با طراف پراکنده شده بودند. سرچشمه ای که از آن تعداد بیشماری از انبیاء و اولیای برحق برخاسته و ندای صلح و سلامتی را از جانب پروردگار و خالق کائنات برای آدمیان سردادند و نیز حضرت داود پادشاه یهود که این شهر را بعنوان پایتخت کشور خویش برگزید، بابر گذار کردن نماز جماعت آنرا بشهر صلح مشهور و تقدیس کرد.

این شهر برای سه گروه از پیروان سه مذهب مختلف مقدس و محترم است. اول ملت یهود دوم مسیحیان و سوم مسلمانان.

مختلف العقیده با رسوم متفاوت و مخصوص هر فرقه و مذهب و نژادی در محله ای گتو مانند باهم زندگی می کنند، مانند محله یهودیها، آرامنه، مسیحیان و مسلمین که هر یک پیرو یکی از سه دیانت مقدسی که مایه سربلندی و اعزاز شهر اورشلیم شده میباشند. در دو یست متری محله یهودیها در کوچه ای تنگ که بیش از ده پا وسعت ندارد سردری است که با سنگهای عظیم الجثه نامرتب ساخته شده. سنگهای گرانیت که در دوره حضرت سلیمان پادشاه نامدار و خردمند یهود برای ساختمان معبد بین المقدس بکار برده میشد. معبدیکه مرکز و کانون معتقدات مذهبی و روحانی یهود است. دیوار ندره تنها نشان و علامتی که از دوره عظمت و اقتدار دولت و ملت یهود بجامانده و در طول بیست قرن ملت یهود در هر نقطه ای در دنیا رو بطرف آن کرده و برای در بدر شدن و باسارت رفتن خود گریسته است. این دیوار در طول تاریخ طولانی خود بوسیله میلیونها دست انسانی لمس و نوازش شده و چه لبهای مشتاق و تشنه که صیمانه آنرا بوسیده و سر بر آستان مقدسش سائیده اند. مردمانیکه در مقابل هر پیشآمد ناگوار، هر بلا و مصیبت بابر دباری مقاومت و رزیده و مصائبی که زائیده دست انسانهای بیرحم بوده تحمل کرده اند و با امید روز نجات و رستگاری مشقات را بدوش کشیده بودند. مثنی مردان سیاه جامه و متدین یهودی در حالیکه در پیرامون دیوار قدیمی خم و راست میشوند آهسته زیر لب مشغول تلاوت دعاها و نمازهای قدیمی که از تسلهای گذشته باقی مانده است میباشدند، و دائماً پاسبانی و حراست این پدیده تاریخ رابعهد گرفته جلال و شکوه آنرا بیاد میاورند. در داخل هر شکاف و روزنه ای که در شکاف بین سنگهای عظیم الجثه بچشم میخورد پاره کاغذ و پارچه ای کهنه دیده میشود که همه یادگار مردمانی است که نسبت به آفریدگار و خالق خود صمیمی و یکرنگ بوده و نیز دخیل هائی است که جهت آموزش گناهانشان یا سپاسگذاری جهت تولد بچه ای از یک زن نازا و یا پیشرفت کار و کسب و از همه مهم تر درخواستهایی است که یهودیها برای نجات کشور عزیزشان و تصویب تفکیک فلسطین در آن شب مخصوص نوامیر از پروردگار مسئلت نموده بودند.

چند صد متر آن طرفتر دو گنبد سنگی



و یک برج ناقوس بسیک معماری رومی مثل تاجی بر تارک عمارتیکه در طول تاریخ مورد احترام نژاد آدمی بوده و برای تصاحب آن اجتماعات زیادی از ارو پائیان خود را بخطر انداخته و در جنگهای صلیبی شرکت جستند دیده میشود.

یکی از مقدس ترین ابنیه تاریخی مورد علاقه عالم مسیحیت « کلیسای سنگی تدفین مقدس » است که روی یک بلندی ساخته شده و حدس میزنند جانی است که حضرت مسیح را در آنجا مصلوب کردند. در آنجا پس از پائین رفتن از پلکان طویل، ستونها، قربانگاهها و محرابهایی موجود است که پیشوایان و کشیشان فرق مختلف مسیحی، یونانی، روسی، قبطی، لاتین، ارمنی، آشوری، کلدانی و یا سریانی باهم رو برو شده و در پیشگاه عیسی مسیح همه مشترکاً بدون حساس نفرت از همدیگر زانو زده و ادعیه خود را برای روز رستاخیز تلاوت کرده و مناجات می پردازند.

علامت و نشان دیگری که باعث اهمیت و بزرگی شهر مقدس اورشلیم شده مربوط به پیروان آئین و مسلک دیگری است که در طرف مشرق شهر قرار گرفته و در وسط میدان بزرگ و باوقار و شکوه تمام خود نمائی میکند. در زیر سقف این گنبد که همه از کتیبه ها و آیات قرآنی در وصف و عظمت «الله» حکایت میکند قطعه سنگی نصب شده که گفته میشود این باقیمانده کوه موربای تاریخی است و دنیای اسلام نسبت باین قطعه سنگ حساسی گشنگ و نامفهوم دارد و باعتقاد مسلمین متعصب در شیکه حضرت پیغمبر به آسمان عروج کرد جبرئیل این سنگ را وسیله صعود پیغمبر قرار داده است.

در حالیکه ناقوس کلیساها در فضای شهر طنین میاندازد و از بالای مناره های مساجد صدای «الله اکبر» بگوش میرسد در همان حال صدای شوقار از کنیسا ها بلند است که ساکنین یهودی را برای ادای نماز روزانه دعوت مینماید. و قتیکه این صداها در هم میامیزد آهنگ مخصوص آن انسان راد عالمی غیر آنچه است سیر داده احساس غربی در شخص بوجود میآید و شهر اورشلیم را در نظر کسانی که در آن هستند مانند راهی مرموز که انسان را بعالمی دیگر هدایت کند نشان میدهد، عالمی که پایان آن نامعلوم و سرانجامش ناپیدا است.

در آنطرفها در پیچ و خم سرازیری های کوه زیتون دره معروفی است که تورات آنرا وادی یا دره یهودشافات نامبرده است. در تورات نوشته شده در روز رستاخیز ارواح تمام مردگان بکالبد اصلی آنها بازگشته و در این وادی همه مردگان زنده خواهند شد. پیش بینی و انتظار برای وقوع یک چنین حادثه ای این شهر را بطوری جلوه گر ساخته که مردم بدانجا می آیند تا در آنجا بمیرند و هم زنده شوند و برای قرنهای نسلهای متعدد از یهودی، مسیحی و مسلمان باین امید در زیر آسمان آبی رنگ و در میان یک دریا سنگ سفید در اطراف این وادی باین امید خفته و زندگی کرده اند و امیدوار بوده اند که پس از مرگ حیات تازه یافته زنده خواهند شد.

این اواخر محله دیگری به محلات قدیمی متبرکه در شهر اورشلیم افزوده شده. این ناحیه که بوسیله سربازان انگلیسی باسیم خاردار محصور شده بود اخیراً تخلیه گردید و در اثر منازعات و زد و خورد هائیکه بین مأمورین انگلیسی و یهودی ساکن شهر بوقوع می پیوست کسب اهمیت کرد. منطبقه ای که تحت حفاظت سربازان انگلیسی قرار گرفت و بتدریج وسعت یافت در زمان تصدی ارزنت بوین در وزارت امور خارجه انگلیس یهودیان به مسخره این ناحیه را «بویستگرا» نام گذاری کرده بودند. بهر صورت در تمام نواحی و گوشه و کنار شهر در شب ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مردم از یهودی عرب همه بایک حالت تضرع و التماس بسوی خدا رو کرده و در هر محفلی در کافه ها و خانه ها جمع شده مغموم و متأثر پای رادیو نشسته و به اخباری که از فرستنده صدای اورشلیم پخش میشد گوش میدادند تا اخبار رأی گیری مجمع سازمان ملل را کلمه بکلمه و حرف بحرف بشنوند و سرنوشت آینده شهر خود را بفهمند.

امشب همانند شبهای دیگر امبارا و سامی خلیدی هر دو نفر نزدیک بخاری کتابخانه، جائیکه کتابهای گرانقیمت زیادی در قفسه ها چیده شده بود نشسته و به صدای رادیو گوش می دادند. از سال ۶۳۸ میلادی زمانیکه خالد ابن ولید بسرکردگی سپاهیان عمر خلیفه مقتدر مسلمین وارد این شهر مقدس شد و شهر را تسخیر کرد تا امروز طایفه خلیدی در این شهر مستقر بودند. افراد این طایفه همه عالم، تحصیل کرده، مربی و شیخ بودند که مسلمانان شهر بیت المقدس برای آنها احترام قائل بوده

و از آنها حساب میبردند. سامی خلیدی مدیر مدرسه متوسطه اعراب در اورشلیم بود که تمام پسرهای اعراب بدوی و شهر نشین را از هر طبقه و صنف در این مدرسه جمع کرده و امیدوار بود بتواند میان این جوانان عرب رهبرانی برای رهبری در فلسطین تربیت کند. هم اکنون چشمهای بیرنگ و براق این مرد بابهت و حیرت بنقطه ای معطوف شده و با اضطراب خاصی هر کلمه را که از رادیو می شنید با وعل خاصی قاپیده و متوحش بود مبادا در بین این کلمات چیزی گفته شود که موجب از هم پاشیدگی و تفرقه دانش آموزانیکه او برای رهبری کشورش آماده میکند گردد.

از طرف دیگر در آپارتمانی کوچک و محقر نزدیک دروازه هیرودیس مردی ۳۶ ساله بنام حامه مجاج و زن جوان او اخباریکه از رادیو شنیده میشد را شنیده و بسیار متوحش بودند مبادا وضعی پیش آید که همه امید و آرزوهائی که برای ساختمان خانه ای که قصد داشتند در بیرون شهر اورشلیم بسازند یکمرتبه برباد رفته و کاخ آرزوهایشان واژگون گردد.

حامه مجاج در طفولیت یتیم و تنها شده بود او طفلی کمرو و خجالتی بود و بهمین مناسبت تنها زندگی میکرد تا بزرگ شد. ایام خوشبختی او از روزی شروع گردید که درسه سال پیش از آن دختری زیباروی در محل کار او برای یافتن شغلی با او مراجعه کرد. حامه مجاج دختر را استخدام کرد که سرانجام به زناشویی آنها انجامید. نتیجه این ازدواج دوفرزند بود که خدا به آنها عطا فرمود و بتدریج



توانستند باندازه ای پول ذخیره کنند که بآن قطعه زمینی بخرند و نقشه ای برای ساختمان آن بکشند. حتی شماره ۱۳ که بزمین آنها اختصاص داده شد نتوانست لطمه ای به خوشبختی ایشان وارد آورد.

گاتی مهماندار انتونیس در اتاق خود نشسته و لباسهایش در اطراف پراکنده بود. حتی در این شب تاریخی هنوز پنجره اتاق این زن مهماندار عرب که مدت بیست سال بود در اورشلیم صمیمانه از میهمانانش پذیرائی کرده بود باز بود. بندرت دیده شده بود کسی با او وارد گردد و با خوشروئی با او خیر مقدم نگفته باشد. روی سردر خانه اش نوشته شده بود «بفرمائید، خوش آمدید». روی پارکت کف اتاقهای این زن عرب اشخاص از هر طایفه و ملتی رفت و آمد کرده و نشسته بودند. از اسقف مسیحی گرفته تا شاهزاده عرب و شاعر و نو یسنده، افسر نظامی و استاد دانشگاه باین خانه رفت و آمد داشتند. گاتی تصمیم گرفته بود در این شب مخصوص با اقدامی برجسته مراسمی برای بزرگداشت شهر مقدس اورشلیم شهریکه بآن عشق میورزید برگزار نماید. به این جهت عده ای را برای شام دعوت کرده و همراه خود آنها را روی بام برج معروف لک لک برده بود تا در آنجا از آنها پذیرائی کند. در منتهی الیه گوشه شمال شرقی دیوار قدیمی شهر اورشلیم، جائیکه در هشت قرن پیش اعقاب اعراب کنونی با هجوم و حمله سخت عده ای که از ارو پا آمده بودند تا شهر بیت المقدس را مسخر کنند رو برو شده بودند.

در گوشه ای دیگر از شهر بیت المقدس خانه محقر سنگی در محله جدید یهودیها زن دیگری باهیجان تمام پکهای طولانی به سیگارش زده با مداد چیزهائی روی کاغذ یاد داشت میکرد. اونیز از اشخاص مشهور و معروف بود که در سالهای اخیر در این شهر سکونت کرده ولی با دیگر تازه واردین فرقی کلی داشت. اتفاقیکه بعنوان سالن از آن استفاده میکرد رانیز بعنوان آشپزخانه بکار می برد و در همین اتاق از میهمانان متعددی که هر روز بخانه او میامدند با چندین فنجان که همیشه در دسترس او بود با قهوه ای که روی بخاری دم دستش فراهم کرده بود پذیرائی میکرد. در همین اتاق آشپزخانه بود که همیشه سران نهضت صیونیست پیر و جوان همدیگر را ملاقات کرده و درباره حوادث و موضوعات

نهضت صیونیسیم بگفتگو پرداخته، مباحثه و مجادله کرده و نسبت بامور جاری تصمیم می گرفتند. هیچوقت سیگار از لب این زن دور نمیشد حتی موقعیکه قهوه اش را باتکه ای کبک صرف میکرد. همه او را بعنوان مادر دایمی طبقه جوان ملت یهود می شناختند.

مثل اینکه این زن زائیده شده و زندگی کرده بود تابیک چنین شی برسد. پدرش نجار ماهری بود که مهارتش او را قادر کرده بود زندگی را در شهر کیف در خارج منطقه ای که ساکنین آن از حوزه نفوذ رژیم تزاری روسیه (که در آن یهودیها محدود و مقید بودند) بگذراند. در این شهر اقلای یک نفر یهودی بیشتر فرصت داده میشد زندگی کرده از گرمسنگی تلف نگردد. یکی از شش نفر فرزندان این مرد نجار که در سال ۱۸۹۸ متولد شده واز دیگران بزرگتر بود در طفولیت مرد و پدرش این دختر را بزرزمین امریکا برد و در آنجا در محله ای امریکائی یهودی نشین سکونت کرد. این دختر بس ۱۷ سالگی رسید و شروع بجمع آوری اعانه برای مصدومین جنگ جهانی اول کرد و در همانجا بود که با نهضت صیونیسیم رو برو گردید.

این دختر بقیه زندگی را صرف خدمت به نهضت صیونیسیم کرد و برای او این شب بخصوص مفهوم و معنی دیگری داشت. چیزی که تمام عمرش را به آن اختصاص داده و برای آن زندگی کرده بود. هر چند از معاشرت بسیار خوشش می آمد، امشب باندازه ای برای گلدا مئیر حائز اهمیت بود که ترجیح داده بود تنها و بدون مزاحم در اتاقش مانده و با فنجانی قهوه بسازد و پشت سر هم سیگار بکشد و روی کاغذیکه در جلو خود داشت رأی های داده شده را یکی یکی یادداشت کند و بفهمد تاجه اندازه به آن چیزیکه یک عمر برای آن مبارزه کرده نزدیک میشود.

دورتر از منزل گلدا مئیر سی نفر از اشخاص سرشناس فلسطین نزدیک یک دستگاه رادیو فیلیپس کهنه که روی میزی پراز بطریهای سربسته و دکا و چندین ظرف املت و فنجانهای قهوه و قوری برنجی قرار داشت نشسته و یادقت زیاد باخبر رادیو گوش میدادند. این محل در حدود نیم کیلومتری مرکز فرماندهی پلیس انگلیس که در مدت دو سال افراد خود را در اطراف فلسطین برای تعاقب یاغیان و خاطیان گمارده بود فاصله داشت.

گوشه هائی از زندگی یهودیان ایران قبل از سلسله پهلوی

اثر: دیوید لیت من
ترجمه: ر. عمید

نامه یهودیان انگلستان و موسسه آلیانس به ناصرالدین شاه که در سال ۱۸۷۳ هنگام بازدید او از انگلستان بانا ناصرالدین شاه تقدیم شده در مورد تبعیضاتی که در زمان قاجاریه نسبت به یهودیان ایرانی وجود داشته است

بعد از سلام و تهنیت به پیشگاه آن شهاریار باستحضار میرساند که یکی از اهداف جامعه یهودیان انگلستان و آلیانس فرانسه بهبود وضع اجتماعی و فرهنگی برادران دینی خود در ایران می باشد.

در ذهن مانام ایران یادآور نام کورش، شاهنشاه بزرگی است که یهودیان را از اسارت نجات داد و به آنان آزادی کامل عطا کرد. مارچاء و ائق داریم که شهاریار ایران نسبت به تجاوزات و تبعیضاتی که نسبت به یهودیان در ایران میشود توجه نموده اقدام به رفع آن خواهند نمود. در این خصوص توجه شاهنشاه

را بموارد زیر جلب می نماید:

۱- چنانچه یک یهودی مرتکب جرمی شود، کلیه جوامع یهودی مجرم شناخته می شوند.

۲- سوگند یک فرد یهودی از نظر مقامات قضائی و رسمی قانونی شناخته نمی شود.

۳- یک فرد یهودی که اسلام آورده است تنها وارث خانواده شناخته شده و حق سایر وراثت باو واگذار می گردد.

۴- در بعضی از شهرهای ایران یهودیان از افتتاح محل کسب و اشتغال بکار منع شده اند.

۵- هرگاه یک فرد یهودی مسلمان شود، از آنچه قانون تعیین نموده از یک فرد یهودی اخذ مینماید.

۶- مقامات مملکتی مالیاتهای بیشتری از آنچه قانن تعیین نموده از یک فرد یهودی اخذ مینمایند.

۷- عملاً حق مراجعه به دادگاههای استیناف و تمیز از فرد یهودی سلب گردیده است چون یک فرد یهودی از انتقام مقامات دادگاه بدوی درهراس است.

۸- حق حیات یک فرد یهودی تامین نیست چون قاتل یک نفر یهودی میتواند با پرداخت وجهی بعنوان خون بها از مجازات معاف گردد.

اعلیحضرت در مسافرت های خود به کشورهای ارو پائی شاهد بوده اند که کلیه شهروندان کشورهای مزبور، صرفنظر از اعتقادات دینی خود، هیچگونه تفاوتی با سایر هموطنان خود ندارند و بهمین دلیل نیز اتباع هر مملکت با صداقت و صمیمیت کامل به میهن خود مهر می ورزند.

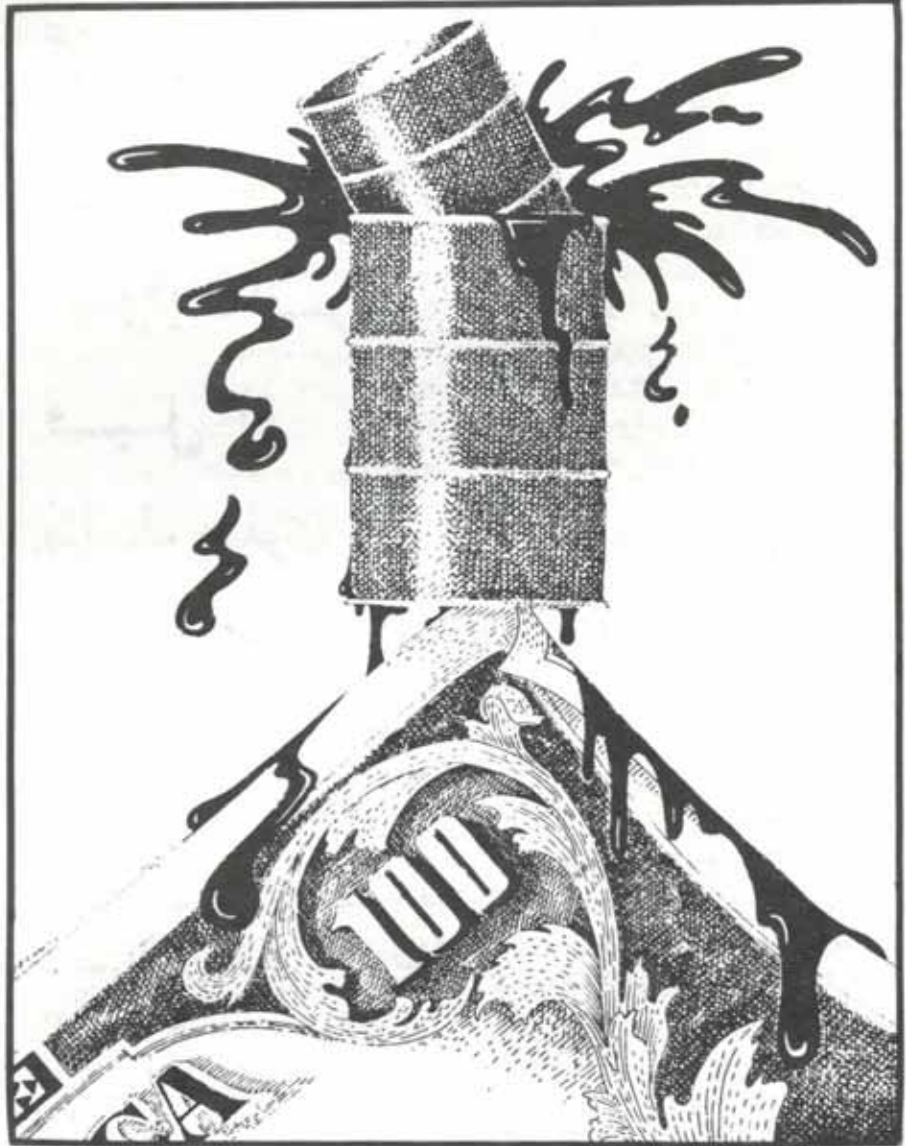
امید است اعلیحضرت نسبت بموارد فوق توجه نموده و وضع اجتماعی یهودیان ایرانی را بهبود بخشیده آنانرا از این همه تبعیض و خفت رهایی بخشند.

بررسی آرشو سازمانهای یهودی انگلستان و موسسه آلیانس نشان می دهد که این اقدام مشترک یهودیان انگلستان و فرانسه باعث شد که ناصرالدین شاه در بازگشت بایران بلافاصله نسبت باین موضوع بذل توجه نماید و هر چند اقدامات او با مقاومت شدید قشرون و متعصبین رو برو گردید، معذراً بیزان قابل توجهی فشارهای موجود نسبت به جامعه یهودی ایرانی کاهش یافت.

انقلاب پترودلار

صاحبان صنایع و بازرگانان امریکائی نیز لازم بود از آزمایش وفاداری خود به اعراب سر بلند بیرون آیند. در ژانویه ۱۹۷۵ چهل و پنج نفر از مدیران بلند پایه شرکت‌های امریکائی در یک برنامه مسافرت ۱۶۳۰۰ مایلی که به ابتکار مجله تایم سازمان یافته و هزینه های آن را نیز همین مجله پرداخت کرده بود شرکت کردند. مدیران این شرکتها که در سال ۱۹۷۴ میزان فروش آنها از ۱۰۰ میلیون دلار تجاوز کرده بود و ۱/۵ میلیون نفر کارگر و کارمند را در استخدام داشتند، همراه با سردبیر مجله تایم باهشت رئیس کشور شامل انور سادات رئیس جمهور فقید مصر، اسحق رابین نخست وزیر اسرائیل، ملک حسین پادشاه اردن، امیر کویت، ولیعهد امارات متحده عربی، و ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی ملاقات کردند. یک دور مذاکره هم با نمایندگان سازمان آزادی بخش فلسطین در بیروت نیز ترتیب یافته بود.

در میان مدیران شرکت‌های امریکائی نام‌های زیر قابل توجه بود: جرالد ترات من رئیس هیئت مدیره شرکت گری هوند، هنری هاینز رئیس هیئت مدیره شرکت هاینز، ادوارد کارلسون رئیس هیئت مدیره یونایتد ارلاینز، ویلیام هیوویت رئیس هیئت مدیره شرکت جان دیر، آندرو مک نلی مدیر عامل راند مک نلی، و هری هنشل مدیر عامل کمپانی ساعت بلووا. طبق گزارش مجله تایم این تور فرصتی را بوجود آورد تا شرکت کنندگان در آن اطلاعات دست اول در باره منطقه ای که از لحاظ ژئوپولیتیک بسیار حیاتی است بدست آورند و سؤالات حساسی را درباره سیاست نفت و سرمایه گذاری، مصرف دلارهای نفتی، و دورنمای جنگ و صلح با رؤسای این کشورها مطرح نمایند. اما طرح سؤالات حساس با ملک فیصل امکان پذیر نگردید زیرا پادشاه هنگام ملاقات یک سخنرانی طولانی و بی هدف را درباره «مفاسد» صیونیزم و لزوم تقویت روابط بین سعودی و امریکا انجام داد و فرصتی برای سؤال و جواب باقی نماند. یکی از اعضای تور که با اعتقادات



قسمت پنجم

بقلم: استیون امرسون

ترجمه: پیروز

خانواده امریکائی سعود

داستانی از قدرت مالی اعراب
در امریکا

محکمی از این مسافرت بازگشته بود رابرت اچ. مایلوت رئیس کل شرکت اف.ام.سی. شیکاگو بود که تولید کننده مجموعه ای از کالاهای متنوع مانند ماشین های کشاورزی، تجهیزات بهره برداری معادن، مواد شیمیایی صنعتی و کامیون های نظامی است و در آن دوران فروش سالانه آن در آمریکا و ۱۸ کشور دیگر جهان از دو میلیارد دلار در سال تجاوز کرده بود.

آقای مایلوت در بازگشت از مسافرت در مهمانی سالانه اطاق بازرگانی شهر لارنس در کانزاس در حضور ششصد نفر اعضای شرکت کننده در این مهمانی نطقی ایراد کرد و اظهار داشت که آمریکا باید سیاست متعادلی را در خاورمیانه در پیش گیرد زیرا سیاست خارجی آمریکا در آن منطقه بیشتر متمایل به اسرائیل است. آقای مایلوت نظرات خود و همراهان را در مسافرت به خاورمیانه با اطلاع شرکت کنندگان در مهمانی مذکور رساند که خلاصه آن چنین بود: پرزیدنت حافظ اسد واقعاً مایه تعجب اعضای تور شده بود، پرزیدنت سادات خیلی آرام و صمیمی بنظر می آمد، ملک حسین یک جنتلمن واقعی است، و ملک فیصل پادشاه عربستان مردی بسیار با صراحت لهجه بوده و احساسات دوستانه ای نسبت به ما دارد. مایلوت در ادامه سخنان خود به ستایش از ملک پرداخت و اضافه نمود که او و اعضای هیئت تحت تأثیر علاقه و حمایتش از آمریکا قرار گرفته اند و آنگاه به گزارش ملاقات خود با طرفداران پی.ال.او. پرداخت و در مورد اسرائیل گفت که اعضای هیئت با عدم انعطاف و ناسازگاری بیشتری از آنچه که انتظار داشتند مواجه شدند.

طی ده سال پس از این بازدید اف.ام.سی. سفارشی به میزان ۶۰۰ میلیون دلار از کامیون های نظامی گرفته تا ماشین آلات صنایع غذایی و تجهیزات بندری از عربستان و کویت و سایر کشورهای عربی دریافت کرد. بزودی اف.ام.سی. قسمتی از گزارش های سالانه خود را به زبان عربی چاپ می کرد و سرانجام چند سال بعد مایلوت نقش بسیار سازنده ای در فروش سلاح های پیشرفته به عربستان بعهد گرفت.

اظهار نظرهای مایلوت در سال ۱۹۷۵ نمایانگر کشف جدید صاحبان صنایع و بازرگانی آمریکا در عربستان و دیگر

کشورهای نفت خیز خاورمیانه بود و دلالت زیادی هم برای آن وجود داشت. در آن زمان مرحله دوم تأثیر تحریم نفتی اعراب در سال ۱۹۷۳ که مرحله انقلاب قیمت های نفت نامیده شده بود تازه شروع شده و آثار آن را دنیای عرب لمس کرده بود. این انقلاب دراصل ارتباط چندانی با نفت نداشت ولی این درعمل بیشتر با پول سروکار یافته بود که مبلغی برابر صدها میلیارد دلار بود. سیستم مالی جهان برای اولین بار پس از سال ۱۹۴۴ که مقررات و مؤسسات حاکم بر آن، مانند صندوق بین المللی پول در برتن و ودز به تصویب رسیده بود با نزدیکترین خطر و یا بهتر بگوئیم با فاجعه ای دردناک مواجه شده بود.

در سال ۱۹۷۴، چند کشور عربی هر ساعت ۱۲/۷ میلیون دلار درآمد پیدا کرده بودند و این درآمد ناشی از فروش نفت بود که به خزانه کشورهای عضو او پک سرازیر می شد. تا آخر آن سال یازده کشور نفت خیز درآمدی بمیزان ۱۱۷/۸ میلیارد دلار بدست آورده بودند. این یازده کشور اعضای اصلی سازمان او پک بوده و عبارت بودند از: الجزایر، اندونزی، ایران، عراق، کویت، لیبی، نیجریه، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، و ونزوئلا. در سال ۱۹۷۲ یعنی سال قبل از افزایش قیمت نفت جمع کل درآمد این ۱۱ کشور به ۲۴ میلیارد دلار بالغ شده بود یعنی یک پنجم درآمد سال ۱۹۷۴.

تا آخر سال ۱۹۷۸ درآمد کشورهای عضو او پک به رقم سرسام آور ۶۰۳/۵ میلیارد دلار رسیده بود که دوسوم ارزش دلاری جمع کل پول کشورهای ارو پائی بود که رقم آن به ۹۳۰ میلیارد دلار می رسید. از مبلغ سرسام آور ۶۰۳/۵ میلیارد دلار، ۴۷۴/۶ میلیارد دلار آن نصیب هشت کشور خاورمیانه شده بود که عبارت بودند از ایران، الجزایر، عراق، کویت، لیبی، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی. جریان دلار از کشورهای مصرف کننده نفت به کشورهای تولید کننده نمایانگر بزرگترین انتقال ثروت در تاریخ جهان بود که حتی از ارزش طلاهایی که پانصد سال پیش اسپانیا از آمریکا برداشت کرده بود فراتر می رفت. در آغاز چنین بنظر می آمد که احتمالاً سیستم بانکی جهان بعلمت جریان یک طرفه پول

سقوط خواهد کرد. بانکداران سرشناس و تحلیل گران مالی مشهور چنان به صراحت نگرانی خود را از عدم امکان مقاومت سیستم مالی بین المللی در مقابل زیانهای وارده ابراز می کردند.

در جولای ۱۹۷۴، سیا اعلام کرد که میزان سرمایه گذاری اعراب در بازارهای دلار ارو پا از حد احتیاط گذشته است و ممکن است باعث سقوط اقتصاد جهانی شود.

بزودی معلوم شد که نگرانی سیا چندان بعمر تبوده زیرا با مصرف دلارهای نفتی این دلارها بار دیگر به اقتصاد کشورهای مصرف کننده نفت برگشت داده شد. تولید کنندگان نفت درآمدهای خود را در سهام، اوراق قرضه و سپرده های بانکی سرمایه گذاری کردند و مقداری از آن را صرف خرید تکنولوژی و اجرای برنامه های مدرنیزه کردن کشورهای خود می کردند. سپرده های بانکی آنان نیز صرف پرداخت وام به کشورهای فقیرتر جهان می شد که زیر بار قیمت های جدید نفت از پادرامده بودند. در واقع پولی را که مصرف کنندگان امریکائی از پمپ های بنزین به کشورهای تولید کننده نفت پرداخت کرده بودند بصورت سپرده های بانکی و سرمایه گذاری های جدید و خرید کالاهای امریکائی به این کشور بازگشت داده می شد.

عربستان سعودی که یک سوم تولید نفت کشورهای عضو او پک را در اختیار داشت کم بصورت پر قدرت ترین و ثروتمندترین کشور نفت خیز جهان درآمد. در سال ۱۹۷۵ عربستان سعودی بعد از آلمان مقام دوم را در میان همه کشورهای جهان از لحاظ داشتن ذخائر ارزی بدست آورد.

در ماه جون ۱۹۷۴ آمریکا بخاطر نیاز شدید به جذب دلارهای نفتی، کمیسیون مشترک اقتصادی آمریکا و عربستان را بوجود آورد. این کمیسیون رسماً می بایستی به عربستان سعودی کمک کند تا آن کشور بتواند سیستم اداری جدید وزیر بنای توسعه صنعتی کشور را بوجود آورد ولی در باطن مقصود از تشکیل این کمیسیون تقویت روابط بین دو کشور و حصول اطمینان از مصرف ثروت جدیدی بود که نصیب عربستان شده بود.

قراردادهای زیادی با عربستان با ماضی





King Fahd



prince Abdullah

یکی از اولین مشاوران برنامه ریزی سعودی اس. آر. آی. اینترناشنال در کالیفرنیا است. این شرکت ابتدا وابسته به دانشگاه استانفورد بود ولی بعدها بصورت یک شرکت مستقل تحقیقات و برنامه ریزی استراتژیک درآمد که خدمات خود را در اختیار وزارت دفاع، شرکتهای بزرگ چند ملیتی، و دولتهای خارجی قرار می داد. از جمله طرح های تحت مطالعه این شرکت ارزیابی دکترین استراتژیک امریکا، سیستم های تسلیحاتی و نیز پیش بینی جریان روابط بازرگانی با کوبا در صورت رفع تحریم امریکا بود.

در ترکیب اعضای هیئت مدیره و شورای بین المللی این شرکت نامهای معروفی از قبیل کلاوسن رئیس کل بانک آو امریکا (رئیس بعدی بانک بین الملل)، بوچن ستین مدیر عامل شرکت آونز - کارنینگ و جرج شولتز مدیر عامل شرکت بکتل که قرار بود بعداً وزیر خارجه امریکا شود دیده می شد.

باینکه اس. آر. آی. در سال ۱۹۶۸ خدمات مشورتی در تهیه برنامه پنجساله عمرانی اول (۱۹۷۵-۱۹۷۰) برای سعودی انجام داده بود ولی کار اصلی در واقع در سال ۱۹۷۴ شروع شد. اس. آر. آی. یک سند ۵۷۹ صفحه ای را با همکاری پنجاه نفر از کارمندان خود شامل کارشناسان اقتصاد نفت، مهندسی ساختمان، متخصصان بهداشت، و کارشناسان شهرسازی تهیه نموده

تمام زیربنای اقتصادی و اجتماعی این کشور که جمعیت آن تنها هفت میلیون نفر و در مساحتی بیش از ۸۰۰ هزار مایل مربع پراکنده بود می بایستی از ابتدا بنیاد نهاده شود. عربستان می بایستی هر چیزی را که یک ملت با امکانات نامحدود نیاز دارد خریداری نماید. ساختن شاهراهها، فرودگاهها، شهرهای جدید، هتل ها، آپارتمان ها، مراکز تولید برق، فروشگاهها، ساختمانهای اداری، پالایشگاهها، بندر، نیروی هوایی، ارتش مدرن، کارخانه های شیرین کردن آب دریا، بیمارستانها و هر کالای مصرفی که ساخته شده و یا بنا به سفارش عربستان ساخته شود از قایق موتوری گرفته تا یخچال و سردخانه همه و همه باید از خارج خریداری می شد و یا خدمات لازم برای ساختن آن از خارج تدارک می شد. طبق این برنامه می بایستی مبلغ ۸ میلیارد دلار صرف طرحهای خانه سازی شود که شامل ساختمان ۱۷۵۰۰۰ خانه جدید بود که بتوان ۱۰ درصد جمعیت راد آن مسکن داد. ۹ میلیارد دلار برای تأسیس ساختمان های آموزشی اختصاص یافته بود که شامل ۲۰۰۰ مدرسه هم می شد، ۱۳ میلیارد دلار برای احداث سیستم های فاضل آب و ۳ میلیارد دلار برای احداث فرودگاهها، ۸۵۰۰ مایل راههای آسفالت و ۲۰۰۰ مایل خطوط انتقال برق فصول مهم این برنامه را تشکیل می داد.

رسید که مقرر می داشت کارشناسان امریکائی در هر رشته ای مثلاً از اداره مواد غذایی و داروشی گرفته تا اداره ساختمان شاهراههای امریکا و بنیاد ملی علوم، وزارت حمل و نقل و اداره اعتبارات کشاورزی به عربستان اعزام شوند تا این کشور سازمان اداری جدید را در دستگاه دولت بوجود آورد. پیش بینی شده بود ظرف ۹ سال مبلغ ۷۵۰ میلیون دلار صرف آموزش کارکنان گمرک، پلیس راهنمایی، حسابداران، حسابرسان، کشاورزان، آمارگیران، اپراتورهای کامپیوتر و حتی متخصصین علوم فضائی شود. بعدها کنگره امریکا اطلاع پیدا کرد که حقوق ۱۵۰۰ نفر از مقامات امریکائی که یا در عربستان کار می کردند و یا در امریکا به عضویت کمیسیون اقتصادی درآمده بودند بوسیله عربستان پرداخت می شد. برای همکاری بیشتر با عربستان، در وزارت خزانه داری امریکا تشکیلات جدیدی بنام اداره امور عربستان بوجود آمد و این اداره تنها واحدی بود که در طول تاریخ برای یک کشور خارجی در وزارت خزانه داری بوجود آمده بود.

بنابراین در سال ۱۹۷۴ که عربستان محور و مرکز توجه برنامه ریزان امریکائی شده بود و آنان در این کشور یک آزمایشگاه مسائل اجتماعی و شهری را که فرصتهای کار برای تمام دوران زندگی آنان بوجود می آورد دیدند، همراه با صاحبان شرکتهای چند ملیتی که برای بدست آوردن طرحهای دولتی کمیسیونهای کلان می پرداختند و در انتظار نتایج معجزه آسا بودند، یک برنامه جامع پنج ساله را تهیه کردند که بعدها بنام برنامه ۵ ساله دوم نامیده شد و طبق آن می بایستی که این کشور خشک و بی آب و علف و بدوی که تقریباً تمام مردم آن بیسواد بودند بصورت یک کشور پیشرفته و صنعتی درآید. هزینه این برنامه ۵ ساله ابتدا ۱۴۲ میلیارد دلار بود که بعداً بواسطه تورم و افزایش هزینه طرحها به ۱۸۰ میلیارد دلار افزایش یافت. برنامه مذکور که وزن آن به حدود ۲۰۰ پوند (تقریباً ۹۰ کیلو) می رسید و متضمن هزارها صفحه کاغذ بود، از نظر اجرایی بسیار خوش بینانه تنظیم شده و از لحاظ هزینه ۳/۵ برابر هزینه برنامه فضائی آپولو بود که ۱۸ راکت را در فضا قرار داده و شش سفر به کره ماه انجام داده بود.

US SR SOUTH AFRICA IRAN

مهاجران جدید یهودی در لوس آنجلس



آمده و با طرز زندگی اجتماعی کاملاً آشنائی دارند بخصوص آنکه از لحاظ زبان و مسائل مالی با اشکالی مواجه نیستند. ولی بنظر می رسد گروه بعدی مهاجران افریقای جنوبی برای استقرار نیاز به کمک های مالی سازمان های مربوطه را خواهد داشت.

مهاجران یهودی ایرانی مقیم لوس آنجلس که تعداد آنها ۱۵۰۰۰ تا ۱۸۰۰۰ نفر تخمین زده می شود اکثراً پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ به لوس آنجلس آمده اند. اینان نیز مانند مهاجران افریقای جنوبی بامبانی و فلسفه یهود و زندگی اجتماعی آشنائی دارند. مهمترین نگرانی آنها درباره سایر افراد قایل و دوستانشان است که در ایران باقی مانده اند بخصوص آنکه در شرایط کنونی وضع ایران بسیار مبهم بنظر می رسد.

به موجب بررسی هائی که از طرف متخصصان جوئیش فدریشن بعمل آمده مهاجران یهودی که طی چند سال اخیر از شوروی، افریقای جنوبی و ایران به لوس آنجلس آمده اند در شرایط کاملاً متفاوتی بسر می برند. به موجب این بررسی تعداد ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر از یهودیان شوروی که اکنون در لوس آنجلس بسر می برند بتدریج از اوائل دهه ۱۹۷۰ به این شهر وارد شده اند. ارتباط این جامعه بامبانی مذهبی یهود بسیار ناچیز می باشد. بنابراین جذب این عده در اوائل به اشکال صورت گرفته است. زیرا محیطی که در آن زندگی می کرده اند کاملاً با آنچه که در اینجا می گذرد متفاوت است. برخلاف مهاجران شوروی تعداد ۵۰۰۰ نفر مهاجران یهودی افریقای جنوبی با آگاهی کامل از مبانی مذهب یهود و وضع محیط به لوس آنجلس

بود و طبق آن پیش بینی شده بود که پانصد هزار نفر تکنیسین، کارگر و مدیر از کشورهای خارجی استخدام شوند تا این برنامه را که بمنزله قسمتی از برنامه عمرانی پنجساله دوم سعودی بود اجرا نمایند. در آگست ۱۹۷۵ ویلسن هاروود مسئول امور اس.آر.آی. درخاورمیانه اعلام داشت که در اجرای برنامه توسعه اقتصادی سعودی محدودیت پولی وجود ندارد و مسأله فقط نیروی انسانی، سازمان دهی و تدارکات است.

در سال ۱۹۷۷ حجم قراردادهای اس.آر.آی. درخاورمیانه و آسیای جنوب شرقی بمیزان ۴۵ درصد افزایش یافته بود زیرا در این سال کویت و امارات متحده عربی به لیست مشتریان شرکت اضافه شده بودند و سعودی قرارداد دیگری با آن امضا کرده بود که بموجب آن اس.آر.آی. شرکتهای امریکائی و خارجی را در مورد چگونگی دریافت قراردادهای اعراب آموزش می داد. اما ارزش قراردادهای اس.آر.آی. درمقایسه با قراردادهای غول آسای عملیات ساختمانی و طرحهای مهندسی که با دیگر شرکتهای امریکائی امضا شده بود ناچیز بنظر میآید. در آگست ۱۹۷۴ شرکت بکتل، اجرای قرارداد ساختمان فرودگاه ملک خالد را در ریاض با هزینه ای بمبلغ ۳/۴ میلیارد دلار شروع کرد. این فرودگاه هنگامی که تکمیل شود سطحی بمیزان شش برابر مساحت منهاتان را در بر خواهد گرفت و سالانه ۱۵ میلیون نفر مسافر از آن پرواز خواهند کرد. فرودگاه ملک خالد اولین کار بکتل در عربستان سعودی نبود. بکتل در ۱۹۴۷ مقاطعه احداث خط لوله نفت سراسری عربستان بنام تاپ لاین که نفت را از سواحل خلیج فارس از طریق اردن و سوریه به بندر حسیدون در لبنان در سواحل مدیترانه می رسانید بعهده داشت. بنظر بعضی از ناظران بر اساس توافقی که با سیا و وزارت خارجه بعمل آمده بود، در دهه سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ کارکنان بکتل نمایندگی دولت رادر منطقه خاورمیانه عهده دار بودند و بعنوان چشم و گوش امریکا مراقب حفظ منافع کشور در آن منطقه بودند. عده ای از مقامات مهم سیا و سفیر سابق امریکا در عربستان هنگامی که خدمت پست را ترک کردند به استخدام بکتل درآمدند.

ادامه دارد



اناتولی شارنسکی و این سال در اورشلیم

ترجمه و اقتباس از: دکتر باروخ بروخیم

چه زیبا و دلنشین است که برادران
بایکدیگر زندگی نمایند. همانند شبنمی
صبحگاهی که در کوه حرمون و روی تپه های
اورشلیم و صیون می نشیند، آنجائیکه خداوند
برکات خودرا هدیه کرد و زندگی را برای
همیشه (از کتاب مزامیر داود).

اناتولی شارنسکی در تمام طول مدت
زندانی بودنش هیچگاه کتاب مزامیر داود
(تهلیم) را از خود دور نداشت. در طول مدت
نه سال زندانی و کار اجباری اردوگاه های
اجباری هرچه را با خود داشت توقیف نمودند
ولی موفق نشدند این کتاب را از وی دور
سازند و در تمام طول مدت زندانی بودنش این
کتاب رفیق و همدم وی بود. این کتاب را
همسرش اوتیال از اسرائیل برای وی به روسیه
فرستاده بود. شارنسکی برای امتناع
و خودداری از تسلیم این کتاب به مقامات
زندان ۱۳۰ روز در سخت ترین شرایط
در زندان مجرد بسر برد و حتی در آخرین هفته
زندانی خود با زهم مراقبین زندان سعی نمودند
که کتاب را از وی جدا سازند ولی شارنسکی
باعصبانیت و برای خودداری از تسلیم کتاب
خود را روی برف ها انداخت و گفت «من
اعلام کرده ام و باز هم تکرار میکنم
غیرممکن است که این کتاب را که



در زمانهای تنهائی و در بدری تاین اندازه بمن یاری نموده و مرا امیدوار و دلگرم نگاهداشته است را از خود دور سازم». او هرگز حاضر نشد از روی برفها برخیزد و یکقدم به جلو بردارد و باین علت مراقبین پس از بازرسی کتاب مجدداً آنرا بوی مسترد نمودند.

مذاکرات پی در پی و طاقت فرسایی که توسط مقامات دول غرب برای استخلاص انااتولی شارنسکی صورت گرفت نشانه ای از اوضاع نابسامان یهودیان شوروی است که پایمال نمودن موازین «حقوق بشر» از طرف مقامات شوروی انجام می شود. نخست وزیر اسرائیل شیمون پرز گفته است «زبان از بیان موقعیت لحظاتی دشواری که یهودیان در شوروی می گذرانند قاصر می باشد.» شیمون پرز پس از ورود شارنسکی به تلاویو بایک جت خط هوائی اسرائیلی اظهار داشت «من به شما خود آمد می گویم و امیدوارم که به شما در میان ما خوش بگذرد» در حالیکه همسرش پس از ۱۲ سال جدائی برای اولین مرتبه در کنساروی ایستاده بود. شارنسکی ریاضی دان و فیزیک دان ۳۸ ساله با زبان عبری به جمعیت فراوانی که به استقبال وی شتافته بودند گفت «لحظاتی سختی در زندگانی هر فرد وجود دارد که بیان آن فوق العاده مشکل بلکه غیرممکن است.» این روز خوش ترین روز زندگی من است و در حالیکه چشمانش به تلو بیژون خیره شده بود به گفته های خود ادامه داد و اظهار داشت ۱۲ سال پیش به اوتیال همسرم قبل از عزیمتش به اسرائیل گفتم «من بزودی به شما در اورشلیم ملحق خواهم شد.» ولی زمان وصال بمدت ۱۲ سال طول کشید و بزرگترین سختی گالوت را طی کردم. زیرا که در آن سال فراغت امروزی که در روسیه و ممالک بلوک شرق حکومت می کنند مرابه خیانت و اقدامات بر علیه مصالح مملکت و پرداختن به جاسوسی متهم نمودند. این اتهامات نسبت به هر فرد یهودی که تقاضای خروج و مهاجرت از شوروی راداشته باشد وارد می شود و بزندان محکوم می گردد. من بخوبی انزجار و نفرت دستگاه کی. جی. بی. دستگاه اطلاعاتی شوروی را نسبت به یهودیان روسی شناختم و دانستم تاچه حد این افراد برای جلوگیری از خروج یهودیان و قرا رسیدن روز نجات و آزادی و مهاجرت آنان از این مملکت پافشاری نموده و اصرار می ورزند. حال که بالاخره

موقعیتی برای من فراهم گردید که روسیه را ترک کنم و قدم به فضای آزادی بگذارم دلیل بزرگی برحقانیت این گفته ویی گناهی و درستی افرادی نظیر مایهودیان می باشد. در فرودگاه بن گوریون که شیمون پرز و چندتن از وزرای کابینه و مقامات عالی رتبه دولت اسرائیل برای خیر مقدم به استقبال شارنسکی شتافته بودند هریک بنوبه خود دست شارنسکی را فشردند و وزیر کشور اسرائیل ریای اسحق پرتز دعای زنده شدن مردگان (تحیه همیم) را ایراد نمود گفت «مبارک باد خداوندی که مردگان را زنده می کند.» مردی که در سال ۱۹۷۰ یکی از فعال ترین و مبارزترین فرد برای آزادی یهودیان شوروی به حساب می آید وصدا و خواسته های آزادی طلبانه خود را به گوش جهانیان می رسانید و پلی بین یهودیان شوروی و سایر جوامع مدافع «حقوق بشر» ساخته بود در حالیکه دست همسرش را در دست داشت و از آزادی برای اولین دفعه لذت می برد کمی سکوت کرد و سپس خنده ای بلند سرداد و باتکان دادن دستهای خود فریاد کرد «تولیا»، «تولیا»، «تولیا». تولیا لقبی بود که برای خفیف کردن و کوچک کردن شارنسکی بجای «اناتولی» در زندان روسیه از وی نام می کردند.

قبل از آنکه در یک صبح زود پس از مذاکرات مراسم تبادل زندانیان بین بلوک شرق و غرب در برلن صورت گیرد شارنسکی نگران از آن بود که مبادا زمان زندانی بودنش اثر نامطلوبی بر روی وی گذاشته باشد و وضع مزاجی و پیرا به خطر انداخته باشد و نارسانی قلبی اش را تشدید نموده باشد. زیرا که وزن وی هنگام زندانی شدن ۱۶۵ پاوند بود در حالیکه هنگام مرخصی از زندان پس از یکصد روز اعتصاب غذا به ۸۱ پاوند کاهش یافته بود. ولی یک طبیب اسرائیلی پس از معاینات پزشکی که از وی بعمل آورد وضع و پیرا برای پرواز به اسرائیل با هوایما مساعد تشخیص داد. دو ماه قبل از آزادی و پس از توافق با خروج شارنسکی از شوروی مقامات مسئول شوروی در تقویت وی مراقبت نمودند و سهم غذایی روزانه و پیرا دو برابر کردند بطوریکه شارنسکی توانسته بود ۲۲ پاوند از کاهش وزن خود را جبران نماید. شارنسکی می گوید این عمل از صفات و خصوصیات شورویها است. «هنگامی که کالائی

رایسرای صادرات تهیه می نمایند آنرا در پوششی خوب وزیباتی می بپچند.» از این لحاظ بود که در تقویت من کوشیدند که هنگام رسیدن به اسرائیل بنظر نرسد که به کم وزنی دچار بوده باشم. با وجود آنکه هنگام ورود شارنسکی کمی رنگ پریده بنظر می رسید ولی آثار نفاقت و ناخوشی در سیمایش دیده نمی شد. در آزمایشات دقیق بعدی که از وی بعمل آمد اطباء متوجه شدند که کمی به ناراحتی خفیف قلب و لرزش دست مبتلا می باشد و کمی استراحت و ورزش برای وی تجویز نمودند.

در فرودگاه پرزیدنت ریگان باتلفن با شارنسکی تماس گرفت و با وی به صحبت پرداخت. شارنسکی به زبان انگلیسی خوب ولی با لهجه مخصوص صحبت می کند. در این مکالمه تلفنی شارنسکی از پرزیدنت ریگان صمیمانه سپاسگزاری نموده و اظهار داشت «قبل از هر چیز باید بگویم که زحمات و اقدامات شما برای استخلاص من و رلی را که برای بدست آوردن آزادی از زندان شوروی بعهد داشته اید تاثیر فراوانی در زندگی من و پسرم خواهد داشت صمیمانه سپاسگزارم که در اثر مساعی شما به برادران خود در اسرائیل ملحق و از طرف دیگر بخوبی می دانید که من هیچگاه جاسوس امریکا نبوده ام. ولی تماس های فوق العاده زیادی با بعضی از مقامات عالی رتبه امریکائی و سیاستمداران، و کلا و روزنامه نگاران و رسانه های گروهی داشته ام و به این علت است که از نگرانی شما و علاقه عمیق شما به حفظ موازین «حقوق بشر» کاملاً آشنا میباشم و این امر مورد تأیید جهانیان نیز قرار گرفته است. پرزیدنت ریگان به شارنسکی اطمینان داد که باز هم برای آزادی یهودیان شوروی اقدام خواهد نمود و از پای نخواهد نشست پرزیدنت ریگان بیانات تلفنی خود را با کلمه «مذال طوب» بدین جملات خاتمه داد «من از صمیم قلب به شما مذال طوب می گویم و توفیق شما را از خداوند طلب می نمایم.»

در موقع بیان خوش آمد به شارنسکی، شیمون پرز نخست وزیر اسرائیل، اظهار داشت: نام عبری شارنسکی «ناتان» یعنی «هدیه» است سپس پرز اضافه نمود که یهودیان شوروی قهرمانانه و به تنهائی و بعنوان افرادی که به یهودی بودن خود افتخار می ورزند و افرادی

که دردنیای رسالتی بدانها محول شده است مبارزه می نمایند و مانند او یشال همسر شازنسکی که شجاعانه و بدون انقطاع برای استخلاص شوهرش به مبارزه پرداخت و مانند یک شیرزن به فعالیت خستگی ناپذیری میادرت و ورزید و هیچ راهی برای رسیدن بمقصود برای او دور نبود و هیچ فردی را غیر آشنا و غیر مأنوس نمی دانست و هیچ گونه موقعیتی را کوچک نمی پنداشت و هیچ صحبتی اسباب کنورت خاطر و تشویش فکر و استرس در وی بوجود نیآورد. شازنسکی در حالیکه چند تن از بازنشستگان و زندانیان سابق شوروی را در میان استقبال کنندگان شناخت لبخندی زد و گفت: «من شوخی نمی کنم، فوق العاده خوشحال و خرمندم که با جمعیتی روبرو هستم و صحبت می کنم که به جنایاتی که مرا متهم ساخته بودند آشنا می باشند» و پس از آنکه وجهه جدی تری بخود گرفت گفت: «قسم یاد می کنم که در این خوش ترین روز زندگی ام هیچگاه افرادی را که هم اکنون در اردوگاهها و زندانهای شوروی گرفتار هستند و یا در تبعید گاه ها بسر میبرند رافراموش نخواهم کرد و به مبارزه خود تابدمت آوردن حقوق حق بشری و انسانی آنها برای مهاجرت به اسرائیل از پای نخواهم نشست.»

در اولین ساعاتی که در اورشلیم اقامت داشت و برای زیارت و تفریلا بدیوارنده رفته بود با جمعیتی از مذهبیون افراطی که بر علیه مرمونها که قصد بنا کردن دانشگاهی در کوههای زیتون دارند روبرو شد. اعتراض کنندگان در حالیکه پرچمی در دست داشتند که جمله زیر بر روی آن نوشته شده بود «شما که برای حفظ یهودیت و مذهب یهودیان به همه فداکاریهاتن داده اید و رنج های

فراوانی را تحمل نموده اید با این افراد صحبت کنید و اجازه ندهید چنین عملی بوقوع بپیوندد». و از مقابل شازنسکی عبور می کردند، شازنسکی کمی ناراحت شد و مایل نبود که در حین ادای تفریلا با چنین مطالب مذهبی یا سیاسی روبرو شود. بعدها هم در جواب این سؤال که اگر در مورد عضویت در یک حزب سیاسی از شما دعوتی بعمل آید چگونه پاسخ خواهید داد شازنسکی گفت «روسیه شوروی جای بسیار خوب و مناسبی برای فراگیری سیاست و حزب بازی نبود زیرا که در روسیه فقط یک حزب وجود دارد و دریگانه حزبی هم هیچ گاه مایل نیست همکاری داشته باشم حزب کمونیست می باشد.»

هنگام ورود به اورشلیم شازنسکی سعی و کوشش اولیه خود را بر آن مبذول داشت که وسیله ای برای مهاجرت مادر ۷۷ ساله خود ایدا میگرن و برادر ۳۹ ساله اش لئونید به اسرائیل فراهم سازد. مقامات شوروی با این درخواست موافقت خود را اعلام نموده اند. ایدا میگرن که به عروس خود بعلت مبارزات شدیدتی که برای استخلاص اناتولی مبذول داشته است فوق العاده علاقه مند می باشد از نجات ورهائی فرزندش اناتولی ابراز خوشحالی و رضایت می کرد و در حالیکه در کنار لئونید نشست بود اظهار داشت: «امشب این نوید رهائی برادرت را با شامپانی و ودکا جشن خواهم گرفت و با وجود آنکه در حال حاضر بعلت مبارزات و محدودیتنهائی که در مصرف مشروبات الکلی داشته روی در جریان است بدست آوردن ودکا دشوار می باشد.»

در اولین هفته اقامت خود در اسرائیل اناتولی سعی و کوشش داشت که بیشتر اوقات

آزاد خود را با همسرش که مدتی مدید و طولانی از او بدور بوده است بگذرانند و اظهار می داشت «حال خیلی زود است که برای آینده نقشه بریزم و درباره برنامه آینده بفکر کردن پردازم زیرا که مدتی است که از مسائل مورد علاقه ام ریاضیات و کمپیوتر به دور بوده ام و مطالعاتی ندارم.» اضافه نمود: «فکر می کنم که بدون شک با مشکلات فراوانی روبرو خواهم شد تا به خط مشی گذشته ام روی آورم و به شغل سابق خود برگردم.» ولی هر که با روحیه و اخلاق این جوان شجاع و فداکار مأنوس آشنا باشد یقین می کند که دیری نخواهد پایید که راهی برای رسیدن به مقاصد عالی خود پیدا خواهد کرد و به آرزوهای خود خواهد رسید. شازنسکی می گوید اولین و خوش ترین احساسی که بمن روی داد هنگامی بود که پس از طی مسافت دوهزار مایل از محل زندان پاتابلونی در مقابل خود روبرو شدم که بر روی آن نوشته شده بود: «شما ناحیه امریکائیان را در برلین غربی ترک می کنید.» و پس از طی پللی به طول ۴۲۰ فیت بین برلین شرقی و غربی برلین شرقی را ترک و قدم به برلین غربی نهادم.

در این ناحیه بود که در ۲۵ جون ۱۹۸۵ بیست و پنج نمایندگان دول غرب که بعنوان جاسوسی برای امریکا در شوروی زندانی شده بودند با چهار جاسوس شوروی مبادله گردیدند و چنین شایع گردیده بود که شازنسکی نیز در عدد این ۲۵ نفر آزاد شدگان زندان شوروی از همین جاده به دنیای آزاد غرب قدم خواهد گذاشت. ولی متأسفانه این شایعه به حقیقت نپیوست و استخلاص شازنسکی با مانع جدیدی برخورد نمود چه شازنسکی بعنوان «مخالف رژیم و منافق» و شرکت در جاسوسی به نفع



■ Tatyana Osipova



■ Yuri Orlov



■ Anatoli Marchenko



■ Iosif Begun

امریکا محکوم و بنا بر این در میادله هشت زندانی دیگر از افراد دول غربی متهم به جاسوسی برای آمریکا که بعداً آزاد می شوند صورت خواهد پذیرفت. ولی معیناً این کار نیز بهسولت انجام نگرفت و پس از مذاکرات مفصل وزیر کانه ای برای رفع مشکلات و پس از گذشت مختصر زمانی بالاخره مقامات امریکائی و آلمان غربی موفق شدند به نجات و آزادی شارنسکی نائل آیند و پس از سر بردن ۳۲۲۵ روز در زندان شوروی در وسط پلی که آلمان شرقی و غربی را از یکدیگر جدا می سازد شارنسکی را تحویل مقامات دول غربی نمودند. اولین سؤال شارنسکی این بود که چه وقت من به دیدن همسر موفقی خواهم شد. یکی از امریکائیان در جواب این پرسش گفت «اگر همه چیز طبق آرزوهای پیش رود شما از فرانکفورت با همسر خودتان رو برو خواهید شد.»

بیشک آزادی شارنسکی مرهون بهبود یافتن روابط بین مسکو و واشنگتن و زحمات دائم و پشتکار همسرش او یتال می باشد. شارنسکی و همسرش پس از انجام مراسم ازدواجشان در سال ۱۹۷۴ هنگامی که اوتیال برای مهاجرت به اسرائیل روسیه شوروی را ترک نمود از یکدیگر جدا شدند در حالیکه انتظار داشت که پس از مدت زمان کوتاهی مجاز خواهد بود که به همسرش در اسرائیل ملحق شود. ولی این صورت نگرفت و در سال ۱۹۷۸ شارنسکی بزندان افتاد و او یتال تمام اوقات خود را صرف نجات همسرش از زندان مبذول داشت. ابتدا به جیمی کارتر متوسل شد ولی از او پس رنالد ریگان در دنباله اقدامات کارتر سعی و کوشش فراوانی مبذول داشت و مسأله را با گری باچوف رهبر شوروی و در ملاقات ژنو در نوامبر گذشته در میان گذاشت.

یکی دیگر از منافقین رژیم که به کسب جایزه نوبل در فیزیک نائل آمد ساخارف فیزیک دان عالی مقام شوروی است که تا سال ۱۹۸۰ در شهر گورکی تحت نظر و در تبعید بسر می برد و مانند شارنسکی معروفیت جهانی دارد. مقامات شوروی بعلمت آنکه ساخارف در ساخت بمب های هسته ای شوروی دخالت داشته و از اسرار آن آگاه می باشد حاضر نیستند هیچگاه اجازه خروج از شوروی را برای وی صادر سازند. اخیراً هم گری باچوف در مصاحبه ای که

باروزنامه کمونیستی فرانسه «هومانیت» داشته است اظهار داشته که «هنوز ساخارف مقداری از اسرار اتمی روسیه را در اختیار دارد و نمی تواند روسیه شوروی را ترک نماید. در هر حال خواه دلایل مقامات شوروی منطقی و یا غیر منطقی باشد مقامات شوروی در این باره مصرأ ایستادگی می نمایند. موضوع شارنسکی که از ۱۹۷۰ فعالیتهاى ضد کمونیستی همواره مورد بحث رسانه های گروهی آمریکا و سایر دول غرب قرار گرفته هیچگاه به در اختیار داشتن اسرار علمی یا اطلاعات هسته ای متهم نشده بود و بدین دلیل مسأله وی می توانست مورد تجزیه تحلیل قرار گیرد بطوریکه در دهم ژانویه گذشته هنگامیکه بنژمن گیلنم از نیویورک و توم لاندوس از کالیفرنیا با نمایندگان کنگره از آلمان شرقی دیدن نمودند نگرانی خود را درباره موقعیت شارنسکی با وگل ولفگانگ در میان گذاشتند و نامبرده رل مهمی در آزادی شارنسکی و میادله آن ایفا نمود.

اقدامات و وگل مورد تعجب مقامات امریکائی قرار گرفت که چگونه مقامات شوروی مسائل استخلاص و آزادی شارنسکی را باو محول نموده بودند. شارنسکی دو ماه قبل از آزادیش احساس می کرد که تحولات و تغییراتی در شرف تکوین است. در بیست و ششم دسامبر بدون هیچگونه دلیل اورابه بیمارستان اردوگاه منتقل نمودند او را تحت مراقبت و معالجه قرار دادند و آمپولهای قوی و یتامین و دارو برای معالجه و بهبود ناراحتی قلبش بوی تجویز نمودند. یک دفعه دیگر در سال ۱۹۸۴ به همین بیمارستان مجدداً و پرا منتقل نمودند و برای تقویت مزاج و پرا تحت رژیم مناسب و تقویت کننده ای قرار دادند و به مادر و برادر وی اجازه داده بودند که از وی دیدن نمایند. در همان ایام پس از آنکه اندکی وضع شارنسکی بهبودی یافت و اضافه وزنی در وی پدید آمد و رژیم برای وی در نظر گرفتند که شامل مقداری گوشت نیز بود حتی کره نیز بهمراه داشت. شارنسکی انتظار داشت که با ملاقات دیگری رو برو گردد تا آنکه یک صبح دوشنبه ای در حالیکه مشغول مطالعه بود بوی دستور داده شد که لباس زندانیان را درآورد و لباس عادی مردم غیر نظامی بپوشد و در حالیکه توسط چهار نماینده از کی. جی. بی. همراهی می شد به فرودگاه مسکو انتقال داده شد و سوار یک

هوایمائی شد که پس از مدت کوتاهی فرودگاه را ترک نمود. شارنسکی می گوید «از وضع خورشید دریافتیم که بسمت غرب پرواز می کنیم». خوشحال شدم چون بنظم رسید که از روسیه شوروی خارج می شوم. هنگامی که از یکی از نمایندگان کی. جی. بی. سؤال کردم که مرا به کجا می برند یکی از آنان جواب داد که «شما از این پس بعلمت رفتار ناشایست خود از تابعیت شوروی محروم می گردید و به مقامات امریکائی بعنوان یک جاسوس امریکائی تسلیم می شوید.» در جواب این گفتار شارنسکی باو می گوید «من خوشحال هستم پس از سیزده سال بالاخره بمن اجازه داده شد که طبق تمایلات شخصی به ترک تابعیت نائل آمدم و مقامات شوروی این حق و امتیاز را بمن تفویض نمودند. هنگامی که شارنسکی خاک روسیه را ترک نمود و هوایمایش در فرودگاه آلمان شرقی نشست نمایندگان کی. جی. بی. و پرا به لیموزینی که در انتظار وی بود هدایت نمودند و به او دستور دادند که داخل شود و اظهار داشتند: «اینجا برلین شرقی است.» برای هر فرد یهودی نام برلین خیاطرات رنج دهنده و نامطلوبی را بیاد می آورد و احساس دیگری تولید می کند ولی برای من در این لحظه استخلاص و آزادی غربی ترین و جالب ترین معنی را پیدا کرده بود.»

صبح بعد شارنسکی باسه جاسوس دیگر غرب بطرف پلی که آلمان شرقی و غربی را از یکدیگر جدا می کند برای میادله با زندانیان روسی رهسپار گردیدند. دو ساعت و نیم بعد او با چشمانی پر از اشک در فرانکفورت به همسرش او یتال پیوست. شارنسکی معتقد است که تفاوتی بین وی و سایر افراد منافق بار رژیم کمونیستی وجود دارد و به این دلیل تصور نمی رود که استخلاص وی سبب گشوده شدن دربهای زندانها برای سایر افراد یهودی گردد. ولی شارنسکی از شجاعت و استقامت و پایداری افرادی که هنوز برای اعتقاد به ایمان و مذهب خود بمبارزه می پردازند و برای آزادی و خروج از سرزمین شوروی تلاش و چاره جوئی می کنند و با وجود تمام اقدامات و فشارهای فزاینده شوروی که درباره یهودیان اعمال می شود ایمان خود را از دست نمی دهند و میبوس نمی شوند را ستود و از این افراد که با وجود شکنجه

و آزار دست از وابستگی خود به مذهب بر نمی دارند و ماهیت یهودی بودن خود را مخفی نمی کنند ستایش نمود.

شارنسکی می گوید «منهم قدرت مقاومت و مبارزاتی خودم را از تاریخ پرافتخار ملت یهود و افرادی که برای اعتقاد و ایمانشان کشته شدند الهام گرفتم.» شارنسکی از یهودای مکابی رهبر گروهی از یهودیان مبارز که بر علیه سوریها در دو قرن قبل از میلاد مسیح قیام نمودند یاد می کند و می گوید «اصل بر این است که هنوز تاریخ نشان داده است که مقاومت و مبارزه به آرمان ملتها کمک میکند.»

بعضی از دوستان شارنسکی که از استخلاص و آزادی وی شادی می کنند عموماً معتقدند که آزادی شارنسکی دلیل بر باز شدن دروازه های خروج یهودیان از شوروی نیست و با آنکه روسیه شوروی در نظر داشته باشد وضع خود را نسبت به یهودیان تغییر دهد.

تا عوم نیمین ۷۴ ساله یک ریاضی دان بازنشسته که مأمور حراست در اجرای مفاد قرارداد هلسینکی درباره حقوق بشر بود و با شارنسکی همکاری داشته می گوید: «من خیلی خوشحالم که پس از چندین سال رنج و شکنجه اناتولی بالاخره آزاد شد. ولی این آزادی را نباید یک پیروزی به حساب آورد زیرا که ما هنوز راه بسیار درازی داریم که به خواسته های شارنسکی و اهدافی که ما را به همکاری با یکدیگر و مبارزه و ادار نمود نائل آیم.»

لوکو پلو ۷۳ ساله تبعیدی شوروی که در حال حاضر در آلمان غربی بسر می برد می گوید آزادی شارنسکی را بعنوان «یک تاکتیک انحرافی» و نه بعنوان مراعات یا متابعت از موازین «حقوق بشر» یا «بشردوستی» در نظر گرفت. نامبرده یازدهمین نفر از هیأت مأمور مراقبت در اجرای مفاد موافقت نامه هلسینکی درباره حقوق بشر در سال ۱۹۸۲ می باشد. وی معتقد است که هیچگاه در وضع یهودیان شوروی بهبودی حاصل نشده و در حال حاضر بیش از ده الی پانزده هزار نفر بعنوان «رفوئینکس مردودین» (افرادى که حق خروج از آنها سلب شده و درخواست آنان رد شده است) شناخته شده اند. این افراد بطور جداگانه و دور از جامعه زندگی می کنند و تعداد زیادی از آنان



موقعیت اجتماعی و شغلی خود را از دست داده اند و ناگزیر از آنست که به شغل های پست اشتغال ورزند و در حالیکه امیدوارند و در انتظار آنند که شاید «دستی از غیب برون آید و کاری بکند» و روزهای بهتری فرا رسد. آمار نشان داده است که چهارصد هزار نفر از دومیون نیم یهودیان شوروی حد اقل برای یک دفعه هم که باشد تقاضای صدور ویزا برای خروج از شوروی نموده اند و بقیه نیز در صورتیکه امیدوار باشند که ترتیب اثر به تقاضای آنها داده خواهد شد مایلند به این امر اقدام نمایند. در سال گذشته فقط به یک هزار و یکصد و چهل نفر یهودی اجازه خروج داده شد در حالیکه در ۱۹۷۹ پنجاه و یک هزار و سیصد و بیست نفر توانستند به دریافت ویزای خروج نائل آیند و به دنیای آزاد مهاجرت نمایند. مهاجرت برای افراد روسی و سایر اقلیتها کاملاً غیر مقدور و ممنوع می باشد. با وجود اینکه گرباچوف وجود تعداد زیادی از یهودیان را در زندان مورد تکذیب قرار داده و آنکارنموده است مع هذا یقین است که هنوز تعداد فوق العاده زیادی از یهودیان متناقض در زندانهای شوروی بسر می برند و یا در اردوگاههای کار اجباری به انجام کارهای سخت و دشوار می پردازند.

از بین افراد غیر از ساخارف فیزیک دان معروف، یوری ارلو ۶۱ ساله را باید نام برد که

رهبر هیأت مراقبین در مورد اجرای مفاد موافقت نامه هلسینکی می باشد که در ۱۹۷۸ با اتهام قیام بر علیه منافع شوروی خطا کار و مقصر شناخته شده است. تعداد دیگری از این قبیل افراد مانند ایوان کورالف و همسرش تاتیانا، اوزیووا و یک کشیش روسی ارتودکس، گلب یا کونین و اناتولی کوریاچین می باشند. کوریاچین بعلت خودداری از تشخیص بیماری و روانی بودن افراد نامبرده و سایر متهمین به خیانت به شوروی دستگیر و در اردوگاه کار اجباری روزگار بسر می برد.

یوسف بیگن یک معلم عبری در سال ۱۹۸۲ به هفت سال کار اجباری و ۵ سال تبعید بعلت تدریس زبان عبری محکوم گردید. یهودیان شوروی خصومت و دشمنی زمامداران شوروی را از آثار و نتایج ضد یهودی بودن و دشمنی چندین سال گذشته زمامداران دوره تزاری شوروی می دانند. ولی باید دانست که قسمت اعظم این رفتار ناهموار شوروی نسبت به یهودیان از ترس تجزیه امپراطوری شوروی سرچشمه می گیرد. اگر یهودیان ناسیونالیست باعث بوجود آوردن خطر نسبت به دستگاه زمامداری شوروی بشوند و توفیق حاصل نمایند در این صورت سایر اقلیت های مذهبی یا ناسیونالیستی مانند لیتوانی - آستونی - گرجستان - ارمنه - اوکراین نیز متمایل به بدست آوردن آزادی و استقلال خواهند شد و در نتیجه روسیه با مسأله بغرنجی روبرو خواهد شد بخصوص که سایر فرقه های مذهبی نیز مانند اوونیتها (۷ روزها) که افراد آنان رانیز یزندان می اندازند همین تقاضای مهاجرت و آزادی را مطرح خواهند ساخت. باین دلیل است که برای حفظ و تثبیت موقعیت خود مقامات شوروی راناگزیر می کند که به وارد کردن فشار و ایجاد محدودیت بیشتری دست یزنند.

آزادی شارنسکی فقط برای آن بوده است که زعما و زمامداران شوروی به مقامات غرب نشان دهند که مایلند روابط نزدیکتری با آنها برقرار سازند در حالیکه وضع داخلی را بیش از پیش سخت و دشوار نگاه می دارند. باین دلیل است که شارنسکی می گوید: «من نگران آنم که آزادی من سبب تنگ تر شدن وضع سایر یهودیان شوروی و افزایش فشار بر آنان گردد.»

Eshaghian Insurance Services

(818) 704-5888

خدمات بیمه اسحقیان

نامی شناخته شده و مورد اطمینان در زمینه

انواع بیمه های: عمر همراه با پس انداز و تأمین آتیه

بیمه مالیات برارث

بیمه در مقابل انواع وام ها

بیمه از کارافتادگی

بیمه بازنشستگی عادی و برنامه های آی. آر. آی. IRA

بیمه درمانی (انفرادی و گروهی) برای تمام سنین

بیمه دندانپزشکی با حق انتخاب دندانپزشک دلخواه

بیمه زایمان

بیمه اتومبیل — خسارت های بدنی — شخص ثالث و کلی

بیمه آتش سوزی و دزدی — منزل — آپارتمان بیلدینگ

ساختمان های تجارتي

بیمه های تجارتي — فروشگاه و محل کار

همچنین همکاری با سایر بیمه های معتبر امریکا

بیمه اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما در امور بیمه

ESHAGHIAN

INSURANCE SERVICES

21041 Burbank Blvd., Suite 200

Woodland Hills, CA 91367

(818) 704-5888

انشاء اله که حالت خوب است. نامه ات چندی است رسیده و جواب نداده ام. علت؟ ترکیبی از خستگی، بی حوصلگی، تنبلی، دلشنگی، بی تفاوتی، غربت زدگی، واز همه مهم تر غم. غمی که مثل بختک به جانم افتاده و دارد دیوانه ام میکند.

دوستان میگویند دچار «دی پرشن» شده ای - منظورشان افسردگی است. آنها را بمن ببخش، فارسی یادشان رفته که هیچ، روانشناسی شان هم تعریفی ندارد. چون افسردگی چیزی است نرم و لطیف، مثل دلخوری عاشقی که دلداه اش بر سر وعده نیامده. سبک است، مثل یک استکان آبیجو. غم من سنگین است، مثل عرق کشمش دوآتشه. جگرسوز است. همینطور توی تن آدم میدود و آدم گر میگیرد.

باری عزیزم، دراندرتون من خسته دل چنان جنگ وجدالی است که مغز بیچاره مستاصل شده است. از سیمت فرماندهی جسم و جان استعفاء داده. دیگر فرمان نمیدهد. مثل آجان های راهنمایی که وقتی وضع چهارراه بلشومی شد، ول میکردند و میرفتند یک گوشه می ایستادند و فاجعه را نظاره میکردند - وتوئی که وسط چهارراه گیر کرده بودی، از ماشین می پریدی بیرون که بروی یقه آجان راهنمایی را بگیری و بکوبیش به همان تیر چراغ برقی که بان تکیه داده، ولی وقتی به نزدیکی او میرسیدی و نگاه درمانده اش را می دیدی، نه فقط با او دست به یقه نمی شدی بلکه دلت هم بحال او می سوخت. یک عمر باین مستاجر بالاخانه (مخ بیچاره را عرض میکنم) زور گفته ام. از آب بابا گرفته تا حساب و هندسه و علم الاشیاء و انگلیسی و فارسی و عربی و جبر و مثلثات و حیوان شناسی و گیاه شناسی و تکامل و حسابداری و مدیریت و مالیات و ریاضی و کامپیوتر توی آن چپانده ام و حالا سر پیری از این خسته درمانده توقع گرفتن وضبط چیزهای تازه دارم. قبول نمیکند آقا! صبح تا شب دعوا داریم. مغز میفرماید: «نوار پر شده و به آخر رسیده» و بنده التماس که: «جان من اذیت نکن، یک کمی دیگر دانسته هارا آن گوشه موشه ها جابده.» یکی از محصولات جانبی این جدال همیشه پایدار، غمی است که در بالا از آن یادش.

پس ملاحظه فرمودی که علت تاخیر در ارسال پاسخ نامه ات چه بوده. توضیح بیشتر میخواهی؟ نه؟ سرت درد گرفت؟ خوب ببخشید.

از اوضاع اینجا پرسیده بودی. چه بگویم؟ یادم هست نزدیک به ربع قرن قبل که برای درس خواندن به فرنگستان رفته بودم هم همین سؤال را از من کرده بودی، و من با شتاب و هیجان قلم و کاغذ را برداشته بودم واز هایدپارک نوشته بودم که چطور دخترها و پسرها روی چمن ها همدیگر را درآغوش می کشند و می بوسند و هیچ کس هم معترض آنها نمی شود؛ که هلو به نرخ ارز دانشجویی در میآید دانه ای یک تومان و قیمت یک کیلوی آن سر به جهنم بالا میزند؛ که چطور صاحبخانه پیر یک چشمی من، وقتی یک قوطی پسته های سوقاتی ام را باو هدیه دادم داشت قبض روح میشد و مرا دیوانه پنداشت. آن روزها همه اینها تازگی داشت و هروقت هم از دست چیزی یا کسی افسرده میشدی، بمجربیکه فکر میکردی دیر بازود به سر زمین خودت باز خواهی گشت، افسردگی ها جاخالی میکرد.



ای نامه که میروی

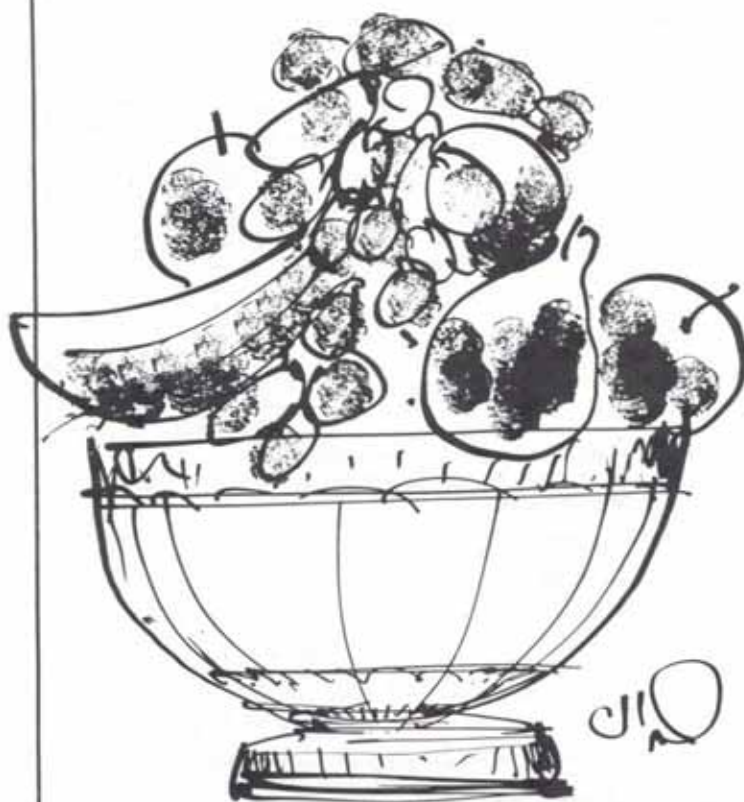
به سویش...

پرویز

نوشته: ص. ابراهیمی

حالا خوب من، روزگار دیگری است و اینجا برزخی است باور نکردنی. نمیدانم تنها من دچار این بدبختی شده ام یا دیگران هم مثل من اند چون همه چیز را عجیب و غریب می بینم. چندی پیش در خیابان قدم میزد، خانمی را دیدم که سگش را می چراند یادست کم فکر میکرد که دارد سگش را می چراند. اما واقعیت چنین نبود. سگ جلو میرفت - هر جا که اراده میکرد و دلش میخواست و خانم را قلابه بدست بدنیاال خود می کشید. برای چند لحظه ایستادم و خوب به این منظره نگاه کردم. درحقیقت این سگ بود که خانم را می چراند! درست مثل منطقی که بر این جامعه حکمفرماست. حکومت شش لول بندها. از رئیس جمهور به پائین - همه باهم! و در مورد جامعه ما هم، اثرات حکومت جهل و پیش قراولی فرهنگ توخالی غرب در تعیین سیر زندگی مردم ما بسیار مشهود و ناامید کننده است.

دیگر جانم برایت بگوید، دلتنگی بیداد میکند. عمه ملوک رابچه



از همان دانشکده فارغ التحصیل شده اند هم فراوانند و تابخودت
بجیبی، یک نسخه برایت می پیچند که:

— «سبزیجات و میوه جات فراوان بخور، بروبدو و ورزش کن
و دور گوشت راهم قلم بکش که قاتل جان است».

باری عزیزمن، در این دیار قاتق نان شده است قاتل جان. حالا
دیگر خورش قورمه سبزی بدون گوشت (فکرش را بکن!) مدشده. از
بس سبزی و سبزیجات به خوردت میدهند، احساس میکنی داری
تبدیل به بز میشوی. زیاد می شنوی که:

— «این گوشت ها هورمون خالیه. خوردن همان و سرطان معده
وروده و لوزالمعده و جگر گرفتن همان».

و تو وحشت میکنی میروی سراغ مرغ، میگویند مرغ بیشتر هورمون
دارد، ماهی هم به همچنین و بالاخره به سبزی و میوه پناه می آوری که
خبر میرسد چه نشسته اید که اینها هم هورمون دارد. از پزشکان پادشاه
می پرسی:

«حالا چه غلطی بکنیم؟»

میفرمایند: «ورزش آقا ورزش! ورزش هورمون های حیوانی و گیاهی را
می سوزاند.»

عیال قانونی بنده شرمنده هم به پیروی از منویات این پزشکان
همیشه حاضر در صحنه، بنده را از صافی تمام آزمایشات بالا گذرانند
تاریسیده ورزش. چه کنیم؟ هیچی! برویم معادل هزارها تومان پول
زبان بسته را بدهیم عضویک باشگاه ورزشی بشویم. به عیال قانونی
عرض شد:

— «حالا نمیشود بجای باشگاه ماهم — مثل سایر اهل این دیار —
برویم توی کوچه و خیابان بدویم و این پول زبان بسته را به زخم درد

هایش برداشته اند آورده اند توی این غربی، برایش یک اطاق اجاره
کرده اند و ولش کرده اند به امان خدا. طفلکی پیرزن دارد دق مرگ
می شود. خدا را خوش میآید؟ پریروز بود دخترش محترم خانم را توی
خیابان دیدم. همین سؤال را از او کردم. گفتم: «خدارا خوش میآید
مادرتان را اینطوری تنها گذاشته اید؟» محترم خانم در پاسخ من یک
چیزهائی گفت که من نفهمیدم. یابتر است بگویم شنیدم ولی
نفهمیدم. محترم خانم که محصولات آرایشی به ضخامت یک اینچ
صورتش را پوشانده بود (ببخش غلو امریکائی شد — باندازه یک
سانت. نه، اینهم شد غلو فرانسوی — باندازه یک بند انگشت — بله،
بند انگشت بهترین معیار اندازه گیری وطنی است. حالا که به همه
معیارهای اخلاقی و فرهنگی مان پشت پازده ایم، دست کم معیارهای
اندازه گیری مان را از یاد نبریم. مثل اینکه میگفتیم: آش اینقدر آبکی
بود که باندازه چهار بند انگشت آب روش واساده بود. یا: یک آشی
برات بیزم که چهار وجب روغن روش واساده باشه. راستی وجب هم
یکی دیگر از معیارهای رایج اندازه گیری است. مثلاً: یارو
چهار وجب از تو بلندتره! حالا وجب من آدم گنده یا بچه یکساله؟
جوابش را خدا میداند). ببخشید سرخ از دستم رفت، داشتیم از پاسخ
محترم خانم میگفتم. باری ایشان فرمودند:

— «واله، ما که دیگه از دست مامان فدآب (یعنی کلافه) شدیم.
میگیم برو درایوینگ لای سنس (یعنی تصدیق رانندگی) بگیر که
راحت بتونی بری این وروا و و قبول نمی کنه. میگیم خب پاشواز
خوئه ات بیایرون، باس استاپ (یعنی ایستگاه اتوبوس) درست پائین
درخونه تونه. یه باس بگیر (یعنی سواریک اتوبوس بشو) برو برای
خودت شاپینگ (یعنی خرید) یابرو مووی (یعنی سینما) یاسراغ
دوستهات. میدونید، پرابلم (یعنی مسئله) مامان اینه که نمی خواد
با مردم میکس کنه (یعنی قاطی بشه) — اصلاً گیوآپ کرده (یعنی
تسلیم شده). میدونید، مامان دی پرشن (ترجمه اش را بالا عرض
کردم) گرفته! آگه از من می پرسید، باید بره یک سایکولوژیست
(یعنی روانشناس) ببینه.»

حیوانکی عمه ملوک هم از دیدگاه این روانشناس اجتماعی، دی
پرشنی شد رفت دنبال کارش. عمه ملوک تنها است. عمه ملوک بی
زبان است و بی همزبان. عمه ملوک را مثل ماهی از آب گرفته
و روی خشکی انداخته اند و در تعجب اند که چرا بال بال میزند و جان
می کند. بچه هایش برای سر پوش گذاشتن روی گناه بزرگی که
مرتکب شده اند، عذر بدتر از گناه میآورند و در توجیه لاطانات خود،
جفنگیاتی می بافند که بیا و ببین. والبته برای مهم جلوه دادن این
اراجیف، چپ و راست واژه های انگلیسی چاشنی گفتار خود می
کنند. آخر چطور ممکن است این پیرزن هفتاد و پنج ساله تنها سوار
اتوبوس بشود و اینطرف آنطرف برود. حالا گیرم اینکار راهم کرد، آیا
این اقدام رافع وظیفه فرزند به مادر خود میشود؟ راستی نکند خانم مری
آن (یعنی محترم خانم — اِه ببخش، یادم رفت برایت بنویسم محترم
خانم اسمش راهم مثل هویتش عوض کرده)... باری، نکند خانم
مری آن اینهمه سرخاب سفیدآب بصورتش میمالد تا کسی چهره واقعی
اورا نبیند؟ خدا میداند!

این غم ها که در سینه پینه بست، آدم عبوس می شود و بدعتق.
علاوه بر روانشناسان اجتماعی که در بالا بان اشاره شد، پزشکانی که

دیگری بزیم؟»

فرمودند: «توکی میخواهی بفهمی که هر مکان نکته و هر نکته مکانی دارد.»

سرت را درد نمی آورم، بمنظور آگاهی از وجه تفریق نکته بامکان ما شدیم عضو باشگاهی که سرکار ایشان دوسه بار بیشتر در عملیات ورزشی آن شرکت نکردند و بنده هم از آنجائی که روحیه ورزشی خیلی قوی دارم، گاهگداری میروم توی حمام بخار دراز می کشم و از باشگاه میزنم بیرون! تمام این مقدمه عرض شد که داستان کوتاه زیر را برایت بنویسم:

توی حمام بخار دراز کشیده ام. چشم چشم را نمی بیند. صدای زمزمه ای می شنوم. دقت می کنم. یکی دارد آرام آواز می خواند - درابوعطا، گوشه حجاز:

**نه مجنونم که دل بردارم از دوست
مده گر عاقلی اینگونه پندم**

چه زیبا تحریرها را می خواند، و غم که در صدایش موج میزند. بگذارد بخواند، هموطن یاد وطن کرده - دمش گرم!

اما همه اینطور نیستند. خیلی از هموطنان پایشان را یک بند انگشت (معیار اندازه گیری وطنی) از موسیقی جاز و پاپ پائین تر نمی گذارند. خیلی ها هم فارسی حرف زدن را عار و ننگ میدانند و از آنجا که مادر تقلید رودست نداریم، لهجه شان با امریکائی هامونمی زند. امابسی سواد هائی هم هستند مثل محترم خانم (ببخشید - خانم مری آن) که چون بلد نیستند انگلیسی حرف بزنند ده بیست تا واژه معمول را اینجا و آنجا، میان حرفشان زور چپان می کنند، و صد البته این حرف را از این دسته از مردم زیاد می شنوی که:

«... ایوه... ایوه... فارسی چی میگن؟»

چی را بفارسی چی میگن؟ بنده خداهم فارسی یادش رفته وهم انگلیسی نمیداند!

گفت مسافری از ایران به امریکا می آمد، نگران بود که بابی زبانی چه کند. رندان محض خنده به او گفتند: «انگلیسی فرقی با فارسی ندارد، فارسی را که بالهجه فرنگی حرف زدی، طرف انگلیسی زبان می فهمد» مسافر ما می آید و می آید و در فرودگاه لوس آنجلس از طیاره پیاده میشود و چمدان بدست کنار خیابان می ایستد. یک تاکسی خالی میرسد، بالهجه انگلیسی فریاد میزند: «تاکسی». اتومبیل متوقف میشود و مسافر خوشحال که اولین کوشش او با نتیجه مثبت روبرو بوده، سوار میشود و به راننده می گوید:

«شما رفت برای من لوس آنجلس، هتل هیلتون.»

راننده بفارسی جواب میدهد:

«رو چشم، نوکرتون هم هستم!»

مسافر به صحبت خود ادامه میدهد که:

«شما اینجا از کار هست راضی؟»

«ای الحمدالله آقا، به لقمه نونی درمیآد، چرخ زندگی می چرخه - اما خوب، چه جور بیگم، این چرخ لا کردار روغن کاری میخواد آگه نه داغون میشه.»

مسافر در اینجا تردید میکند که نکند راننده تاکسی ایرانی باشد که فارسی را باین خوبی حرف میزند. بنابراین از او می پرسد:

«ببخشید. شما هست ایرانی.»

«بعله قربون!»

«اسم شما؟»

«چا کرتون قاسم!»

و مسافر ما، با تعجب می گوید:

«پس چرا ما داریم باهم انگلیسی صحبت میکنیم؟»

حالا، پرویز خوب من، هموطنان غربت زده ماهم با براندن چند کلمه انگلیسی چنان فارسی را زیاد می برند که وقتی هم با آنها فارسی حرف میزنی، انگلیسی شکسته بسته تحویل میدهند. جل الخالق!

از حال شهرام پرسیده بودی، واله وضعش تعریفی ندارد. دائم با روزا، زنتش در جنگ وجدالند. یکی از بزرگترین اشکالاتی که مردم ما اینجا با آن روبرو هستند این است که باندانسته ها و ناشناخته هائی آشنا میشوند که هضم آن برایشان مشکل است و البته به همه چیز هم یک طرفه نگاه میکنند. بگذار توضیح بیشتری بدهم - همین وضع شهرام و روزا را مثال میزنم.

شهرام برای درآوردن یک لقمه نان سگ دو میزند. اول که آمد، نمیدانم خبرداری یا نه، توی یک عرق فروشی کار میکرد. از ده صبح تا دوازده شب. هم فروشنده میگرد و هم عرق و آبجو این و روآن ور، درخانه های مردم، تحویل میداد. با انعام و همه چیز رو بهم حدود روزی بیست، سی دلار در میآورد. فکرش را بکن، طفلکی چه کیا و بیائی داشت، اینجا شده بود شاگرد دکان عرق فروشی. روزا چی؟ توی خانه نشسته بود و برای خودش خانمی میکرد. با گذشت زمان، سروصدای شهرام درآمد که: «توهم یک کاری بکن. با چهارتابچه قدونیم قد، این درآمدها به خرج ماقد نمیدهد» ولی رزاختم روی صنارسه شاهی پس اندازشان آنقدر معلق زد و جوابهای بی ربط به شهرام دادنتاته و توی پس انداز بآخر رسید. شانس آوردند شهرام یک جای دیگر کاری پیدا کرده که درآمدش تقریباً دو برابر شده، ولی خوب هنوز هم تکافوی شش سرعائله را نمی کند. خلاصه سرت را درد نمی آورم، بر خورد ها حالت زشتی بخود گرفته است. سرخرچی خانه باهم دعوا دارند و گاهگداری هم حرف طلاق بمیان میآید. توی این صاحب مرده طلاق دادن امری عادی است - البته برای امریکائی ها. ولی خوب، ما چه چیزمان از اینها کمتر است که بر آنها تاسی نجوئیم؟ البته چیزی را که ماموجه نیستیم این است که امریکائی ها اغلب سر حرف حساب کارشان به طلاق می کشد و طلاقها هم طبق آماری که من تازگی می خواندم اغلب دوستانه است و از سرتفاهم. طلاق های ما این فرق را دارد که اغلب بر سر حرف ناحساب است - مثل دعوی شهرام و روزا - بر سر اینکه چرا من زن باید کار کنم، در حالیکه در یک ازدواج امریکائی معمولی، اگر یکی بگوید من کار نمی کنم، تو برو کار کن، آن دیگری بدون تأمل جواب میدهد:

«مگر میشود کار کردن خراب شد و خوردن یابو؟» (البته این رابه انگلیسی چطور میگوید، خدا میداند!)

هر دو شان را نشانده ایم و خیلی با آنها حرف زده ایم. افاقه نکرده و همین روزهاست که تق قضیه در بیاید. خود شهرام و روزا که جای خود دارند، خدا آخر عاقبت بچه هایشان رابه خیر کند.

شعر زیر، تحت تاثیر این دلخوری توسط بنده قلمی شده:



گفتیم سلامی ونشستیم —
این خاصیت ماست،
ما اهل سلامیم.

اما چه بگویم
جز اخم و ترشروئی وانکار ندیدیم،
این شیوه یاران قدیم است.
انگار که مازاده دیویم.

ما باک نداریم برادر،
انگار نه انگار که مارا به پشیزی نخریدند.
ما کوچک و درویش
ما خرد تراز دانه خشخاش

یاران دگر حرص زنان از بی مانند
ما گوشه کاشانه و جامی و کتابی.
نه اهل خرابی و خرابیات و هوسها
نه در پی اندوختن مال و منالیم

گرلقمه نانی برسد، شکرگزاریم
و درحمت حق منع کند، هیچ ننالیم.
عمری زبی یافتن دوست هدر رفت
پرسشگر ویی تاب دو دیدیم و ندیدیم،
اما ننشستیم.

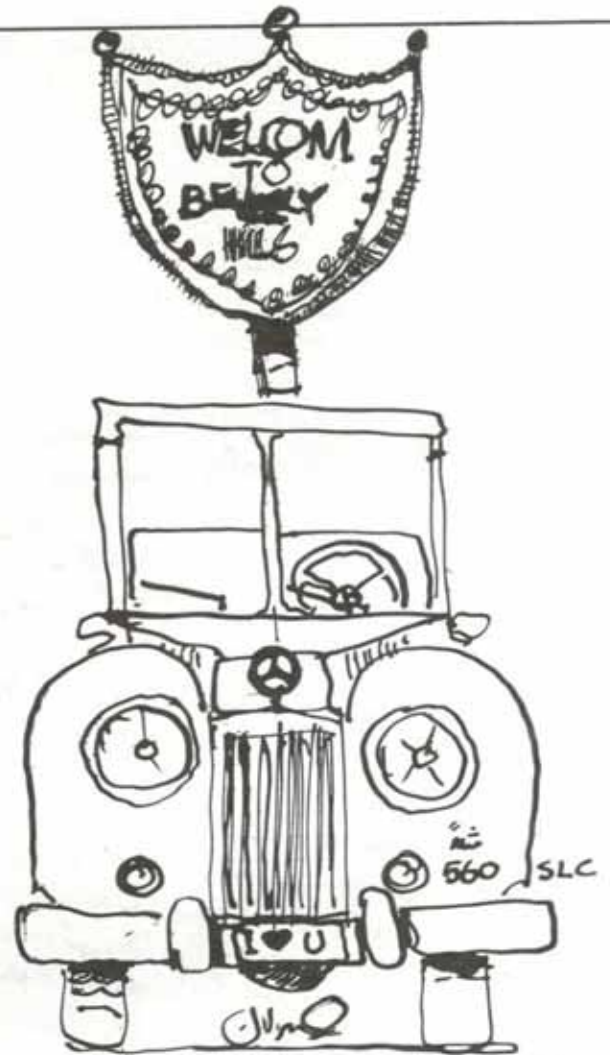
ایام جو بگذشت
نیروی جوانی جوز کف رفت
چون پای بماند از تب رفتن
آنگه بنشستیم و شگفتنا
با یار به دیدار رسیدیم،
در خانه بُد و ما زبی اش اینسو و آنسو!

در عزلت شبهای غریبی
گر رهگذری پای در این خانه گذارد
بر مردمک دیده ما پای نهادست
بر سرفره درویشی ماللقمه نانی است
انبان شکم راجه تفاوت که شود پر
بالقمه ای از نان، یا مرغک بریان
ما مرده آنیم که با یار نشینیم.

گفتیم سلامی —
این خاصیت ماست،
ما اهل سلامیم.

اما زبی آن ننشستیم
بگذار که یاران ترشروی
آزده نگردند دگر بار.
روی ماهت را می بوسم و دیگر
درود و بدرود.

بنده قلمی شده: سلمان



و دیگر اینکه، خیلی دلم برایت تنگ شده. که بنشینیم، استکانی
آبجو بزینیم، چهارتا لیچار، دوسه فقره بحث از هنر و فلسفه، مبادله چندتا
جوک دست اول و کمی (باشاید هم خیلی) هرهر و کیر کیر. اینجا رشته
دوستی ها گسسته، چون اینجا دنیای ارزشهای واژگونه است. پرریوز
خسرو را دیدیم — بله، همان خسرو خودمان. میگفت:

«تو با این شناختی که میان مردم داری (کدام شناخت؟) چطور
هنوز ماشین امریکائی سوار میشی؟ برو آقا ازتون شبت هم زدی، پول
جمع کن یک بنز بخر. تو، توی این شهر، میخوای دختر شوهر بدی
بیانه؟ پس فردا مردم چی میگن اگه بفهمند بابای دختره ماشین
امریکائی سوار میشه؟ مردم عقلشون به چشم شونه. تونمیری من
از وقتی این بنز قراضه را خریده ام، دوباره دوستان قدیمی سروکله
شون پیدا شده!»

یادم رفت برایت بنویسم که مدتهاست دوستان مشترکمان که
در این دیار زندگی می کنند، پس از رسیدن به این نتیجه اخلاقی که
سطح شان خیلی خیلی از من و دوسه تا از بچه های دیگر بالا تر است
(توضیحاً عرض کنم که اینجا سطح مساویست با پول فراوان و زوائد آن
از قبیل بنز و خانه بورلی هیلز و هکذا و البته مغز هم مساویست با صفر!)
مراقبقتی کنار گذاشته اند. خدا پدرشان را بیامرزد. از قدیم
گفته اند: خوشا باغی که از آن شغال رمیده باشد. همین قدر که از شر
شم فکر اینان در امان باشی و عملاً هم از پشت از ایشان خنجر نخوری،
مسأله ای نیست.

پاره ها

هوشنگ ابرامی

کنجکاوانه کاغذ مجاله شده را از میان چند بطری آبجوی خالی کنار ساحل برداشت و چنین خواند: ... هوا محشر است، نسیم لطیف و آرام، مثل دستهای یک زن زیبای مهربان صورتم را نوازش می دهد. صدای خنده موجها چه کیف آوراست. دریا، با اینهمه عظمت از آن کیست جزمن. دریا از آن من است. «دنيا خانه من است». آنها که با استخرکی دل خوش دارند اگر راست می گویند این دریا را به خانه شان ببرند!

«لوريسا» را که خواند اخم آلوده گفت: «منظور؟»
و وقتی دانست که لوريسا آمیزه ایست از نام یهود و اسرائیل، لبخندی زد و گفت: آها!

منوچهر، میزبان، با امیریکي از مهمانانش در بالکن یک وجبی گیلایسهای مشروب را در دست داشتند و خنده کنان از این دروآن در برای هم تعریف می کردند. منوچهر یکی به سیگارش زد و در حالیکه مستانه می خندید تعریف کرد که: چند ماه پیش در یک جشن کوچک خانوادگی یکی از آشنایان یک بطر شامپانی برایمان آورد و یکماه بعد ما آنرا به دوستی دیگر کادو دادیم. سه هفته بعد همان بطری را در خانه یکی از فامیل ها دیدم! می شناسی او را. آقای کامجو! امیریکه خورد و در دل گفت: شامپانی آقای کامجو! صد دفعه گفتم خانم! لااقل این بطری لامصب راتوی یک کاغذ کادو بپیچ بعد برای منوچهر خان بیاورا!

بدرگفت: بسم! بگذار یکبار هم شده جایمان را عوض کنیم و من در حال یک مسأله از تو کمک بخواهم. در یک جامعه پنج نفری اگر اولی کلاه دومی را بردارد، دومی کلاه سومی را، سومی کلاه چهارمی را، چهارمی کلاه پنجمی را، و پنجمی کلاه اولی را، بازنده اصلی کیست؟

بسر عجبولانه گفت: اولی! نه نه. پنجمی!

بدرگفت: نشد. بگذار یک دفعه دیگر صورت مسأله را برایت به شکل دیگر بگویم. اگر در یک جامعه پنج نفری نفر پنجم کلاه سر چهارمی بگذارد و چهارمی سر سومی و سومی سر دومی و دومی سر اولی و اولی سر پنجمی برنده اصلی کیست؟
بسر گفت: پنجمی! نه، اول اولی!

به مسافر تازه وارد گفتم: از ایران بگو
گفت: ویران.

به او گفتم: آخر خانم جان مگر چقدر باید گفت و نوشت. چقدر می شود یک حرف را تکرار کرد. آخر با این کارها چه چیز را می خواهی ثابت کنی؟ ده تا مهمان دعوت کرده ای و برای پنجاه تا آدم تدارک دیده ای. اسم این ریخت و پاشها را چه می گذاری. با این همه میوه ها که توتوی این سینی به این بزرگی گوشه اطاق چیده ای یک بنده خدا می تواند چرخ میوه فروشی راه بیاندازد و با این همه خورش و پلو و چلو و کباب که بالاخره بعد از یکی دو روز در یخچال چپاندن دور خواهی ریخت می شود خیلی از شکمها را سیر کرد. ب فکر گرسنه ها که نیستی. خیالت از وطن اصلی ات هم که زیر فشار اقتصادی دارد خرد می شود تخت تخت است لااقل جلو خودت رانگهدار و باد آورده را بیاد مده.
و خانم پنجاه و چند ساله ناز ملیحی کرد و گفت: چه کنیم آقا، دارندگی است و برآزندگی!

بسر مرد می گفت: منکه انگلیسی درست حسابی نمی دانم. مزاحم بچه ها هم نمی خواستم بشوم. این بود که وقتی با هزار زحمت، و کمک فرهنگ و دفتر چه لغت معنی خودم دوتا جمله سرهم بندی کردم که منظورم را بفهمانم، شماره تلفن را جلو او گذاشتم و بادقت یکی یکی شماره هارا گرفتم.
از آن طرف تلفن یکی گفت: جانم! خوشحال شدم و گفتم: چه خوب، شما ایرانی هستید؟
طرف گفت: بس بس بس!

قهر روز و روزگار را بر سرزن بیگناهی خالی می کرد و شکوه کنان می گفت: خسته شدم دیگر. از این بیزنیس و بیزنیس بازی به تنگ آمدم. سرپیری که نمی شود دوباره کاسب شد. توی این خراب مانده ای که می گویند از در دیوارش پول می ریزد دست بهر کاری زدیم بد آوردیم. ای بخشکی شانس هی! آن شوهر خواهرت که ناسلامتی شریک باشد و پولها را زده به چاک جاده. آن آقای لاری زاده که هر کس گفت مرد خداست و به عمرش دروغ نگفته و اینهم این جک بی شرف که دست هر شارلاتان ماهر را از پشت بسته. چه میشد بدرگاه خدا اگر من بیزنیس من نبودم و دریکی از این مؤسسه ها جارو کشی می کردم و یک حقوق ثابت ماهانه داشتم؟
و همسایه بغل دستی که دیواری از دیوار زنش کوتاه تر گیر نیآورده بود بر او می غرید که: هزار بار گفتیم زن! بگذار این صنار سه شاهی را برویم یک بیزنیس راه بیاندازیم یک عمر توی آن خراب شده اجیر و مواجب گیر بودیم بس است. یارو تا دو سال پیش سیزی فروشی داشت، با گذاشی زندگی می کرد و حالا جواب سلامت را هم نمی دهد. با کامیون هجده چرخه برای فروشگاهش جنس می آوردند. آن وقت ما بعد از این همه درس و تحصیل و تجربه و مقام باید باترس ولرز برویم آخر ماه چند رقا ز بگیریم. آنهم چه چند رقا زی که امروز هست و فردا ممکنست نباشد. چه میشد بدرگاه خدا اگر من اسیر و حقوق بگیر نبودم و بیزنیس خودم را داشتم؟

فرزند اول همیشه از توجه و دقت بیشتر برخوردار است. این بخاطر ناشیگری و ناز و کاری پدر و مادر است یا غریزه حفظ زندگی اینطور حکم میکند و یا عاملی دیگر در کار، مطلبی است جدا. مسأله این است که گریز از این مرحله کار ساده ای نیست. از لحظه ای که بمن گفتند «خانم بای تلفن منتظر است» تا وقتی خودم را به خانه رساندم بیش از چند دقیقه طول نکشید. «رزیتا» ی چند ماهه چند تا عطسه کرده بود و بدنش گرم بود. روانه بیمارستان نسازی شدیم اما مأمور انیفورم بوش پارکینگ اجازه نمی داد مقابل دری که به بخش کودکان نزدیکتر بود پارک کنم. می گفت رئیس بیمارستان دستور اکید داده اند که جز روسای بخش بیمارستان کسی آنجا پارک نکند. و من در این میان هر چه به خانم اصرار می کردم پس پارکینگ آنطرف نگه داریم رضایت نمی داد. می گفت بچه ام سینه پهلومی کند. عاقبت پیاده شدم کارت دانشگاه پهلوی را نشان مأمور دادم و گفتم: فقط دو دقیقه! بچه را ببریم توومی آئیم ماشین را جابجا می کنیم. رضایت داد. در بازگشت بپوشکی یک اسکناس پنج تومانی کف دست مأمور گذاشتم و گفتم: «پول جای!»

از آنروز بعد هر وقت، بهر مناسبت به بیمارستان می رفتم آن مأمور چنان با ما رفتار می کرد که انگار رئیس بیمارستان دستور اکید داده بود که: «ماشین دکتر ابرامی حتماً باید در قسمت پارکینگ روسای بخش پارک شود!»

پروش خانم که تازه چانه اش گرم شده بود و به هیچ قیمت حاضر نبود گوشی تلفن را بگذارد زمین می گفت: قربون دهنتون بروم الهی! یکبار میرفتیم سلمونی. اینجا شدم خاله خانماجی. حالا اینها که روزنامه بدست جلوام سبزمی شود و می گوید: پری جون! هر چه می گویم من نه خودم سلمونی بودم و نه ننم نه عمم بگوش نمی رود... شما هم؟... جان من؟... حق دارند بخدا بیچاره ها.

«بخوان دخترم! تاریخ را بخوان، تاریخ مردم و امت و قومت را بخوان تا بدانی ریشه در کجا داری و روی بکجا. آنکه از گذشته اش بی خبر باشد آینده برایش تاریک است. از یاد میر که قسمت عمده کتاب مقدس تو تاریخ است و از این روی تاریخ، مقدس. اما مطالعه و مرور بر گذشته زندگی مردم توبه ایام «استر و هر دخی» ختم نمی شود. تا دیروز زندگی ات را هر چه که سطحی و کم عمق باشد لا اقل در اقلیمی که زیسته ای باید بدانی. ای بسا اگر پدران ما در هر نسل، گذشته قوم خود را مرور می کردند و از خود می پرسیدند چه شد که در نسل های پیشین اینهمه جور و ستم بر آنان رفت، ظلم ها تا بدین حد گسترده و بی شمار نبود. از تاریخ قومی ات آگاه بمان و بیوسته از خود پرس چرا؟ چرا چنان شد؟»
از نامه یک معلم تاریخ به دخترش

«دوباره هرگز»

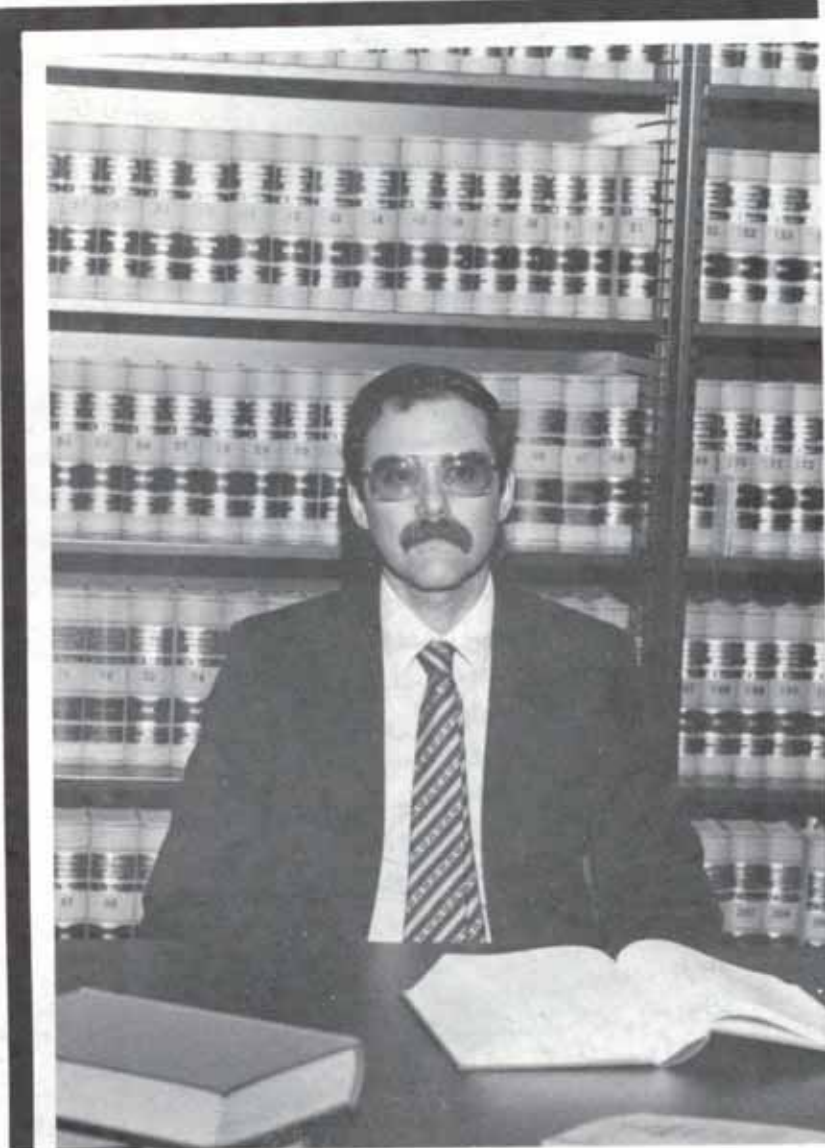
گفتگوئی با

جفری ماسنر وکیل امریکائی

درمورد تعقیب

ومحاکمه جنایتکاران نازی

مقیم امریکا



تهیه از: گیتی بروخیم (سیمانطوب)

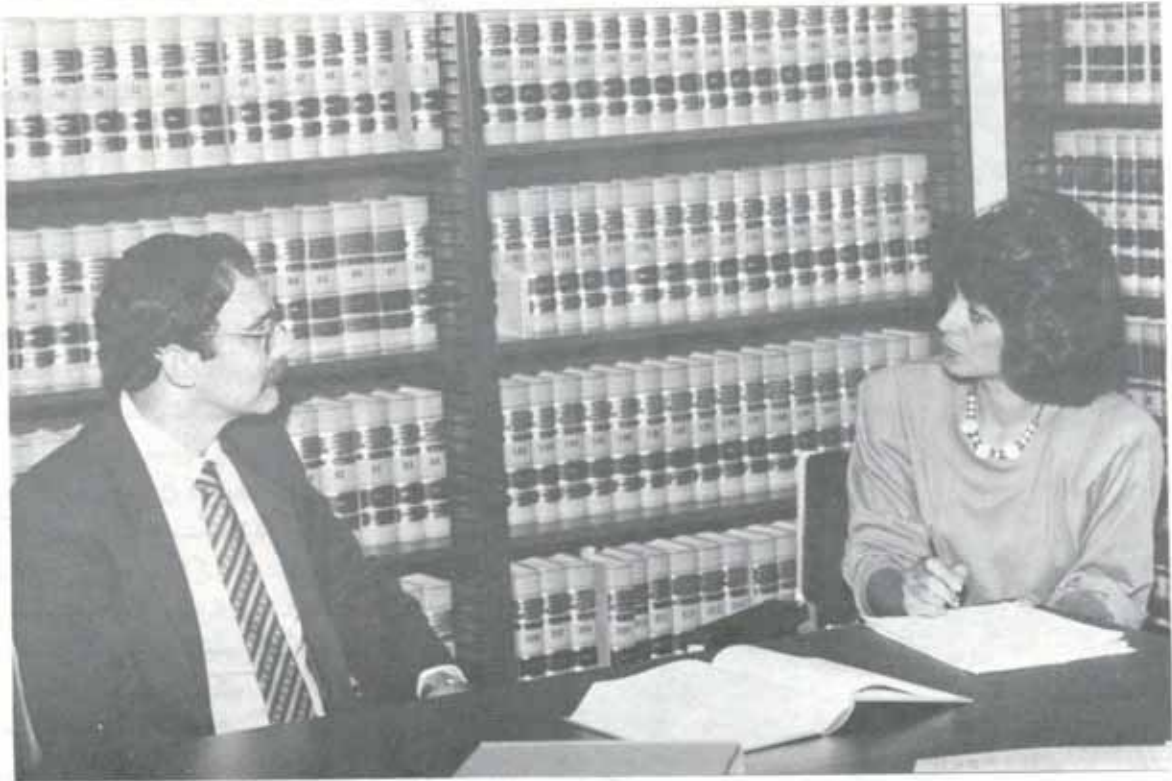
عکس هاز: سایه فیلم - سانامونیکا

«چه عاملی شمارا برانگیخت که در سازمان مزبور بکار مشغول شوید؟» بدون لحظه ای تأمل و با اطمینان کامل جواب می دهد: «یادآوری فاجعه هالوکاست (کشتار دسته جمعی یهودیان) همیشه در من احساس تأسف، تأثر و خشمی عمیق ایجاد می کرد. ایالات متحده امریکا خیلی دیر یعنی ۳۴ سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم تصمیم گرفت جنایتکاران نازی مقیم امریکا را به محاکمه بکشاند، اما بهر حال بهتر از این بود که هرگز به فکر چنین اقدامی نیفتد. همین که پی بردم چنین سازمانی تأسیس شده احساس کردم هر کمکی برای اجرای عدالت می تواند با ارزش باشد، در نتیجه همکاری خودم را با سازمان مزبور آغاز کردم.»

از جفری ماسنر می پرسم که در طی این هفت سال و در طول محاکمه های طولانی

«جفری ماسنر» وکیل یهودی ۳۶ ساله ای است که از سال ۱۹۷۹ تاکنون به عنوان وکیل دعاوی در سازمانی بنام سازمان او.اس.آی. مشغول بکار بوده است. این سازمان که در سال ۱۹۷۹ تأسیس شده، درواشنگتن دی.سی. قرار دارد. سازمان مزبور در واقع سازمان تحقیقات مخصوص، بخش جنائی، وابسته به دادگستری امریکا است.

این سازمان تنها یک وظیفه دارد و آن تعقیب، دستگیری و در نهایت محاکمه جنایتکاران نازی است که در امریکا زندگی می کنند. در ژانویه ۱۹۸۶ جفری ماسنر پس از هفت سال خدمت در سازمان فوق به اتفاق همسر ایرانی اش زانت عمرانی، و دو فرزندانشان به لوس آنجلس نقل مکان کرده، با دفتر وکالت «برمن و بلانشار» واقع در سنجرسی سیتی به همکاری می پردازد. سازمان او.اس.آی. بخاطر این که در راه اجرای عدالت در تلاش است سازمانی است مورد توجه همه عدالت خواهان، احساس می کردم مصاحبه بایکی از وکلای این سازمان می تواند پرتاز جالبی باشد برای خوانندگان گرامی نشریه شوفار. به همین جهت در دفتر کار «جفری ماسنر» به گفتگویی نشینیم. او جوانی است بلند قامت و کشیده با چهره ای آرام و محبوب، حساس، ملایم و با عاطفه بنظر می آید. گفتگو را با سؤال زیر آغاز می کنم:



آگاهی از فجایع نازیها مردم را هشیار و گوش بزنگ کرده است. هر شخص و هر مؤسسه ای (مانند مؤسسه سایمون و ایزنتال) که سطح آگاهی مردم را در این زمینه بالا ببرد و باعث شود که جهانیان هالوکاست را فراموش نکنند، از بروزیگ هالوکاست جدید جلوگیری کرده است».

کنجکاوم بدانم این جنایتکاران نازی چگونه سراز امریکا درآورده اند، «جفری ماسنر» در این باره چنین توضیح می دهد: «زمانی که جنگ دوم جهانی پایان رسید، میلیونها پناهنده در اروپا سرگردان بودند. بسیاری از این افراد قربانیان نازیها بشمار می رفتند، بی پناهانی که یا از بازداشتگاههای نازی جان سالم بدر برده بودند یا تحت فشار نازیها بالاجبار سرزمین آباجدادی خود را ترک کرده و سرگردان شده بودند. اما لابلای این توده عظیم، گروهی از مأموران رژیم نازی هم که بیگناهان را کشتار کرده بودند وجود داشت، این ها به دروغ ادعا می کردند که از ترس نازیها و یا کمونیست ها فرار کرده و آواره شده اند.

ایالات متحده امریکا برای کمک به میلیونها آواره واقعی، در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۳ قوانین خاصی در زمینه مهاجرت وضع کرد، این قوانین به گروه کثیری از پناهندگان امکان می داد تا بدون انتظار برای رسیدن،

حکم نهائی یاری دهند.

سؤال بعدی من این است که آیا متهمین در هیچ مرحله ای از وقوع فاجعه هالوکاست ابراز ناراحتی یا تأسف کرده اند یاخیر؟ می گوید: «بسیاری از متهمین منکر فعالیت خود و بطور کلی کمک خود به نازیها بودند. وقتی جرمشان ثابت می شد ادعا می کردند که از دستور مافوق اطاعت کرده اند و هیچ کدام از فعالیت هایشان حکم اراده شخصی نداشته است. اما هیچ کدام ابراز تأسف و ناراحتی هم نمی کردند. باوجود این که اخیراً در بعضی نقاط عالم از جمله امریکا و بعضی کشورهای عربی گفته می شود که بطور کلی هالوکاستی وجود نداشته است، هیچ کدام از این متهمین منکر وقوع فاجعه هالوکاست نشدند.»

آیا هالوکاست قابل تکرار است؟ در این مورد جفری ماسنر چنین اظهار عقیده می کند: «باوجود این که در بعضی ممالک رفتار ناخوش آیندی با یهودیان پیش گرفته شده است، کشتار دسته جمعی یهودیان صورتی که نازیها انجام دادند بنظم بعید می آید. وجود دولت اسرائیل اولین مانع بر سر راه تجدید یک هالوکاست جدید است. اسرائیل چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی مانعی بر سر راه یک هالوکاست جدید بشمار می رود. از طرفی دنیای امروز از خواب بیدار شده،

و گفتگو با شاهدان عینی و قربانیان هالوکاست، چه چیز بیش از همه روح او را عذاب داده است، به عکس دوفرزندش که روی میز کارش قرار دارد نگاهی پر مهر می اندازد و می گوید: «در طول این سالها هر بار در مورد کودکان و نوزادانی صحبت میشد که تنها بخاطر یهودی بودن در اطاق های گاز خفه شده و در کوره های آدمسوزی سوزانده شده اند، عذاب می کشیدم. شاید به همین دلیل است که نسبت به همه بچه ها احساس عاطفه شدید می کنم. عذاب من زمانی شدت پیدا می کرد که سیستم محاکمه با کندی پیش می رفت. دلم می خواست چرخ های عدالت با سرعت بیشتری بگردد و این جنایتکاران هر چه زودتر رسوا شوند. از طرفی بعنوان یک وکیل خوشحال بودم در مملکتی با سیستم دموکراسی زندگی می کنم. مملکتی که هر کس حتی یک جنایتکار می تواند از مزایای قانون استفاده کند.»

جفری ماسنر برای گفتگو با شاهدان عینی و بازماندگان هالوکاست به بسیاری از نقاط عالم از جمله روسیه، اسرائیل، آلمان، اطریش، کانادا... سفر کرده است. جالب اینکه با وکیل متهمین به روسیه سفر کرده است، با شاهدان و وکلایشان گفتگو کرده و جریان گفتگو را بصورت نوار و ویدئو به امریکا می آورده اند تا قاضی را در صدور



نویت خود به امریکا مهاجرت کنند. مأمورین نازی که خود را میان این پناهندگان اجازه بودند با استفاده از همین قوانین مهاجرت به امریکا پناهنده شدند، زیرا هنگام پرکردن فرم های مخصوص برای اخذ ویزا ورود به ایالات متحده امریکا پاسخ های دروغ داده بودند.» جفری ماسنر توضیح می دهد که این جنایتکاران اکثراً در یکی از سه دسته زیر جایگزین می شدند: گاردهای مخصوص بازداشتگاهها، مأمورین پلیس درنواحی تحت کنترول نازیها و مأمورین دولتی. از ایشان می خواهم از هر کدام از گروههای فوق نمونه ای را که توسط سازمان (او.اس.آی) تعقیب و دستگیر شده معرفی کند. در مورد سه نمونه (که دستگیری هر کدام در زمان خود سروصدای زیادی هم در مطبوعات بپا کرد) چنین توضیح می دهد: «زمانی که ایوان دمجابیوک به ایالات متحده امریکا آمد، به مأمورین امور مهاجرت چنین توضیح داد که در زمان جنگ دوم جهانی به زراعت مشغول بوده، اما در واقع او گارد بازداشتگاه مرگبار تر بلینکا بوده است. چندین شاهد عینی او را ایوان مخوف شناسائی کردند، مردیکه در واقع همه کاره اطاق گاز در بازداشتگاه تر بلینکا بوده، بازداشتگاهی که یک میلیون یهودی در آن به قتل رسیدند. در طی محاکمه او، بازماندگان تر بلینکا شهادت دادند که دمجابیوک از شکنجه افراد قبل از اینکه کشته شوند لذت فراوان می برده است، مثلاً آنها را بشدت کتک می زده و تکه هائی از گوشت بدن آنها را می کننده است. در این اطاق گاز بچه ها و حتی نوزادان را به قتل رساندند، فقط به این خاطر که یهودی بودند.

محاکمه دمجابیوک در کلیولند اوهایو صورت گرفت. قاضی پس از اطمینان یافتن از اینکه او مأمور اطاق گاز بوده است، تابعیت امریکا را از او سلب کرد. در سال ۱۹۸۵ اسرائیل از ایالات متحده تقاضا کرد که ایوان مخوف را به اسرائیل تسلیم کند. چند ماه پیش او را به اسرائیل فرستادند و محاکمه اش در اسرائیل بزودی آغاز می شود. با وجودیکه دمجابیوک در امریکا محاکمه و محکوم شده است، اسرائیل این جنایتکار سنگدل را مجدداً محاکمه می کند.»

— در طول جنگ بین الملل دوم، نواحی تحت کنترول نازیها، مأمورین پلیس محلی از

باران جنایتکاران نازی بوده، آنها را در زمینه کشتار یهودیان و دیگر مردم بیگناه یاری می کردند. جفری ماسنر نمونه ای از این مأمورین را که او.اس.آی. دستگیر کرده است برگزیده، در موردش صحبت می کند: «بوسلاوس مایکوسکیس در زمان جنگ رئیس پلیس لا توپا بود. اما هنگام پرکردن پرسشنامه ویزایش، شرح داده بود که زمان جنگ به شغل کتابداری اشتغال داشته است. همین دروغ باعث شده بود بتواند ویزای مهاجرت به امریکا را کسب کند. در طول مدتی که او رئیس پلیس بوده است در حقیقت مأمور دستگیری و کشتار کلیه یهودیان منطقه اش بشمار می رفته. او همراه با همکارانش یهودیان را جمع آوری کرده، به کوهستان می برند و تیر باران می کنند. فقط در طول یک روز چند صد نفر زن و مرد و کودک یکجا بقتل می رسند. همین مرد توسط یارانش کلیه ساکتین دهکده اودرینی را یکجا جمع کرده، به کوهستان می برد و تیر باران می کند. سازمان او.اس.آی. مایکوسکیس را در نیویورک به محاکمه می کشد به قصد اینکه باعث تبعید او از امریکا شود. قاضی با تبعید مایکوسکیس موافقت نمی کند، اما دادگاه عالی تر رأی قاضی امور مهاجرت را رد کرده، دستور تبعید مایکوسکیس را صادر می کند. این مرد هنوز

در امریکا بسر می برد، زیرا از دادگاه عالی ایالات متحده امریکا تقاضای استیناف کرده و دیگر به این دلیل که او.اس.آی. در جستجوی مملکتی است که پس از تبعید مایکوسکیس او را بپذیرد. از دیگر مأموران پلیس که بانازیها همکاری کرده و به امریکا پناهنده شدند می توان سرژ کووالچوک را نام برد که ساکن فیلادلفیا است. کووالچوک، نماینده پلیس اوکراین در شهر لوبومیل بوده. در این شهر پنج هزار یهودی سکونت داشتند. کلیه این پنج هزار نفر در طی دوروز در ماه اکتبر سال ۱۹۴۲ توسط آلمانها و پلیس اوکراین بقتل رسیدند. کووالچوک هنگام محاکمه اش ادعا می کرد در روزیکه یهودیان را تیر باران می کرده اند خارج از شهر بسر می برده. به هر حال اجازه اقامت در امریکا از او سلب شد، زیرا بانازیها همکاری می کرده وهم چنین به این علت که در پرسشنامه ویزا به دروغ خود را خیاط معرفی کرده است. کووالچوک را دستگیر کردند اما او به قید کفیل از زندان آزاد شد. سازمان او.اس.آی. فعلاً در حال تسریع کار تبعید کووالچوک است.»

برخی از مأمورین حکومتی نازی هم به امریکا پناهنده شدند. بی رحم ترین آنها آندریا آرتو کوویکس ساکن سیل بیچ کالیفرنیا است. آقای ماسنر در مورد این

جنایتکار چنین توضیح می دهد: «آرتو کو یکس وزیر داخله کروتیا (یوگسلاوی فعلی) در زمان جنگ جهانی دوم بود. او مسئول کلیه بازداشتگاههای واقع در کروتیا و هم چنین مسئول کشتار اهالی صربستان، یهودیها و همه کسانی بود که مخالف نازیها بودند. او مسئول مستقیم کشتار صدها هزار نفر است. نکات فنی مختلف، کار تبعید آرتو کو یکس را برای زمانی بیش از بیست سال به تعویق انداخت. بالاخره به درخواست یوگسلاوی، این جانی خونخوار ماه قبل به این مملکت فرستاده شد تا برای جنایاتی که مرتکب شده است مورد محاکمه قرار گیرد.»

پل بلومل از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۸ شهردار شهر هیرشبرگ واقع در آلمان بوده است. زمانیکه نازیها روسیه را اشغال کردند بلومل را در مقام نماینده خود برای کنترل پلیس اوکراین به آن منطقه فرستادند. در سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۳ که بلومل در صدر کار بود چندین هزار یهودی و غیر یهودی بیگناه بقتل رسیدند. بلومل بعد از پایان جنگ در فلوریدا ساکن بود. در آپریل ۱۹۸۵ جفری ماسنر برای سؤال وجواب با او به فلوریدا می رود. بعد از سؤال های متعدد، بلومل اعتراف می کند که شهردار و بعد کمیسر پلیس بوده و چندین هزار یهودی بدست مأموران پلیسی که زیر دست

او کار می کرده اند بقتل رسیده اند. او اعتراف می کند که از رؤسای خود دستور کشتار کلیه یهودیان را دریافت کرده بوده و کوچکترین تلاشی برای متوقف ساختن این کشتار فجع بکار نبرده است. او اظهار داشته است که حکم قتل یهودیان توسط رؤسایش صادر شده، اما گرسنگانی که سعی داشته اند از قطار حمل آذوقه خوراکی بردارند به دستور شخص خود او تیرباران شده اند. بلومل در سال ۱۹۸۵ به آلمان فرستاده شد و محاکمه اش هنوز ادامه دارد.

جفری ماسنر در مورد تعداد افرادی که توسط سازمان او.اس.آی. تعقیب و محاکمه شده اند چنین می گوید: «تابحال بیش از هزار مورد توسط این سازمان مورد رسیدگی و بازجویی قرار گرفته اند، بسیاری از پرونده ها بخاطر کمبود مدرک و گواه بسته شده، چهل نفر تابحال مورد محاکمه واقع شده اند و رأی در مورد آنها صادر شده، هنوز ۳۰ پرونده دیگر در دادگاه مورد رسیدگی است و چند صد مورد دیگر در حال بازجویی قرار دارد تا در صورت بدست آوردن مدارک کافی به دادگاه کشانده شود.»

کنجکاوم بدانم که سازمان او.اس.آی. چگونه نازیها را پیدا می کند. در این باره جفری ماسنر می گوید: حکومت ممالک دیگر، بخصوص روسیه شوروی، آلمان

و اسرائیل منابع اصلی اطلاعاتی را در مورد نازیهای مقیم امریکا در اختیار سازمان قرار می دهند. این حکومتها با سازمان مزبور همکاری بسیار نزدیک دارند. افراد و مؤسسات یهودی در سرتاسر جهان نیز اطلاعات با ارزش در زمینه نازیهای مقیم امریکا در اختیار سازمان مزبور قرار می دهند. او.اس.آی. با مؤسسه «سایمون وایزنتال» در وین و مرکز «سایمون وایزنتال» در لوس آنجلس نیز همکاری بسیار نزدیک دارد.

چند سال پیش آلمان، اسرائیل، لهستان، روسیه شوروی و بقیه ممالک، لیست مأموران نازی، نگهبانان بازداشتگاهها، مأموران پلیس و اس.اس.ها را در اختیار او.اس.آی. قرار دادند. ما این لیست ها را کامپیوترایز کرده بالیست افرادی که به امریکا آمده اند و در دست اداره مهاجرت است تطبیق می کنیم. وقتی اسمها مطابقت کنند مورد جدیدی برای رسیدگی و تحقیق در دست داریم.»

سؤال بعدی که بنظرم می رسد این است که او.اس.آی. چگونه این پرونده ها را مورد رسیدگی قرار می دهد. جفری ماسنر پاسخ دقیقی برای این سؤال دارد. «وقتی او.اس.آی. به شخصی مشکوک شود، فعالیت های او را در زمان جنگ دوم جهانی مورد رسیدگی قرار می دهد. در این زمینه





نیست. وقتی او.اس.آی. موفق شود، باز مدعی علیه می تواند برضد این سازمان استیناف بخواند. این جریان گاه هفت سال بطول می انجامد تا شخص بالاخره تبعید شود. روش بهتر از روش تبعید این است که مقصر را بدولت متبوع خودش تسلیم کنند. این روش سریعتر انجام می شود و ثبوت قضیه راحت تر است.

علی رغم تمام اشکالات، نازیهای ایالات متحده آمریکا بدست عدالت سپرده می شوند. گروههای نازی ایالات متحده آمریکا می کوشند تا از تعقیب جنایتکاران نازی جلوگیری بعمل آورند و برای رسیدن بمنظور خود هزاران نامه به سناتورها و نماینده های کنگره می نویسند. ما هم باید به نوبه خود از سازمان او.اس.آی. حمایت کنیم و نشان دهیم که به اجرای عدالت علاقه مندیم.

ماهی که گذشت ماهی است که در طی آن قوم یهود با مصیبت های فراوانی در طول تاریخ مواجه بوده است. هالوکاست بدون تردید یکی از شوم ترین فاجعه هائی است که قوم یهود بخاطر دارد. یادآوری این فاجعه از آن جهت بر ما واجب است که تمام سعی خود را در جلوگیری از تکرار آن بکار بریم و آرمان «دوباره هرگز» را همیشه بخاطر داشته باشیم.

دهکده را صادر کرده بود. او در ابتدا ادعا می کرد پلیس مخفی روسیه امضایش را جعل کرده است، اما وقتی متخصصین ادعایش را رد کردند، اعتراف کرد که دروغ گفته و اسناد را شخصاً نوشته است.

جالب است پی ببریم که سازمان مزبور این افراد را چگونه به دادگاه می کشاند، زیرا طبق حقوق جزائی ایالات متحده آمریکا فقط جنایاتی که در آمریکا صورت گرفته باشد می تواند در این مملکت تحت تعقیب قانونی قرار گیرد. در این باره جفری ماسر می گوید: «او.اس.آی. در مورد نازیها طبق قوانین مهاجرت اقدام می کند. به این منظور، ابتداء باید تابعیت آنها را سلب کند. برای سلب تابعیت از آنها، باید دادخواهی برضد آن جنایتکار به دادگاه برده شود. در این دادخواه باید ثابت کنیم که مدعی علیه نازی است، یهودیان و دیگر افراد بیگناه را بقتل رسانده و هنگام ورود به آمریکا در مورد شغل خود دروغ گفته است. وقتی تابعیت را از او سلب کردیم آن وقت می توانیم او را از آمریکا تبعید کنیم. در دادخواه به منظور تبعید شخص باز او.اس.آی. باید همان نکات را مبنی بر جنایتکار بودن او ثابت کند. این روش بسیار کند و دشوار است. ثبوت این نکته که شخصی چهل سال پیش، هزاران مایل دور از آمریکا مرتکب قتل شده است کار آسانی

دو چیز اهمیت خاص دارد: شاهدها و اسناد. او.اس.آی. در سرتاسر جهان در جستجوی شاهدان عینی جنایات نازیها است. دودسته شاهد وجود دارد: بازماندگان هالوکاست و دیگر جنایتکاران نازی. پیدا کردن بازماندگان هالوکاست که هنوز زنده باشند و شخصاً یک مأمور نازی را در حال ارتکاب قتل یا شکنجه بخاطر داشته باشند دشوار است، باین وجود غیر ممکن نیست. مثل در مورد کووالچوک، ما توانستیم در اسرائیل چند شاهد پیدا کنیم. آنها قبل از جنگ از همکلاسی های کووالچوک بوده اند، او را بخوبی می شناختند، توانستند براحتی وی را شناسائی کنند و اعمال او را هم در طول جنگ بخاطر داشتند. سازمان او.اس.آی. دیگر مجرمین را هم بعنوان شاهد مورد استفاده قرار می دهد. مثلاً در مورد مایکوسکیس، توانستیم در روسیه مأمورین پلیسی را پیدا کنیم که زیر دست او کار می کردند. من به روسیه شوری رفته باین شهود سؤال و جواب کردم که کاملاً روی نوار و ویدیو ضبط شد. این شهود تصدیق کردند که مایکوسکیس به آنها دستور قتل یهودیان و ساکنین دهکده اودرینی را داده است. این شهود بطور روزمره با مایکوسکیس کار می کردند و لا بلای آلبومی حاوی عکس پانزده نفر، عکس او را شناسائی کردند. بعضی قضات امریکائی شهادت شهود روسی را قبول ندارند. آنها معتقدند روسیه شوروی یک مملکت دیکتاتوری است و پلیس مخفی روسیه (کی. جی. بی.) به شهود دستور داده اند که چنان شهادتی بدهند. این تصور واقعیت ندارد. تا بحال ثابت نشده که حتی یکی از شهود دروغ گفته باشد. او.اس.آی. به اسناد مختلفی که از آلمان، اسرائیل، روسیه و بقیه کشورها بدست می آورد نیز استناد می کند. گاه اسنادی بدست می آوریم که متهم را بعنوان نگهبان یازداشتگاه یا مأمور پلیس معرفی می کند. گاه بهترین مدرک بدستمان میفتد و آن سندی است که توسط خود متهم نوشته و امضاء شده. در ابتدا متهم ادعا می کند که امضای او را جعل کرده اند. در اینجا متخصصین و دانشمندان به دادگاه می آیند تا با آزمایش امضاء، جوهر و کاغذ ثابت کنند که امضاء جعلی نیست. ما اسنادی در دست داشتیم به خط مایکوسکیس که در آن دستور دستگیری همه ساکنان اودرینی و سوزاندن کامل

دکتر سعید رهبان

دارای بوردهای تخصصی امراض جهاز هاضمه و بیماریهای داخلی از امریکا

ریاست بخش گوارش بیمارستانهای
بورلی هیلز - وست ساید

عضو کادر پزشکان بیمارستان سیدرز ساینای
استادیار دانشکده پزشکی یو.سی.ال.ای.

(قراردادن بالون معدی جهت کاهش وزن بطور سرپائی)

6333 Wilshire Blvd., Suite 414
Los Angeles, CA 90048

(213) 852-1751

تلفن ۲۴ ساعته مطب

(۲۱۳) ۸۵۲-۱۷۵۱



DOCTOR OF PODIATRIC MEDICINE
AND SURGEON

دکتر روبرت خرمیان

جراح و متخصص پا

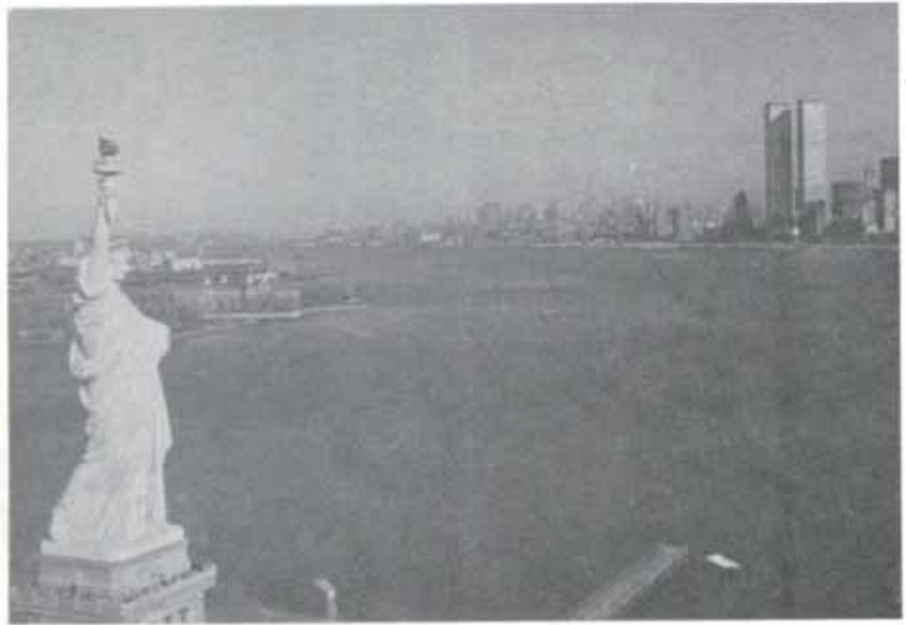
منخصص و فارغ التحصیل امریکا

اولین جراح و دکتر پودیتریک، در جامعه دکتران ایرانی لوس آنجلس

- | | |
|------------------------------|---|
| Ulcers and Wounds | نقص عضو مادرزادی پا - عفونت و زخم های عمیق پا |
| Birth Defect of the Feet | بیخچه - درد شدید کف پا - بیماریهای مفاصل و استخوان پا |
| Heel Spur and Arch Pain | جراحات ورزشی - بیماریهای پوستی و فراج وزگیل پا |
| Joint Disease - Edema | جراحات و بیماریهای عضلات پا |
| Bunion and Hammer Toes | درد و بیرون آمدن رگهای پا |
| Tendonitis | بیماری و کجی ناخن پا - خمیدگی و کجی انگشتان پا |
| Dermatitis and Warts - Corns | گذاشتن کف طبی برای کسانی که پا |
| Variocose Veins | درد دارند، دوائر ایستادن و راه رفتن زیاد - صافی پا |
| Flat Feet and Pronation | و کج گذاشتن پا مخصوصاً در کودکان - ورم پا |
| Sports Medicine | جدیدترین تکنیک در عمل جراحی پا |
| Ingrown and Diseased Nails | جراحی پلاستیک پا |

2222 Santa Monica Blvd.,
Suite 301
Santa Monica, CA 90404

(213) 829-1866



آشنائی

با مزایای قانونی مقررات

منافع اجتماعی و درمانی در امریکا

از این شماره به بعد سعی خواهد شد که خوانندگان شوفار را از امکانات استفاده از مقرری و یا منافع اجتماعی و درمانی بر طبق قوانین ایالات متحده امریکا آگاه سازیم. بدیهی است برای اطلاع دقیق از چگونگی اجرای این مقررات، متقاضیان باید به ادارات مربوطه مراجعه فرمایند.

اس.اس.آی. حروف اول کلمات Supplement Security Income

بوده و به معنای «مکمل تأمین درآمد» افراد واجد شرایط می باشد که از طرف اداره

«سوشال سکوریتی» توسط چکهای طلائی رنگ به افراد مسن که درآمد کمی دارند و یا افراد نابینا و یا اشخاص معلول پرداخت می گردد.

واجدین شرایط دریافت مقرری اس.اس.آی.

فقط افرادی می توانند از مقرری ماهیانه اس.اس.آی. استفاده کنند که معلول و یا نابینا و یا حداقل سن آنها ۶۵ سال باشد و ضمناً دارائی و درآمد محدودی نیز داشته باشند.

الف - معلول: منظور از اشخاص معلول در این قانون اشخاصی هستند که از طرف پزشکان ایالت مورد معاینه قرار گرفته و تشخیص داده شود که شخص در اثر صدمه روحی و یا جسمی توانائی کار کردن به مدت حداقل ۱۲ ماه در سال بطور مداوم را ندارد و این صدمات بعدی است که چنانچه بکار اشتغال ورزد احتمالاً باعث مرگ او خواهد شد. در مورد کودکان معلول نیز همان شرایط معاینه وجود دارد و باید پزشکان ایالت تشخیص دهند که کودک معلول می باشد.

ب - نابینا: منظور از اشخاص نابینا افرادی هستند که با کمک عینک یا کنتاکت لنز بالا ترین قدرت دید آنها ۲۰/۴۰۰ و یا کمتر باشد و یا بالا ترین دید بهترین چشم آنها از ۲۰ درصد کمتر باشد.

ج - مسن: افرادی که سن آنان از ۶۵ سال بیابا بوده و ۵ سال و یا بیشتر کارت اقامت «گرین کارت» داشته و دارائی و درآمد محدود داشته باشند.

میزان دارائی

همانطور که در فوق ذکر شد یکی از شرایط دریافت مقرری اس.اس.آی. داشتن بعضی از دارائی های بطور محدود و درآمد محدود می باشد. در این مورد توضیحات ذیل را لازم می داند:

شخصی که مایل است از مقرری ماهیانه اس.اس.آی. استفاده نماید می تواند دارائی های ذیل را با ارزش نامحدود داشته باشد.

- ۱- خانه شخصی.
- ۲- یک عدد ماشین برای ایاب و ذهاب و انجام امور شخصی.
- ۳- انگشتر نامزدی و عروسی.
- ۴- یک قطعه زمین قبر.

شخصی که مایل است از مقرری ماهیانه اس.اس.آی. استفاده نماید چنانچه مجرد باشد نباید بیش از ۱۵۰۰ دلار وجه نقد یا پس انداز داشته باشد و چنانچه متاهل باشد این محدودیت ۲۵۰۰ دلار خواهد بود.

حد اکثر مبالغ مقرری ماهیانه اس.اس.آی.

وجه مقرری ماهیانه برای افراد بشرح ذیل می باشد:

- ۱- برای افراد مسن و مجرد ۶۵ سال بیابا و یا افراد معلول ۱۸ سال بیابا ماهیانه ۴۷۷

دلار.

- ۲- برای افراد مجرد و نابینا درهرسنی که باشند ماهیانه ۵۳۵ دلار.
 - ۳- برای زن و شوهر سن ۶۵ سال بیالا و یا معلول ماهیانه جمعاً ۸۸۶ دلار.
 - ۴- برای زن و شوهری که یکی از آنها معلول و یا ۶۵ سال بیالا دارد و دیگری نابینا می باشد ماهیانه جمعاً ۹۸۲ دلار.
 - ۵- برای زن و شوهری که هر دو نابینا می باشند ماهیانه جمعاً ۱۰۴۱ دلار.
 - ۶- برای افراد معلول زیر ۱۸ سال ماهیانه ۳۷۸ دلار.
- افرادی که درخانه مسکونی دیگری زندگی می کنند و یا سهمی از مخارج آنان را دیگران پرداخت می کنند ماهیانه یک سوم مبالغ فوق را کمتر دریافت خواهند داشت.

چگونه مقرری اس.اس.آی. را تقاضا نمایند؟

ابتداء آدرس نزدیکترین اداره تامین اجتماعی Social Security Office را از همسایگان و یا آشنایان خود دریافت دارید و به همراه یکی از اقوام و یا دوستان خود به آن اداره مراجعه نمایید و چنانچه مشکل صحبت کردن بزبان انگلیسی دارید از ایشان تقاضای ترجمه نمایید. و چنانچه درشرایطی هستید که نمی توانید بآن اداره مراجعه نمایید از ایشان تلفنی درخواست نمایید که بمحل زندگی شما بیایند و فرمهای لازم را پرنمایند

و مدارک ذیل را به همراه خود داشته باشید:

- مدرکی که تأیید کننده سن شما و یا همسران باشد.
- شماره تأمین اجتماعی «سوشال سکوریتی» خود و همسران.
- سند ازدواج خود و همسران.
- اسناد درآمد و دفترچه های حساب های بانکی.
- در روز مراجعه به اداره تأمین اجتماعی برگ درخواست شما توسط کارمند اداره باتوجه به جواب شما پر خواهد شد. و چنانچه احتمالاً درشرایطی هستید که نیاز فوری به وجه دستی در همان روز دارید از کارمند مربوطه تقاضای وجه نمایید. کارمند مزبور

اختیار دارد تا مبلغ ۱۰۰ دلار در همان روز بشما پرداخت نماید و این وجه از اولین چک ماهیانه شما کسر خواهد شد.

توجه داشته باشید که پرداخت مقرری شما از روز درخواست محاسبه خواهد شد، لذا توصیه می شود چنانچه شما مشمول دریافت مقرری باتوجه به مراتب ذکر شده از این قانون می باشید به بهانه های معمولی کارمندان از پرکردن برگ درخواست منصرف نشوید.

افرادی که مشمول دریافت مقرری ماهیانه اس.اس.آی. بشوند برای ایشان کارت استفاده از مزایای درمانی «مدیکال» نیز صادر شده و مشمول استفاده از مزایای تأمین درمانی «مدی کال» نیز خواهند بود.

توجه

افرادی که نیازه شخصی برای خواندن می شمارا و هشکاوا جهت آرامش، آسایش و شادی روح اشخاص از دست رفته خود و فرائت تورا - تهیلیم و تفیلا برای سلامتی افراد خانواده دارند وسیله تلفن ۴۱۱۴-۳۴۳ (۸۱۸) اطلاع دهند.

جناب آقای دکتر ناصر برادران

بدینوسیله از شما پزشک بزرگوار بخاطر همکاری و کمک های بیدریغ و اندوستی تان قدردانی و تشکر نموده و موفقیت روزافزون شما را در خدمت به هموطنان از خداوند متعال آرزو دارم.

میترا کهن زاد

WEST L.A.

وست ال - ا

عرضه کننده تازه ترین، سالم ترین و مطمئن ترین

گوشت کلات کاشر

مواد غذایی مورد نیاز شما با قیمت های استثنائی

WEST L.A.

10608 W. Pico Blvd.
Los Angeles, CA 90035

(213) 837-6688

با مدیریت: عزیز



شموئیل عادیا

شاعر یهودی دوره جاهلیت عرب

از: عبدالله حکیم فر



شان

تمدن سرشاری بهره مند بودند و ناچار عده بسیاری از تازیان نیمه وحشی را بجهت کشاورزی و دام داری (خاصه اسب و شتر) و بعضی صنایع دستی در خدمت خود داشتند. یهودیان غالباً در قلعه های معتبر و حصینی زندگی می کردند و بیشتر اوقات تعدادی از عربها در اثر معاشرت و همنشینی با آنها در مورد خدای یگانه اندیشه و تفکر می نمودند، و چون خط عبرانی تک، تک، حروف آن، نوشته میشد و از تکلفات خطوط کوفی و پهلوی و عربی و بالاخره فارسی (امروزی) بدور بود صدها بار آسانتر فرا گرفته میشد و عده کثیری از تازیان از این خط تمدن بهره گیری ها می کردند.

گرچه قوم یهود هرگز در هیچ زمانی مایل نبود قومی را به آیین خود دعوت نماید لیک

۵- لید بن ربیع
۶- عمرو بن کلثوم
۷- حرافة ابن العبد و گاه عترة بن شداد
هم در این اسامی ذکر می شود.
البته روی ترتیب این چند اسم که گاهی بدوازه نام نیز رسیده و در این مورد اختلاف بسیار است و عده ای از ناقضان و برخی از مفسران حتی منکر بودن و وجود معلقات نیز شده اند.

دردوره جاهلیت اگر هنر، علم یا شعر و الایی راتجسس کنیده صاحبانش را در قوم یهود که میان تازیان آن زمان زندگی می کردند خواهید یافت و بیشتر آنان که تا قبل از ظهور اسلام بهترین وجهی سروری و زندگی می کردند، غالب آنان از مالکان بزرگ زمین های زراعی بشمار می آمدند چه این قوم از

برترین و نام آورترین شاعران عرب دوره جاهلیت را صاحبان معلقات سیمه گفته اند و این قولی است که تازیان جمگلی برآند. در جنگ های قدیم عرب در حدود ده قصیده ناب همچون گردن بندهای مرصعی به ثبت آمده که از آنها هفت عدد را با مختصر اختلاف نظر، معلقات سیمه نامیده اند که تازیان برای فخر و افتاد بر دروازه کعبه آویخته بودند تا زوار قبل از اسلام آنها را خوانده بر بلندی فکر و اندیشه شاعرانشان پی ببرند.

نام گویندگان آن قصاید بی نظیر در تاریخ ادب بدینقرار آمده است:

- ۱- شموئیل بن عادیا
- ۲- امرؤ القیس
- ۳- زهیر بن سلمی
- ۴- حارس بن حلزة البکری

غالب زیر دستانشان بعلل ترقی و تعالی آنان چه از لحاظ عقلی و هنری و چه از لحاظ نظافت و طهارت مادی آنانرا مورد تقلید قرار میدادند و اینان تا قبل از ظهور اسلام در خطه عربستان به بهترین وجهی زندگی می کردند، تا اینکه همانطور که تاریخ اسلامی مینویسد در غالب جنگها و غزوات اسلامی مثل سایرین، بعلت داشتن ثروت و هنر مورد تاخت و تاز قرار گرفتند.

غالباً مردان آنان را بیگناه ببهانه های مختلف و با لطایف الحیل در یکرز بکنار خندق می آوردند و گردن می زدند، همچنین در غزوات بنی قینقاع و حصار یهود بنی نضیر، بنی قریظه، مریس، خبیر و وادی لقری زنان و کودکان^۲ بعبادت مألوف تقسیم و متصرف میشدند^۳.

پس معلوم میشود تا قبل از پیدایش اسلام یهود در سرزمین عربستان بارفاه و سر بلندی بر احوالی روزگار می گذرانیدند و عده بسیاری از برکت آنان به خدانشناسی و دانش و هنر و شعر بلند میرسیدند اما چون ثروت و هنر و علم همواره مورد حسارت قرار میگرفت این قوم هم بمصدق این شعر:

**وبال من آمد همه ز دانش من
چو روباه را پوست و طاموس را پر
بدبختی هایشان از بزرگیهایشان سرچشمه
میگرفت.**

از این مقال بگذریم در اینجا نگارنده بمنظور معرفی بزرگترین شاعران دوره جاهلیت قلم بدست گرفته و خواسته ام **شموئیل بن عادیا** را بشما بشناسانم، این شاعر بزرگوار یهودی که تاریخ ادب جهانی بنام او مباهمی و مفتخر است از بزرگترین صاحبان معلقات سبعه است که تازیان باشعار وی مینازند و می بایند الا اینکه پس از ظهور اسلام مورخان متعصب اسلامی کمتر از یهودی بودنش ذکری و بحثی بمیان آورده اند تا شاید او را هم بتوان از خود بشمار آورده و مثل هزاران یهودی نابغه در اوراق تاریخ، مجهول الهویه نگاهش بدارند.

تازی برخلاف ایرانی پاک نهاد که آنچه از دیگری گرفته و بسادگی میگوید متعلق به کیست؛ مأخوذات خود را طوری در لافه تغییر میدهد که صد در صد میخواید همه چیز دیگری را از خود بشمایانند، این روش طوری در آنان عجیب شده که حتی واژه های فارسی معرب بامشقتات آنرا که بهفت هزار میرسد طوری

و انمود نموده که آن لغات تازی و (از بیخ عربی است). زرنگی این قوم بدین نمونه است که بمثل: **آبریز فارسی** را بصورت **ابریق** در میآورد یعنی ضمه همزه را بکسره و حرف (ز) را بدل به قاف میکنند که آنرا عربی جابزند و این قبیل کلمات را برای نمونه بعنوان شاهد مثال شرح زیر میآورم: **شلوار فارسی** بزبان عربی **سربال** و مزگت را **مسجد** و درب را در **وابریشم** را **ابریسم** و **ارغوان** - **ارجوان** و **استاد**، **استاذ** و **پاپوش** **بابوج** و برنامه را **برنامج** تغییر شکل میدهد و **از بردن**، **برید** و **بالاخره** **پسته** را **فستق** و **فندق** را **بندق** و **بنگ** را **بنتج** و **تن پرور** را **تنبدل** معرب میکند... پس بر او ایرادی نیست که بخواهد بزرگترین شعرای زمان جاهلیت یهودی را عرب نژاد جابزند.

من نمی خواهم بگویم در عصر ما هم، امروز چه بسیاری از بزرگان ادب، سیاست، هنر عالم یهودی نژاد خدمات بزرگ در ایران کرده منتها از خوف و وحشت نام خود و فرزندانش را بشکل اسامی اسلامی در آورده تادچار گیر و دار دوران قبل از خاندان پهلوی نگردند، عده زیادی از اینان بمقاماتی همچون نخست وزیر، رئیس مجلس شورای وزیر و استاد و مدرس و غیره رسیده شهره عام و خاص گشته اند...

باری بهر جهت **شموئیل عادیا** که گاه هدف تیر طعنه مورخان مغرض گشته و غالباً نام وی از سراینندگان معلقات سبعه خارج می شده است اما غیر مغرضان شرح هایی براو نوشته و حتی نام و یرا قبل از نام دوستش **امرو القیس** در صدر سراینندگان معلقات آورده اند، ناگفته نماند غالب مورخان متعصب قشری اسلامی که متکرر معلقات سبعه بوده اند همواره خواسته بودند **زمان قبل از اسلام را خالی از هرات تمدن و ادب و انمود سازند.**

از این بحث طولانی بگذریم که بسادگی و آسانی نمی توان نتیجه غائی گرفت اما آنچه تا کنون بلغای عرب و عجم در این مورد نوشته اند پاسخ ما را دقیقاً نمیدهد، خوشبختانه کلیه معلقات سبعه و شاعران ذکر شده بانصیغ مختصری در دسترس است که بعلت سبک قدیم داشتن نمونه های آنرا آوردن بکار فارسی زبانان این مجله نمیآید.

اما سبب دسترسی نگارنده باشعار این شاعر این بود که قریب بیست سال قبل یکی از استادان ادبیات فارسی از نگارنده رساله

ای خواسته بود تا معلوم بدارد حافظ تا چه اندازه از اشعار شعرای قبل از اسلام متأثر شده و قریب بیک سال ونیم این مسأله مرا سرگرم داشته و در همان حیض و بیض بودم که به سبکی از شیواترین و عمیق ترین شاعران جاهلیت رسیدم و این نابغه ادیب جز **شموئیل بن عادیا** شاعر یهودی کس دیگری نبود.

این سراینده لامیه ای معروف دارد که تک بیت آن در غالب جنگ های صاحب نظران بعنوان سرمشق و نمونه در آمده است. این لامیه تا آنجا که نگارنده بر شمر دم بیست و دو بیت است که از لحاظ لفظ و معنی و انسجام بسی نظیر است که بحق پانزده قرن زمان را شکافته و اکنون در دسترس مردم زمان ما در آمده است. مطلع ان لامیه با این بیت آغاز میشود:

**اذا المرء لم یدنس من اللوم عرضه
فکل رداء یرتد به جمیل**؛
این قصیده نه تنها برای بسیاری از سراینندگان فعل تازی سرمشق شده بلکه حتی شاعران انگشت شمار پر عمقی همچون شهید بلخی جهودانکی^۵ و ابوعلی سینا بر این وزن عینیه و لامیه ساخته اند.

عینیه بوعلی سینا که یکی از شاهکارهای نظم عربی است یک وقت برای پیدایش نسب و مسلک اجداد او برای من مثل خیلی از بینه ها من جمله نام ستاره بلخی مادر وی و لقب **سینا** و واقع شدن مزار او در چند صد قدمی مزار استر و مردخای و داشتن پدری اسمعیلی مذهب (البته در آن وقت پدرش نومسلمان بود که بعلی به مذهب اسمعیلی گرویده بود) به آموختن طب و فلسفه و علوم عقلی روی آورده بود مرا به خیلی چیزها هدایت نمود^۶.

این موضوع بشابرنوشته بوعلی سینا در سرگذشت خویش است، ضمناً دفاع بوعلی از دین خود و خود را مسلمان نشان دادن در رباعی معروف خود که:

**کفر چومنی گزاف و آسان نبود
محکمتر از ایمان من ایمان نبود
در دهر چومن یکی و آنهم کافر
پس در همه دهر یک مسلمان نبود**

و فرار وی در مقابل رجاء سلطان محمود غزنوی که در این اهل سنت تعصب خاصی داشت که نزدا و پرود و او از ترس بجای دیگری گریخت همه و همه... مرا بخیلی از حقایق

نسب آباء واجدادی رهبری نمود.

تصور نفرمائید که نگارنده تعصب دارم که مذهب هرکس خاصه عالم باید روشن و مایه میاهات قوم خود باشد، نه هرگز چه من هنرمند و عالم را متعلق بتمام جهانیان میدانم لیک لازم می دانم که متعصبان متظاهر نمی بایست هر چه دانشمند و شاعر و هنرمند است بدروغ بخود نسبت دهند.

باز از مرحله کمی پرت شدم گفتگو از لامیه و شخصیت شموئیل بود این مرد سخنور و ادیب نه تنها در ادب و شعر جاهلیت در آسمان هفتم قرار گرفته بلکه وفای بعهد او در عرب ضرب المثل است شمه ای از شرح حال او بدینقرار است که دوست شاعر و جلیس نابغه او امرؤ القیس وقتی ناچار بترک دیار و وطن میگردد و اثاث ثمین و گرانهای خود را نزد شموئیل صاحب لامیه معروف بودیعه میگذارد، چندی نمی گذرد که قیصر امانات امرؤ القیس را از او مطالبه میکند، شموئیل حاضر بدادن امانت دوست شاعر و همپالکی

خود نمیشود، قیصر دستور میدهد چنانچه از وی اطاعت امر نکنند فرزندش را در مقابل چشم وی بکشند، مع الوصف این شاعر امین حاضر نمیشود فرزندش را در حضورش مقتول سازند لیک قبول نمیکند خیانت بر امانت یارسفر کرده خود نماید.

از آن تاریخ این امانت داری در تمام تاریخ های عرب در مورد شموئیل ضرب المثل

گردیده است. بهر تقدیر، تاکنون که قریب پانزده قرن از زمان این شاعر و نابغه یهودی میگذرد تک بیت های بسیار دیگری نیز در غالب کتب معروف تازی و فارسی زبان من جمله هزار و یکشب و کلیله و دمنه که هر یک شاهکاری جاویدان است بعنوان شاهد مثال آمده است.

کند بهر لباسی که باشد بزرگوار و زیبا خواهد بود.

(۵) شهید بلخی که برجنازه وی رود کی بزرگترین شاعر قرن چهارم ایران نماز گزارده با فوت حموی نام اصلی و برا بجای ابوالحسن سهیل نوشته معلوم نیست به چه دلیل بدو لقب جهودانکی داده و جای آن دارد که ادیبان دانش پژوه در اصل و نسب وی تفحص بیشتری بنمایند...

(۶) پیدا نمودن اصل و نسب بوعلی مستلزم نگاشتن مقالاتی عمیق و بس طولانی است که آنرا بوقتی دیگر می گذاریم، اما چه بهتر که صاحب نظران خود نیز در این امر کاوشهای لازم را بفرمایند.

(۱) تاریخ حبیب السیر مجلد اول صفحه ۳۶۵

(۲) تاریخ حبیب السیر مجلد اول صفحه ۳۶۵

(۳) تعداد آنان که در یکروز گردن زده شدند بعقیده صاحب کشف الغمه نهصد نفر و بقولی هفتصد کس بود، این شرح در تاریخ حبیب السیر در بیان وقایع سال پنجم از هجرت بطور تفصیل آمده است و باید توضیح داده شود این کتاب که در بانصد و اندی سال قبل نوشته شده نویسنده اش از بزرگترین مسلمانان متعصب و بزوهشگر تاریخی بشمار آمده است.

(۴) ابیات این قصیده هریک بنهایی معنای والایی دارد که بیت نخستین مفهومی چنین دارد: هرگاه مرد از محنت ورنج حاضر نشود شرافت خود را لکه دار

کادو برای هدیه و جهیزیه

بهترین نقره های ۸۴ عیار اصفهان

کاسه بشقاب — سرو یس چایخوری و سینی

چادر — لباس — روسری و ایشارپ تورنقده

سرو یس فیروزه دور برلیان — سکه تاجگذاری تمبری مینا

کلاه و کیسه سیسیت زری و مليله

بهترین نقاشی های نووکهنه روی عاج

زنجیر طلای ۱۸ عیار یزدی — سکه ربع پهلوی

۹۳۷-۲۷۳۴

(۲۱۳)

۹۳۱-۴۸۰۴

تلفن

دکتر منوچهر رشتی

پزشک عمومی

انجام کلیه خدمات پزشکی

چک آپ کامل، نوار قلب، فیزیوتراپی، آزمایشگاه و رادیولوژی

با همکاری متخصصین در زمینه

کایروپراکتور و طب سوزنی

معالجه صدمات ناشی از تصادفات

آنومبیل و سایر حوادث

قبول تمام بیمه با تسهیلات مخصوص

در منطقه سانتا مونیکا

2901 Wilshire Blvd., Suite 103
Santa Monica, CA 90403
(213) 828-8637

نمایشگاه لوستر امپریال کریستال

وارد کننده زیباترین لوسترهای کریستال، استیل و مدرن و بهترین

اجناس کادوئی از کشورهای اروپائی با قیمت های تجارتي

با ۲۰ سال سابقه

WHOLESALE - RETAIL



Imperial Crystal Lighting

11872 Wilshire Blvd. شماره ۱۱۸۷۲ و بلشر بلوار
Los Angeles, CA 90025 بین برینگتون و باندی

(213) 477-7054

قبل از خرید هر نوع لوستر، واجناس کادوئی

از نمایشگاه مادیدن فرمائید

روز قبل از یوم کیپور

طرح هائی

از چهره هائی متغیر



نوشته: شالوم علیخیم
ترجمه: ص. ابراهیمی

اول: نُوحٌ ولفِ قصاب

اگر روز قبل از یوم کیپور سه برابر آنچه هست طولانی شود، برای آنکه نوح ولف کار روزانه خود را با تمام رسانده و خود را به مراسم شب کیپور برساند کافی نیست.

کار او در این روز بخصوص این است که از تمام مردم شهر بابت رفتار ناهنجار خود با آنان طلب بخشش نماید. از این رو باید به دیدار کلیه مشتریانی که از او گوشت می‌خرند و کلیه همسایگان اطراف خانه و مغازه خود و افرادی که در کنیسه‌های قصابها دور و اطراف او می‌نشینند، برود.

در شهر ما کسی نیست که دست کم یکبار بانوح ولف درگیری نداشته است. نه اینکه نوح ولف آدم بدی باشد ولی بلا تردید، همانطور که خود نیز اذعان دارد، آدمی جوشی است و نمی‌تواند با این و آن درگیری پیدا نکند.

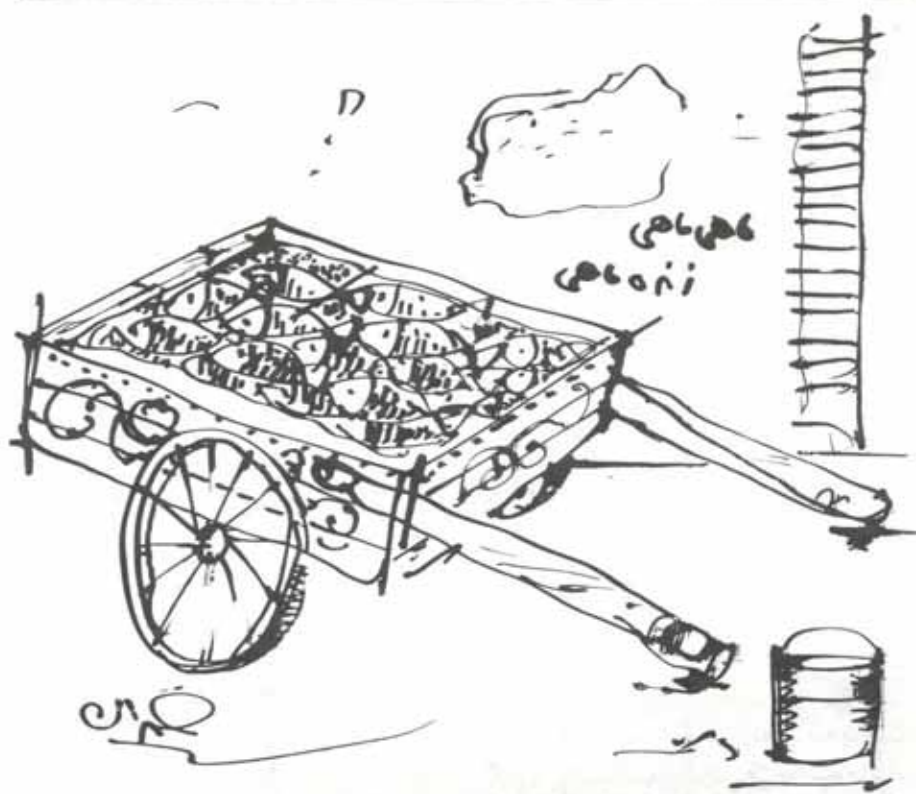
اگر برای خرید گوشت به دکان او بیایید، با کوهی از یخ طرف می‌شوید. خود او هم نمیداند چرا. زنی به داخل مغازه می‌آید و می‌پرسد: «ببخشید آقا نوح، گوشت تازه دارید؟» و پاسخ می‌شود: «نه خیر گوشت گندیده داریم — لیاقت شما همین است!» یا — «آقا نوح، بیزحمت یک تکه گوشت خوب امروز بمن بدهید.»

— «هر چه لیاقت باشد بدهم!» یا — «این گوشت لاشه مرده چیست که بمن میدهی؟»

— «از قدیم گفته اند لاشه نصیب لاشخور می‌شود!»

باری، رفتار نوح ولف با مشتریان خود که خانم‌های خانه دار هستند چنین است. حالا تصور میکنید با دختران خدمتکار چه رفتاری دارد؟ وقتی یکی از اینان وادار میشود که به دکان او برود هزار لعنت و نفرین به بخت بد خود می‌کند چون میدانند چه استقبالی در انتظار او است. یا باز بان گوشتند به سرش

می‌کوبد یا سبش را روی سرش می‌گذارد و یا او را از مغازه بیرون می‌اندازد. — «برو بیرون! برو سراغ یک قصاب دیگر! یک چیز فراوان است آنهم قصاب!» مع هذا این دو موضوع هیچ ارتباطی به یکدیگر ندارد. نوح ولف ممکن است یک دنده و عصبی باشد، ولی مشتریانش هیچ جای دیگر نمی‌روند زیرا می‌دانند که قصابی به درستکاری او در شهر پیدا نمی‌شود. میدانند که ترازویش درست است و دروغ نمی‌گوید. اگر بگویند که گوشت روز قبل ذبح شده، مطمئن هستید که راست می‌گویند. اگر قبول بدهد که دنبان پاشش یا کله پاچه را برای شبات به شما بدهد، با خیال راحت میتوانید حرف او را قبول کنید. علاوه بر این هرگز با خدمتکار شما زد و بند نمی‌کند که جیب شما را خالی کند و با سایر قصابان نیز دست یکی نمی‌شود تا قیمت هارا بالا ببرد. به همین دلیل خدمتکاران از او متنفر بوده و سایر قصاب هاهم



دوم - عزریل ماهی فروش

خودرا در بازار عرضه میکنند، باصدائی بلند و آواشی آشنا. و یک لحظه از زنانی که گرداگرد گاری او حلقه زده و آنرا محاصره کرده، کله ماهی های او را فشار داده، به زیر بنا گوش ماهی چشم انداخته و چشم ها وشکم آنها را برای اینکه بدانند تازه است یانه امتحان می کنند - چشم بر نمیدارد. عزریل از اینگونه دست اندازیها بیزار است و این اعمال را غیر کاشر دانسته، به زنها نهیب زده آنانرا فراری می دهد:

— «دور شوید. باندازه کافی توی دل وروده این زبان بسته ها انگشت کردید!»
رفتار عزریل نسبت به خانم ها، چه زنهای خانه دار و چه کلفت ها یکتواخت است. چون عقابیی آنانرا نظاره میکند. سوء ظن ندارد که کسی دزد باشد ولی براین امر نیز واقف است که ماهی اغوا کننده است. ثروتمندترین، متشخص ترین و خیرترین زنان هراز چندگاه تحریک می شوند که اگر کسی متوجه نباشد یک ماهی تازه کش بروند. بعقیده او ماهی وسوسه ای دارد که قدرت مقاومت رادر زنان سلب میکند.

هرسال، دست کم یک آبروریزی دور گاری عزریل بوقوع می پیوندد. بایک ماهی خیس و برافق بصورت زنی کشیده می زند.

تصور نکنم از زمان خلقت زمین تاکنون انسانی به بد اخلاقی عزریل ماهی فروش خلق شده باشد.

مردی بد اخلاق باچشمائی خشمگین، ابروهائی ضخیم، سبیل پر پشت و ریشی که گوئی باماله بنایان بروی صورتش کشیده اند. کتبی پینه دوزی شده بتن می کند - در سرما و گرما - در حالیکه ریشه های پیراهن صیصیت اش از زیر آن آویزان است. بوی ماهی می دهد و این بوداز یک فرسنگی به مشام میرسد.

در تمام طول هفته اثری از او نیست ولی قبل از هر شبات یا هر تعطیل مذهبی دیگر، سروکله اش در بازار محل پیدا میشود باگاری پراز ماهی. روی گاری دخترکی آبله رنوشسته و از ماهی ها مواظبت میکند. وهمسرش، میتا که زنی چاق و گوشتالود است، کنار گاری ایستاده و باچوبدستی از ماهی ها حفاظت میکند.

— «ماهی ماهی، زنده ماهی. آهای خانم ها، ماهی شبات!»
باین ترتیب عزریل ماهی گیر کالای

بدشان نمی آید اوراسر به نیست کنند. مثل استخوانی است که توی گلویشان گیر کرده باشد. مردی لجوج است. اگر نسبت به موضوعی تصمیم خودرا گرفته باشد، مثل گاو نری که بخواهند به مسلخ ببرند مقاومت میکند و به هیچ وجه نمی توان او را از موضعی که گرفته تکان داد.

اصلاً قیافه اش هم شبیه گاو نراست. قد بلند، شانه های پهن، و چهره سرخگون یا دستهای بزرگ. وقتی ساطور خودرا برای شقه کردن بلند می کند، آنرا چنان باخشم فرو می آورد که گوئی گاو زبان بسته مرتکب جنایتی شده و محکوم به این است که توسط جناب ایشان تکه تکه شود.

مردم شهر ما بهم می گویند: «این مرد آدم کش است!» و آدم های عاقل و بالغی هم هستند که از او می ترسند.

ولی اگر در سرتاسر سال موفق می شود که کفتر شمارا در آورد، بافرا رسیدن سال نو تغییر شخصیت می دهد، آنطور که باور کردنی نیست. تبدیل می شود به آدمی خداترس، مؤمن باتقوی که همه چیز را بر برکت می بیند. جنگ با سایر قصابهارا متوقف می کند، در مقابل مشتریانش مثل خامه نرم می شود. بادختران خدمتکار مودبانه رفتار کرده و چنان انعطاف نشان می دهد که گوئی گوشت بی استخوان شده است. حتی وقتی گوشت گوسفند را می برد، رفتارش متفاوت است: نه مانند قاتلین که چون افراد دل رحم. نوح ولفی تماماً دگرگون شده!

روز قبل از یوم کپیروز مغازه را زود قفل می کند (چون دعای صبحگاهی خودرا آن زمان که اغلب مادر خوابیم خوانده است). لباس عید خود را به تن کرده، خانه به خانه سراغ مشتریان و همسایگان و دوستان و آشنایان خود رفته، بخاطر بدر رفتاریهای خود از آنان طلب بخشش می کند:

— «یوم توو - روزتان به خیر. اگر بنده خلافتی کرده ام و گناهی از من سرزده یا چیزی گفته ام که شما رنجیده اید، پوزش می طلبم و برایتان سالی پراز شادی آرزو می کنم.»
و مردم با و پاسخ می دهند: «شما هم همینطور آقا نوح. خداوند همه ما را ببخشد.»
واز او دعوت میکنند تا بنشینند و با و نقلات تعارف می کنند.

زن و مرد از هر سو بطرف گاری او میدویدند و صدای جیغ و داد راه می افتد. جمعیت به پشتیبانی از زن کتک خورده برمیخیزد و او را راهنمایی میکنند که از عزریل به مقامات قضائی شکایت کند یا حد اقل او را برای باز پرسى نزد حاخام ببرد. ولی از آنجائی که اینگونه دردها قبل از اینکه جسمی باشد روحی است، بزودی التیام یافته و کل مطلب فراموش می شود.

بیشتر زنان اورا خوب می شناسند. باهمان احتیاطی به ماهی های اوزردیک می شوند که به طلا و جواهرات تحت حفاظت یک پادشاه. زنها بمسخره از او می پرسند:

«امروز این یا قوت و عقیق ها چند قیمت است؟»

و این سؤال را درحالی می کنند که از گاری اوقاصله گرفته و بانگشت نشانه به ماهی های او اشاره میکنند و عزریل باغرور و بدون اینکه نگاه خشم آگین خود را به زن پرشگر بیاندازد پاسخ میدهد:

«من ماهی میفروشم، نه یا قوت و عقیق.»
و بار دیگر نعره میزند - نعره ای که گوئی میخواهد بگوش همه جهانیان برسد، که:
«ماهی ماهی، زنده ماهی! خانم ها، ماهی!»

زنها او را مردی عصبی و جوشی میدانند و ترجیح میدهند هیچ کاری بکارش نداشته باشند. اما این امر محال است. چون او تنها ماهی فروش شهر است. چکار میتوانند بکنند، روزه قیله دراز بکشند و بعیرند؟ گرچه بدون ماهی زیستن بدتر از مردن است، چرا؟ چون وقتی زنی مرد، میدانند که مرده است و راحت شده. ولی اگر بدون ماهی شبات به خانه بیاید باید باخشم شوهرش روبرو شود که بدتر از مرگ است.
«خدا کند بلانسی سرش بیاید که روزگارش سیاه شود!»

این نفرینی است که زنان روز قبل از کیپور، درحالی که دوان دوان، سبد بدست، با ترس از اینکه میادا دیر به گاری ماهی عزریل برسند، زیر لب زمزمه می کنند؛ چون صبح روز قبل از یوم کیپور، عزریل آنقدر زود از خواب بر می خیزد که خود خداهم آن موقع صبح در خواب است. وقتی سایرین دارند برای ادای دعای بامدادی آماده می شوند، عزریل همه کارهای خود را کرده و لباس پوشیده آماده برگزاری مراسم کیپور می شود.

کت سنگین و ضخیم پینه دوزی شده خود را کنار گذاشته و لباس سیاه گاباردین خود را که مخصوص شیبات و اعیاد مذهبی است واز آنهم بوی ماهی به مشام میرسد، بتن می کند. عزریل روزه خود را زودتر از هر کس دیگر آغاز میکند. بعد از ظهر روز قبل از کیپور قبل از همه کس به کنیسا می آید و جای خود را در کنار دیوار عقبی کنیسا اشغال کرده، سر خود را با صیصیت پوشانده و بمدت بیست و چهار ساعت به عبادت می ایستد و حتی یک ثانیه هم نمی نشیند. آرام دعا میکند، آنطور که هیچ کس نمی فهمد. خیلی گریه میکند، ولی هیچ کس قطره اشکی از او نمی بیند.

اما این داستان شب و روز کیپور است. قبل از آن، در تمام مدت روزه، عزریل این سوو آن سو نزد مشتریان خود رفته، عذر خواهی نموده طلب بخشش می کند:

«اگر امسال حرفی زده ام که باعث زنجش شما شده، پوزش می طلبم و سال نو خوشی را برایتان آرزو میکنم.»
و پاسخ می شنود:

«شما هم همینطور، آقا عزریل. خداوند همه ما را ببخشد.»
و از او دعوت می کنند تا بنشینند و باو تنقلات تعارف می کنند.

سوم - کد خدا گتزی

کد خدا گتزی عنوانی است که همه به شماس، متولی کنیسای قدیمی داده اند. همه جا، در همه کنیساهای دنیا، یک شماس، یک شماس است. ولی گتزی، شماس کنیسای ما، بیشتر شبیه عضو هیأت امناء است تا یک شماس. گفتم عضو هیأت امناء؟ خیر، ایشان بیشتر مثل رئیس هیأت امناء هستند.

گتزی اجازه هیچگونه کار مادی را در کنیسا نمیدهد. میگوید کنیسا محل نیایش است. اگر می خواهید راجع به کسب و کار حرف بزنید، تشریف ببرید بازار. اگر می خواهید راجع به امور سیاسی به بحث بنشینید، بفرمائید حمام عمومی. تحت هیچ عنوان به کسی اجازه حرف زدن - چه در حین اجرای مراسم مذهبی و چه در موقع تنفس بین مراسم را نمی دهد. گتزی به هیچ کس احترام نمی گذارد. شما اگر یک نیمکت

خانوادگی در کنار دیوار شرقی کنیسا هم در اختیار داشته باشید یا روی صصیت تان هفده خط نقره دوزی باشد، موقعیت شما ذره ای از هیبت او نمی کاهد. حتی پولدارترین شهروندان، مثل آقا پوشیخ هرصل، اگر با صدای بلند صحبت کند، بلافاصله گتزی با مشت به روی میز کوبیده و با فریادی گوش خراش که نزدیک است آدم را کر کند می گوید:

«سا... کت!»

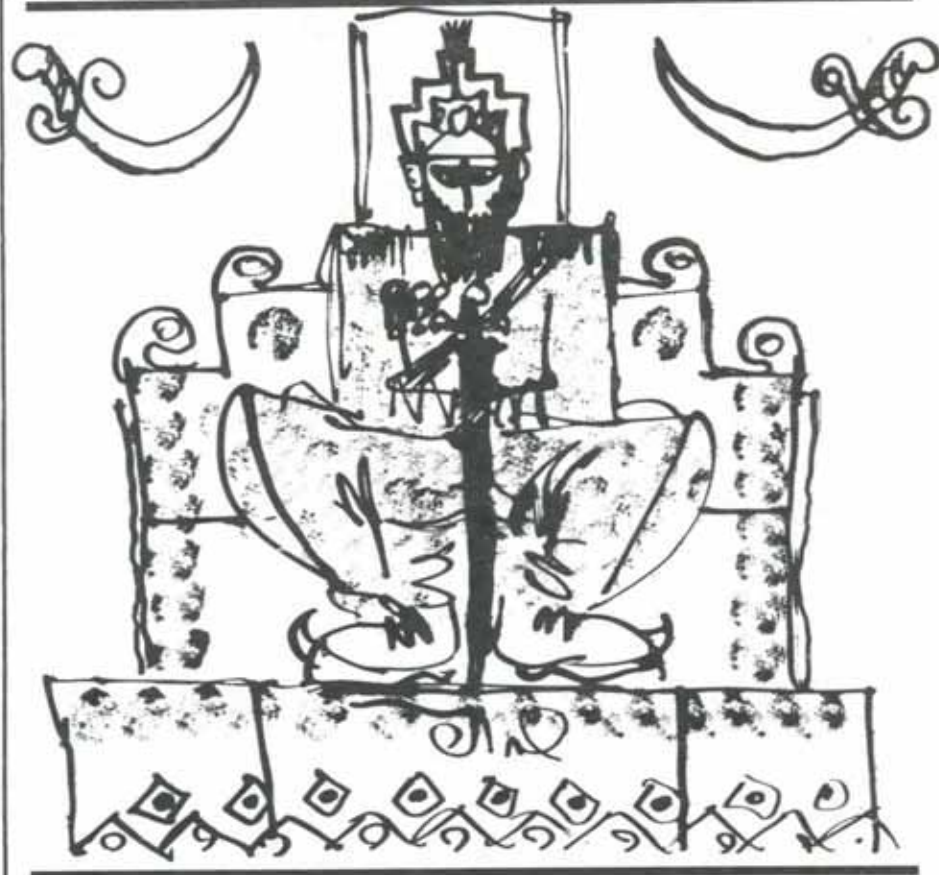
پامشلاً اگر کسی یکی از تاجهای تورا برداشته فراموش کند برگرداند، چنان سرجای خودش نشاند می شود که نگو و نپرس. حالا بیا سعی کن از گتزی بخواه کاری غیر کار کنیسا انجام دهد. میدانید چه جوابی در انتظار شماست؟

«مگر خودت دست و پاننداری؟»

گتزی چنین موجودی است. تنها کسانی که در مقابل گتزی جرأت گستاخی دارند بچه ها هستند. بچه های کنجکاو، پسر بچه هائی که هنوز الفباء نیاموخته اند و شریا می کنند، اینها کسانی هستند که زندگی را به او حرام می کنند. با او کارهائی میکنند که موبه تن آدم سیخ میشود. میزهای جلونیمکت هارا پشت و رو می کنند، شیرآب را باز می گذرانند، حوله های را بهم گره می زنند و ورقه های صیدور هارا می کنند و به تماشای عبادت کنندگانی که در جستجوی آن صفحه گنج شده اند می نشینند.

این بچه های شرور عمر گتزی را کوتاه می کنند و جهنم واقعی را جلو چشم او می آورند. و او مرتباً آنانرا زیر نظر می گیرد تا بلکه حین ارتکاب یکی از این اعمال دستگیرشان کند. و وقتی یکی از آنانرا به دام انداخت انتقام همه را از او می گیرد. چنین کودکی از زیر دست و پای او اگر بایک زخم معمولی یا چشم کبود شده یا گوشه ای که از شدت کشیدن زخم شده جان سالم بدر ببرد، بخت با او خیلی یار بوده است. گتزی از بحث وجدل، کندوکاو وقت گیر و محاکمات رسمی بیزار است. هر بچه ای به چنگش گرفتار آید، خواه فرزند شخص متمول یا بچه گدائی زنده پوش، همه را با یک چوب رانده مثل هم مجازات می کند.

گتزی در کشیده زدن استاد است. وقتی کشیده اش راتوش جان کردید، جند



بزرگوارتان در بهشت برین جلو چشمتان میآید. مردی است قلدر، از خانواده ای گردن کلفت باقیافه ای که وقتی باو نگاه کنید، بی اختیار دست به جیب برده می خواهید پول خرده باو صدقه بدهید. باریک است و بلند و پوست و استخوان. موهایش تیره و ضخیم، چهره اش سه چرده، گونه هائی فرورفته، بینی شکسته و سیل های سیاه وآو یزان. مجموع این مشخصات تصویر قیافه ای را بدست میدهد که گوئی میخواهد عطسه کند و خودداری میکند، یا چیزی برای گفتن دارد و از ابراز آن احتراز میکند یا خیلی خلاصه تر آدمی است بداخلاق و بدجنس.

بسیاری از مردم او را شرورترین مرد شهر میدانند. مردی پست طینت و کینه توز که هیچکس را با لادست خود قبول ندارد و هر کار دلش میخواهد میکند. اگر دلش بخواد کنیسا را باز کند، باز میکند و اگر بخواد ببندد، می بندد. هوا که سرد می شود باید باو التماس کنید تا بخاری کنیسا را روشن کند ولى وقتی به میل واراده خود بخاری را روشن کند، فکر میکنید که به حمام بخار آمده اید تا کنیسا.

اگر گدای مستمند و بیچاره ای التماس کند که شب را در کنیسا بخوابد پاسخ او این است:

«کنیسا گداخانه نیست.»

و سپس نیازمند بیچاره را بدون ذره ای ترحم به دور میراند.

هنگام اعیاد بزرگ، گتزی در نهایت قدرت در محیط کنیسا حکومت میکند.

چنانچه مورد غضب اوقرار گرفته باشید، هرگز بشما اجازه نخواهد داد که سر یاداماد خود را در محلی که دوست دارید بنشانید. باید باین واقعیت تن در دهید که شخص مورد نظر شما باید آنجائی بنشیند که گتزی می خواهد.

و اگر در این خصوص به هیأت امانه کنیسا هم شکایت ببرید، این پاسخ را خواهید شنید: «تشریف ببرید خدمت گداخدا» و شما بلافاصله متوجه میشوید که شخص مورد نظر کسی نیست جز گتزی شماس. و رودر و همه او را گتزی صدا میزنند و پشت سر کدخدا.

همیشه همین طور است. هنگام اجراء مراسم موعد سوکا، اگر گتزی آتروگ را دیر بشما برساند و شما علت آنرا بپرسید، پاسخ می شنوید که:

«خوب حالا نوبت شماس است که کمی

صبر کنید. مگر من برای شما اینهمه صبر نکردم؟»

و دوباره شما به هیأت امانه شکایت می برید و پاسخ می شنوید که:

«مگر می شود کدخدا نداشته باشیم؟»

تمام سال وضع بر همین منوال است. گتزی کلیه لوازم اعیاد و مراسم بزرگ و کوچک را تهیه می کند. شمع برای جنوکا،

جفجغه برای پوریم، مضا برای پسخ و سبزی برای شاووعوت. گتزی تمام امور شهر را در دست دارد و برآن چون پادشاهی حکومت می کند. مثل پادشاه؟ نه! مثل یک فاتح

بزرگ. همه مامحکوم به فرمانبرداری از او هستیم. تنها وقتی که مردم جرأت صحبت

کردن دارند وقتی است که در تاریک و روشن قبل از مراسم شب شبات منتظر شروع اجراء

مراسم مذهبی هستند. در چنین مواقعی ما می توانیم چند کلمه باهم حرف بزنیم. برای

چند لحظه حق داریم که از شماس نترسیم و راحت و آزادانه صحبت کنیم. صرف نظر از

موضوع این گفتگوها، مابالاخره به اسارت گتزی در می آئیم که از اسارت بابل که بما

آموخته اند وحشتناکتر است. ما از خود می پرسیم:

«تاکی؟ تاچه زمان؟ این اسارت تاکی به درازا می انجامد؟»

و در حد این سؤال متوقف میمانیم. دیگر چه میتوانیم بکنیم. مایهودیان زیر سلطه

پادشاهان و فرماندهان و کدخدایان بیرحم بسیار زجر کشیده ایم - اینهم یکی!

اما یک روز در سال هست که کدخدا گتزی حکومت جا برانه خود را بحالت تعلیق در

می آورد. یک روز تمام نه، نصف روز و واقعاً فقط چند ساعت. آنهم روز قبل

از کیسپوراست، بلافاصله پس از دعای صبحگاهی. فقط طی این چند ساعت،

گتزی فراموش میکند که یک شماس است و از یاد میبرد که کدخدا است. بهترین

لیاسهای عیدی خود را بتن می کند و از این خانه به آن خانه می دود، در هر خانه توقف

میکند و میگوید:

«اگر چیزی گفته ام که رنجیده اید، پوزش می طلبم. سال نوشما مبارک.»

و مخاطبان او از سربسی میلی پاسخ می دهند:

«شما هم همینطور، شما هم همینطور.»

و از او دعوت می کنند تا بنشینند و باو تنقلات تعارف می کنند.

پیناس درحالیکه زانوهایش غش میرفت از سه راه دانگی گذشت ونوی کوچه باریکی پیچید. درانتهای کوچه درمقابل درخانه ای که یک تخته بود وگل میخهای سائیده شده بسیار بزرگی داشت ایستاد و با کلید برنجی بزرگ و سنگینی که قبلاً از جیب گشاد لباده اش بیرون آورده بود در را باز کرد.

بایک دست دستمال شطرنجی خاکستری رنگی را که لکه های خون به آن خشک شده بود روی پیشانی خود فشار می داد و بازبان، شیار باریک خونی را که از دولوله بینی تاروی لبش آمده و در حال دلنه بستن بود از روی اکراه و عصیان لیس می زد.

نوی هشتی که رسید سرش گیج رفت وزانوهایش لرزید، چند دست کت وشلواری که همراه داشت روی سکوانداخت ورویش نشست و با صدای خفیفی زنش را صدا کرد:
— ساره... ساره...

به شنیدن صدای او، زنی پنجاه و پنج ساله باموهای خاکستری نامرتب ولباس سینه باز وگشاد که قسمتی از پستان های چروکیدۀ او را نشان میداد سراسیمه از سرطشت رختشوئی بلند شد و به طرف دالان دوید ووقتی شوهرش را خون آلود و در حال ضعف یافت یکی دو مشت یواش ولی پرتین به سینه زد و شیبون خفیفی کشیده خودش را به او رساند، وقتی دستمال خونی را پس زد قبل از اینکه اشک، چشم هایش را پر کند دعاغش را با گوشه چارقدش گرفت.

«پیناس» به اخلاق زنش آشنا بود و عکس العمل او را میدانست، تبسم تلخ و خجولانه ای بر لبانش نقش بست و با اشاره دست او را ساکت کرد و گفت:

— چیزی نیست ساره... چیزی نیست... نوی محله عرب هازمین خوردم. ولی ساره گوشش به این حرف ها بدهکار نبود و اشک میریخت و جیغ می کشید.

پیناس قدری از همدردی پرسروصدای زنش لذت برد و دوباره با لحن شماتت آمیزی گفت:

— گفتم چیزی نیست ساره... یک

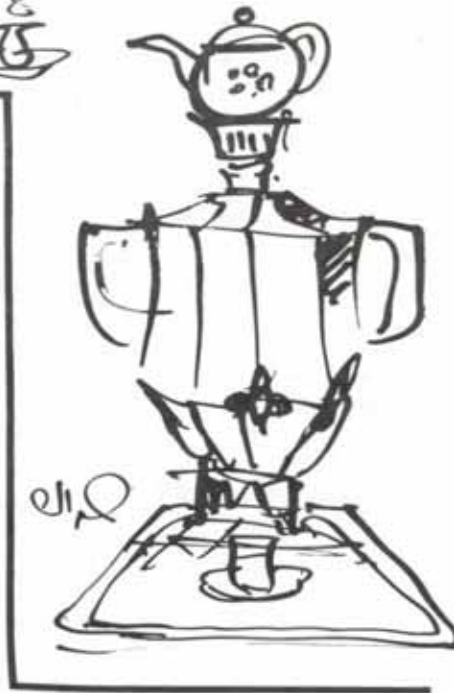


Handwritten signature or mark.

«او غفیده داشت که عصاره»
«و چربی روح هر فردی»
«در لباسش نفوذ میکند و»
«بوی مخصوصی از خود»
«بجا میگذارد با این حساب»
«اگر انسان شامۀ روح»
«خودش را تربیت و تقویت»
«کند با آسانی میتواند»
«شخصیت و روحیات»
«صاحب آنرا حدس بزند.»
«پیناس باینکه کردن یک»
«لباس نیمه دار میتواند»
«بگوید صاحب آن عرق»
«خور است یا خدا پرست»
«قمار باز است یا پرهیزکار»
«وزن و بجه دوست و دست و»
«دل باز است یا ناخن خشک»
«و مشت سفت است و عیالش»
«را هر شب کتک میزند...»

پیناس

نوشته: نوراله خرازی («نوری»)



آنها گردو خاک هوامیکرد و بوی گوسفند و پوست هندوانه ترشیده به همراه می آورد پیناس باحرص وولع غریبی بومیکشید.

پیناس سالها بود قباآر خالقی بود وکت وشلوار کهنه ونیمدار میخرد ولی روح خودش را جوان نگهبداشته بود وربطی به سایر قبا آرخالقی هانداشت.

بیشتر زن های خانه دار او را میشناختند وهروقت برای خرید لباس کهنه یانیمدار به در خانه ای میرفت اول لباس را بوی میکرد واگراز بوی آن خوشش می آمد به پارگی ووصله دار بودن آن زیاد اهمیت نمیداد وکم وزیاد می خرید.

او عقیده داشت که عصاره وچربی روح هر فردی در لباسش نفوذ میکند و بوی مخصوصی از خود بجا میگذارد بااین حساب، اگر انسان شامه خودش را تربیت وتقویت کند به آسانی میتواند شخصیت وروحیات صاحب آنرا حدس بزند.

پیناس بابوکردن یک لباس نیمدار میتوانست بگوید صاحب آن عرق خوراست یاخدا ترس، قمار بازاست یا پرهیز کاروزن و بچه دوست ودمت ودل بازاست یا ناخن خشک ومشت سفت است وعیالش را هرشب کتک میزند.

گاه پیناس غایبانه عاشق روح وشخصیت صاحبان بعضی از این لباس های نیمدار می شد وجداً از فروش آنها خودداری میکرد، پستوی او پر از این پالتوها وکتشهای خوشبو وخوش عطر بود وهروقت ساره آنها را می آورد که شوهرش بفروشد دعواشان میشد!

بسیست وهفت سال پیش پسر جوان پیناس درراه سنگسربه ضرب گلوله دزدان از پا درآمده بود واو وساره آنقدر گریسته بودند که سوی چشمشان کم شده بود.

آنها هیچ وقت جسد فرزندشان راندیدند. ولی پیناس از همان اول مطمئن بود باشامه غیر عادی خود روزی پیراهن یوسف گمشده اش را خواهد یافت وهمینطور هم شد:

یک روز دربازار کهنه فروشها کت خاکستری رنگ وخون آلودی که دوسه جای آن ظاهراً به ضرب گلوله سوراخ شده بود به چشمش خورد و بی درنگ آنرا قاپید به سینه چسباند و بو کرد وگفت:

بود. سمار توی اطاق غلغل میزد و بوی عطر جای تازه دم همه جا را پر کرده بود. پیناس که سرش تیر میکشید درحالیکه سعی میکرد زخم پیشانیش را فراموش کند دستهای لاغر واستخوانیش رامشتاقانه بهم مالید وروی دوشکچه نشست وبعد نگاهی طولانی ومحبت آمیز بطرف سماور برنجی وقوری گل سرخی انداخت، نفس عمیقی کشید وقوری را با احتیاط واحترام ازروی سماور برداشت. معمولاً چای ریختن کار روزمره و بی اهمیتی است ولی وقتی زندگی خالی از ماجرا شد هر عمل ناچیز وحرکت بی اهمیت را باید کش دادتا خلاء را پر کند.

پیناس این نکته را خوب میدانست وچای ریختن اوتماشائی بود اوهیچوقت قوری را که به طرف استکان کج شده بود واز آن چای بیرون می ریخت مثل باقی هایک هو، راست نمیکرد بلکه قوری را که ازروی سماور برمیداشت همانطور بالا نگاه میداشت وچای ریزان به طرف استکان نزدیک میشد بعد یک هوبایک حرکت فتری قوری را بطرف بالا می برد وعقب میکشید بااین حرکت او، چای مثل روغن زیتون یاسرکه شیره رقیق کش میآمد و پیناس حظ میکرد!

پیناس شصت ودوسال قبل درسن چهار پنج سالگی باپدرش از تویسرکان بتهران آمده بود و بعد از اورشلیم هیچ نقطه ای رادردنیا بقدر خیابان سیروس وسه راه دانگی نمی پرستید. وقتی باد پائیزی درسروچه

کاسه آب به نفس من برسون. اون شلوار طوسی رنگ هم که چند تا لکه خون روش ریخته زودتر نمیر کن. حیفه. ساره قدری مکث کرد و با بی حوصلگی کت وشلوارهای نیمدار را که شوهرش آورده بود قدری زیرورو کرد وگفت:

— دوسه تالکه بیشتر نیس خودم باکیسه حموم وآب جوش پاکش می کنم... بعد یکی از کت هارا بانظر خریداری نگاه کرد، قدری پشت وروی آنرا دید ودرحالیکه آنرا کنار می گذاشت گفت:

— خوبه که اینارو بفروسم واسه آقاجان پسرخاله تون، این زمستونی چیزی نداره بپوشه. پیناس پاسخی نداد و باز دستمال خونی رابه پیشانی خود فشار داد.

ساره دوباره باتأنی مشغول وارسی کت وشلوارها شد وناگهان با عجله از جیب عقب یکی از شلوارها یک اسکناس مجاله شده ده تومانی بیرون آورد و با خوشحالی گفت:

— آقا ببینید چی پیدا کردم... یه اسکناس ده تومنی...

پیناس بابی حالی درحالیکه معلوم بود از زخم پیشانیش رنج می برد بی آنکه تهییج شود گفت:

— توجیب شلوار خاکستریه پیدا نکردی؟ — آره...

— می دونم مال کیسه... تومحله عرب هازخونه بغل حموم خریدم فردا میرم بش میدم...

برقی از خشم وکینه از چشمان سیاه ساره جهید و به تصویر اینکه شوهرش هذیان می گوید اسکناس را توی سینه خودش انداخت وزیربازوی او را گرفت و به طرف اطاق برد.

چند دقیقه بعد باناشی گری زنانه ای که با دستپاچگی وتشویش همراه بود درحالیکه صورتش را برگردانده بود که زخم پیشانی شوهرش را نبیند نصف شیشه تنتور را روی آن خالی کرد وفریاد او را بعرض رساند.

بعد با دلسوزی مادرانه ای زخم آغشته به تنتور را چند بار فوت کرد و باتکه کهنه ای که معلوم بود یک وقتی سفره قلمکار بوده است رویش ریخت.

پیناس ناله کنان و بااخم وتخم روی دوشک نشست، قدری پالوده سیب خورد ومتکای بلندی رازیر سر گذاشت وخواب رفت.

وقتی از خواب بیدار شد نزدیک غروب

— بوی فرزندم را می دهد... بوی شموئیل را می دهد...

این قضیه مال بیست و پنج سال پیش بود ولی هنوز او وساره کت خونی را در صندوقچهٔ مخملی قرمزی نگاهداری میکردند و گاه و بی گاه وقتی دلشان تنگ میشد به سراغش می رفتند و آنرا می بوسیدند، به چشم می گذاشتند و اشک میریختند.

•••

همسایه ها او را دوست داشتند؛ گرچه گاه سربه سرش می گذاشتند ولی اعتماد و اطمینان غربی بی باو نشان میدادند. مثل آشپخ علی همسایه که وقتی رفت کربلا وصیتنامه خودش را با ۲۰ تالیبره عثمانی، یک انگشتر عقیق و ۳۵۰۰ تومان پول نقد پیش پیناس گذاشت. تنها او نبود، خیلی ها قباله و اسناد قیمتی خودشان را نزد پیناس می گذاشتند و بدون رسید و بدون دغدغه خاطر به مسافرت میرفتند و وقتی هم مریض شد و تادم مرگ رفت همسایه ها برایش آتش رشته نذری پختند و خیرات دادند.

پیناس هر صبح شنبه به «کنیسا» می رفت صیصیت رابه گردن می انداخت و کتاب صیدور را که اقل صدسال داشت باز می کرد و از بوی هردو مست می شد. در لابلای اوراق کهنه کتاب که گوشه هایش زرد شده و بوی انفسیه می داد با روح رفتگان خود راز و نیاز میکرد و وقتی هم تورات بزرگ را (که روی پوست آهویا گوسفند نوشته شده بود) از محل مخصوص بیرون می آوردند و دور می گردانیدند پیناس غرور عجیب و لذت بخشی در خود حس می کرد و گاه از خوشحالی می گریست.

نشئه بخش ترین روزها برای پیناس شنبه بود، او شش روز مثل سایر انسان های خاکی بود، شش روز جان می کند، عرق می ریخت، پول در می آورد امیدوار میشد و به هراس می افتاد، زمین می خورد و بلند میشد ولی روز هفتم شخصیت او ناگهان عوض میشد و به فلک هم باج نمی داد.

در زندگی لحظاتی پیش می آید که انسان از جلد یک زغال فروش، یک نویسنده، یک قباآرخالقی یا یک سرنیپ متقاعد زمین گیر خارج میشود و عظمت خود و طبیعت رابه

رای العین می بیند و از حیرت و دهشت از پا در می آید، در این لحظات انسان قیافه حقیقی خود و خدایا را می بیند و از تمیز دادن بین آن دو، دو چار تردید میشود.

این لحظات همیشه دست نمیدهد و وقتی هم دست میدهد طولانی نیست و به قول بعضی ها جنون موقتی است ولی زیادهم حرف این گوشت تلخان را نباید باور کرد.

فریاد «اننا الحق» منصور حلاج در درون یک یک مابلند است، منتها یک عده کرهستیم، یک عده خجالتی هستیم و محلش نمی گذاریم و عده ای هم آنرا در خود خفه میکنیم و نمی گذاریم به گوش نامحرم برسند. روز شنبه وقتی پیناس از کنیسا برمی گشت قدری هندوانه یا انار می خورد و سرکوجه می ایستاد و با در و همسایه ها صحبت و اختلاط میکرد.

ظهر که میشد با داماد و دختر ونوه هایش سر سفره قلمکاری می نشستند. ساره تنگ عرق رابا چند جام نقره وسط می گذاشت و بعد تخم مرغ و بادمجان سرخ کرده را که روز پیش تهیه کرده بود از مطبخ می آورد و با ماهی دودی و سبزی خوردن توی سفره می چید.

پیناس با علاقه مخصوصی تخم مرغ را (که بیش از ۱۸ ساعت روی آتش و بخار آب به تدریج پخته شده و به رنگ قهوه ای مطبوعی درآمده بود) گرما گرم میشکست و باتکه نخعی که از کنار سفره یادستمال سر سفره کنده بود آنرا دوقاچ می کرد، همانطور دونه صفت تخم مرغ را که بخار از آن برمی خاست تا نزدیک چشم خودش می آورد و چند لحظه نگاه میداشت و عقیده داشت بخار این تخم مرغ شباتی سوی چشم را زیاد می کند.

سرانجام تخم مرغ «شباتی» را روی یک تکه نان سنگک میگذاشت و فلفل و نمک فراوانی بآن میزد و بعد دوجام نقره عرق میریخت یکی رابه دامادش تعارف میکرد و دیگری را خودش برمیداشت و نگاه رضایت آمیزی با اطراف می انداخت و بی آنکه حرفی بزند با اشاره ابرو سلامتی میگفت و می انداخت بالا، بعد تخم مرغ رامزه میکرد و سرکیف می آمد و شروع میکرد به آهنگ های قدیمی خواندن. اغلب معنی کلمات آنرا نمی فهمید ولی خود آهنگ بود که قلب او را از شادی لبریز میکرد و درهای آسمان راموقتاً

به روی او می گشود.

پس از ساعتی ساره، سیرابی خانه پز و پرادویه ای را که از عصر جمعه روی اجاق آشپزخانه جوش می زد می آورد و پیناس بامش چندتا پیاز راتوی سفره له میکرد و همگی مشغول خوردن میشدند.

بعد از ظهر هاهم اگر تابستان بود با اتوبوس می رفتند تجریش و اگر هوا سرد بود سینه کش آفتاب می نشستند و اختلاط می کردند، زنها تخمه هندوانه می شکستند و دختر و پسرهای بالغ خانواده را برای ازدواج های احتمالی (بدون اطلاع آنها) برای هم جور میکردند و مردها هم زنها را نگاه می کردند و آجیل می خوردند.

ولی پیناس شنبه های آفتابی بعد از ظهر زمستان را از همه بیشتر دوست داشت. بعد از ناهار زیر کرسی می خوابید و یک شاخه مورد سبز را بومی میکرد و به سکوت لذت بخش اطاق دل میداد و وقتی حرارت بدن او با حرارت زیر کرسی در یک سطح قرار میگرفت آرامش خاطر سکرامیزی به اودست میداد و دیگر هیچ چیز او را رنج نمیداد، او همیشه آرزو داشت وقتی میبرد درهمین وضع بمیرد.

زندگی پیناس سالهای دراز به این نحو گذشته بود، در عین تهی بودن، مملو بود، در عین فقر بوی بی نیازی میداد و در عین سوت و کور بودن پراز حرکت و جنبش به نظر می رسید.

شاید اوبی آنکه بفهمد به راز خوشبختی دست یافته بود.

زندگی همه ما لبریز از ضد و نقیض است ولی مثل اینکه پیناس شیوه تعادل بین این ضد و نقیض ها و سایه روشن ها و تلخ و شیرین ها را بهتر از یک فیلسوف میدانست و بالا تراز همه بدان عمل میکرد.

اواز داماد خودش فقط یک رباعی خیام رایاد گرفته بود و عاشق آن بود و مرتب زیر لب زمزمه میکرد:

آنکوبه سلامت است ونانی دارد
وز بهر نشستن آشیانی دارد
نه خادم کس بود نه مخدوم کسی
گوشادبزی که خوش جهانی دارد

از یک بابت او میدانست این رباعی وصف حال او و همه پیناس های ۲۷۰۰ سال گذشته است.

MOOSA HAIMOF
TAX CONSULTANT

موسی حیم اف

مشاور امور مالی، مالیاتی و حسابداری

با دوازده سال تجربه در امور حسابداری و کادری ورزیده

آمدگی خود را برای هرگونه کارهای حسابداری، دفترداری و تهیه

اظهارنامه های مالیاتی، صورت حساب های مالی

(برای اخذ وام های تجارتي و ساختمانی)

اعلام می دارد

16438 Vanowen St., Suite D
Van Nuys, CA 91406

(818) 989-0684

T.T.T.B.
1388 Westwood Blvd.
L.A., CA 90024

وست وود محوطه عطاری

تلفن: ۸۶۵-۴۷۰۰ (۲۱۳)

آیا دوست دارید

- به انگلیسی خود شخصیت بهتری بدهید؟
- با تسلط بیشتری صحبت کنید؟
- روزنامه، ومجله، بخوانید؟
- از رادیو وتلوویزیون ها استفاده ولذت بیشتری ببرید؟

در این صورت دوره Pre-Advanced

حاوی ۸ نوار و ۲ کتاب در کلاسوری شیک وقابل حمل ارمغانی جدید

ومعجزه دیگری است از هوشنگ افتخاری مبتکر ۳ تی بی

خودآموز زبان انگلیسی برای شما

• پرتجربه ترین معلم زبان بصورت نوار و کتاب

۳ تی بی یعنی: خدمتگذار جامعه ایرانی از دوره مبتدی تا تافل



A.P. AIRCONDITIONING

CAL. LIC.No. 493940

مهندس بهرام آقالرپور

با ۱۴ سال تجربه و سابقه کار
در ایران و آمریکا

پیمانکار و مجری در کلیه پروژه های تهویه مطبوع (ارکاندیشن) جهت
آفیس بیلدینگ، کاندومینیوم بیلدینگ، شاپینگ سنتر، فروشگاهها و
منازل مسکونی با سیستم های مختلف

Carrier

day & night

TRANE

Payne

YORK
BORG WARNER

LENNOX

GAFFERS
& BATTLER

تلفن : ۸۲۴-۳۴۲۵ (۲۱۳)

تلفن : ۸۲۴-۱۱۰۲ (۲۱۳)

به مناسبت پنجاهمین سالگرد درگذشت مارکسیم گورکی



ماکسیم گورکی - و یهودیت

پنجاه سال از درگذشت مارکسیم گورکی نویسنده شهیر و نامدار روس می گذرد. نویسنده ای که نه تنها در انقلاب کشور شوروی اثری فراوان بجای گذاشته بلکه از جمله معدود نویسندگان روس است که بایهودیان روسیه روابطی دوستانه داشته و نوشته های او حاکی از صمیمیت و وداد با جامعه یهود و این رابطه نه تنها قبل از انقلاب کبیر شوروی بلکه بعد از آن نیز ادامه داشته است. گورکی که نام اصلی او الکس ماکسیم پشکومی باشد در ۱۸ ژوئن ۱۹۳۶ بدرد حیات گفت و در تمام مدت زندگی به ادبیات یهود و فولکلور عبری عشق می ورزید و در طی نوشته های خود اشعار حبیب نعمان بیالیک شاعر یهودی را با کلمات زیبا ستوده و از آن تمجید کرده است. روش او در قبال صیونیسیم سیاسی آمیزه ای از تحسین و احتیاط بوده است. حتی بسیار کوشید لنین پیشوای شوروی را از مخالفت با صیونیسیم سیاسی باز دارد. او درباره مشکلات و مسائل یهود مقالات فراوان نوشته است. ارتباط شخصی او با بسیاری از نامداران یهودی ادبیات و هنر روسی مانند بیالیک، شالم علیخم، شالوم ارش، زئوژاپوتنسکی و برل کاتلسن اثرات عمیق در طرز تفکر او نسبت به یهودیت داشت. ولی بیشک مهمترین دلیل علاقه و احساس او نسبت به جامعه یهودیان روسیه عشق و علاقه و افراو به سرنوشت انسانهاست. گورکی که فاقد تحصیلات رسمی

و دانشگاهی بود در پانز سال ۱۸۹۰ زادگاه خود شهر نیژنی نودگرد (که اکنون شهر گورکی نامیده می شود) زاترک و برای مشاهده وضع و حال مردم روس به شهرهای مختلف این کشور مسافرت کرد. و زمانی نیز با کولیهای روس زندگی نمود و در سال ۱۸۹۱ موقتاً در یکی از نواحی جنوب اوکراین رحل اقامت گزید.

این ناحیه تنها ناحیه ای بود که تزار روس اجازه داده بود ۲۵۰۰۰ نفر یهودیان ساکن آن محل بتوانند به کار کشاورزی اشتغال داشته باشند. بدین ترتیب مارکسیم گورکی بایهودیان کشاورز ناحیه دو برابریان روابط دوستانه برقرار کرد که تا پایان عمر برجای ماند. پس از ترک دو برابری گورکی در نوشته های خود صمیمیت این مردم روستایی ساده دل راستدو نوشت که با کمال میل در روزهای شنبه که یهودیان دست به کاری نمی زدند او به آنها کمک می کرده است.

گورکی می گوید او هیچ گاه نمی تواند تصور نماید که خانواده یهودی چنان پیوستگی و انسجام داشته و والدین و فرزندان نسبت بهم تا سرحد فداکاری عشق و علاقه داشته باشد. او در اولین داستان خود که بسال ۱۸۹۶ منتشر گردید به شرح و حال روستائیان و کشاورزان یهودی روسیه می پردازد و از آوارگی خود و صمیمیت این مردم داستان هامی سراید

و همین داستانها است که موجب شهرت جهانگیر ماکسیم گورکی گردید. در یکی از این داستانها به رویای مردی یهودی اشاره می کند که تمام آرزوی او رفتن به سرزمین موعود و اقامت در آنجا بود. در داستان بعدی بنام قاین و آرتیم به شکوه یهودیان شوروی در قبال مأموران تزار اشاره می کند و از مظلومیت و فشاری که به آنها وارد می شود بحث می نماید.

در سال ۱۹۰۱ از این هم پافراتر می نهد و برای یهودیان این نواحی که با قحطی مواجه شده بودند به جمع آوری اعانه می پردازد. در این اوقات است که او با ماکس نوردو از مردان خیر یهودی اروپا آشنا می شود و نمایشنامه ژید، را در شرح حال یهودیان شوروی به او هدیه می کند و با وجود مخاطرات فراوانی که برای او فراهم می شود در کنگره صیونیستها که در سال ۱۹۰۲ در شهر نیژنی نودگرد تشکیل گردیده بود شرکت می نماید. قبل از تشکیل این کنگره تزار به جنبش صیونیسیم سیاسی مشروط بر آنکه پایگاه و مأمونی برای انقلابیون روس نگردد اجازه فعالیت داده بود ولی شرکت نویسنده انقلابی روس یعنی ماکسیم گورکی در این کنگره موجب گردید که تزار اجازه فعالیت نهضت صیونیسیم در روسیه را لغو نماید.

دوستان یهودی او از شرکت ماکسیم گورکی در کنگره صیونیسیم به گرمی استقبال کردند. زیرا آنها به این اعتقاد راسخ بوده اند که نهضت صیونیسیم سیاسی در حقیقت یک نهضت آزادیخواهانه است و چیزی برای پنهان داشتن ندارد. پس از این واقعه گورکی برای مدتی ارتباط خود را با نهضت صیونیسیم قطع کرد ولی مجدداً در سال ۱۹۰۳ واقعه کشتار یهودیان در شهر کیشنورا شدیداً محکوم نمود و سپس در سال ۱۹۰۶ در کنگره سراسری یهودیان در نیویورک در پشتیبانی از نهضت صیونیسیم و یهودیان نطقی مهیج ایراد نمود.

نگاهی به زندگی گورکی و پشتیبانی شدید او از یهودیان و نهضت صیونیسیم برای بسیاری موجب حیرت و تعجب است که چگونه یک تماس کوتاه مدت با جامعه یهود توانست نظر و احساس گورکی را نسبت به یهودیان دگرگون سازد و چگونه زندگی ساده و بی آرایش جوامع یهودی روسیه توانست این نویسنده ارجدار و بزرگ را به پشتیبانی از آنها برانگیزد.

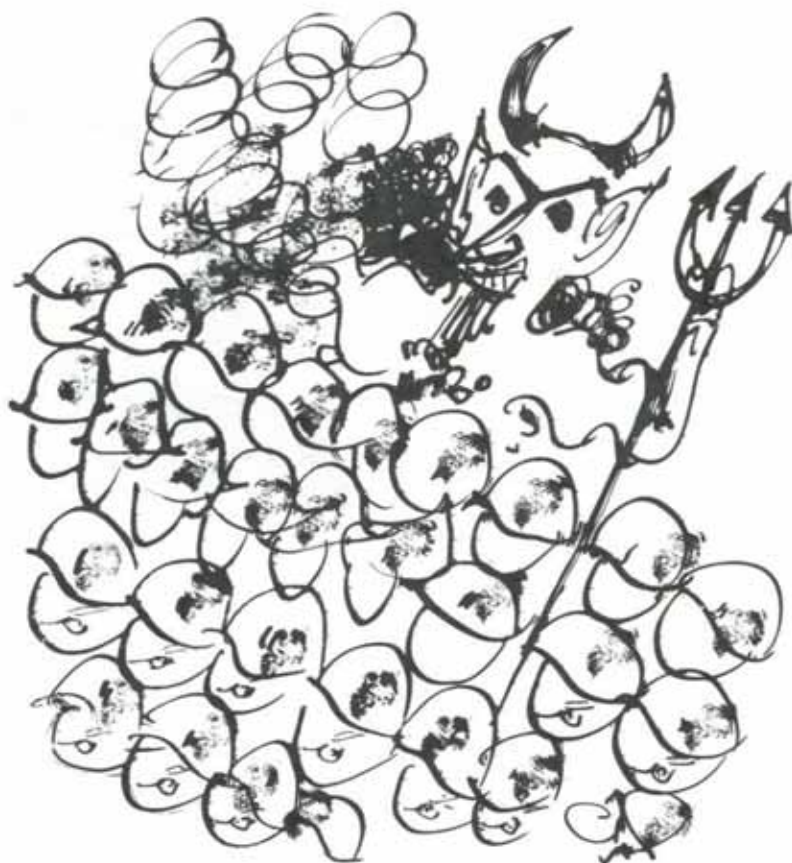
* بزرگترین تقصیر من اینست که در دامان خود نتوانستم «مرد» تربیت کنم.

* زنهای قدیم ایرانی در مورد مردشان می گفتند: پولش بیاد حرمسرا، خودش بره کاروانسرا!

* ما زنها خود بیش از هر کس باین قدرت شیطانی خود واقفیم که اگر اراده کنیم می توانیم به آسانی یک ارتش مجهز را خلع سلاح کنیم.

* بهمان شیرپاکی که خورده اید بمن بگوئید اگر یک مرد ایرانی در خواب ببیند که زنش می گوید من از تیپ فلان مرد خوشم می آید، در بیداری چه بلائی بسرش می آورد؟

* تو باید تزلزل را از خود دور کرده و محکم و پابرجا باشی تا بتوانی مراهم دریابی.



پاسخی دیگر به مقاله «خانم ها، خانم ها، مقصر خود شما هستید.»

بزرگترین تقصیر من



نوشته: نینا استوار

درد! گناه ازمن است که پسر زائیدم اما «مرد» بارش نیاوردم. کوناهمی از من است که: چون بختک باکوهی از امیال و آرزوهای ناکام زنانه ام به روح پسرم جنگ انداختم و مانع از رشد روح مردانگی در او شدم. بله گناهکار اصلی منم. می خواهید برایم مجازات تعیین کنید؟ بخود زحمت ندهید. چون من زن دبیروز کفاره این اشتباهات و گناهان را در وجود دخترم دارم پس می دهم. زن امروز بناچار باید به مردی تکیه کند که خود به دیگری انکاء

خوب بیاد دارم که سال قبل هنگامی که مورد حمله سخت آقایان قرار گرفتم چون بنظر آنها داشتم از حق زن یهودی ایرانی دفاع میکردم و این دفاع نوعی حمله به حریم حقوق آنها بود در یک مقاله توضیحی تشریح کردم که شخصیت های اصلی نوشته های مرا زن در کشورهای مختلف مادر، مادرشوهر، عروس، و خواهر باخواهر شوهر تشکیل می دهند و قلم نیز حمله من در حقیقت بطرف زنها است، که هر ستمی که ما می کشیم از دست

یکدیگر است و بنابه مثل معروف ازماست که برماست. وحالا مقاله مفصل آقای یزدان پناه گویای حقیقت نوشته های من است. (نه اینکه بگوئید خدای نکرده دارم ایشان را متهم می کنم که از نوشته من کپی برداشته! در دسر برایم درست نکنید). می خواهم بگویم که نااندازه ای بانوشته های ایشان موافقم گفتم نااندازه ای.

درست است که ما زننها هر چه می کشیم بخاطر باقیمانده تربیت غلط مادرانمان است اما این دلیل نمی شود که این وسط آقایان بکلی تبرئه شده و ادعای جایزه نوبل هم بکنند! آقای نویسنده از حد آقایانی که سروگوشان می جنبد دفاع کرده و مقصر اصلی رازن دانسته اند.

پس بفرمائید بنده (البته بنده نوعی را می گویم) بروم به سکرتر موطلائی و عشوه گر شوهرم بگویم که: زنکۀ بی حیا سروسینه هوس انگیزت را بیوشان تاشوهر من چشم چرانی نکند یا اینکه آن ساقهای لندهورت را آنقدر برخ اونکش و او را حالی به حالی

نکن و یا مثلا به دختر شوخ و شنگ همسایه بگویم با آن بیکیینی میکروسکوپی از جلوی شوهر ندید و پدید من رزه نرو و او را از راه بدر نکن. و یا اگر همکار خوشگل و رعنائ شوهرم بمن اطلاع داد که از شوهرم حامله است و تصمیم دارند بخاطر

آینده این موجود بیگناه دوگناهکار باهم ازدواج کنند اصلاً بروی شوهر بیچاره و از همه جابی خبر خود نیاورم چون او طفلکی گناهی نکرده که خانم حامله شده! چشم زنک هشت تا می خواست

قرص ضد حاملگی بخورد، و بروم از خانم شکایت کنم و او را به محاکمه بکشانم و مجبورش کنم پس از جدائی من و شوهرم میهمانی برایم بدهد. چطور است؟ والله بدفکری هم نیست. اینکه قانونی وضع شود تا اگر زنی زندگی زناشویی زن دیگری را از هم پاشید مکافات پس دهد و تاوان

مالی هم بهم چنین آن وقت نان آقایان در روغن است چون بایک تیر دونشان می زنند هم از دست زن خود راحت می شوند و هم معشوقه را دک می کنند و آن وقت با خیال راحت می روند سراغ زن سوم و این

بار بی دردسری با راحتی خیال و چه بسا در حال خواندن هله لویا با خود این دعا را بخوانند: خدایا واقعاً از تو متشکر و ممنونم که مرا زن



نیافریدی!

می بینید آقای محترم اگر ما زننها بخواهیم انتقام بیوفائی شما را از هم بگیریم اوضاع چه جور قمر در عقرب خواهد شد.

زیاد بخودتان هم وعده ندهید. آن چنان هم دنیا به کامتان نخواهد بود چون آن وقت معشوقه شدن هم دل شیر می خواهد و بدرد سرش نمی ارزد. و این جاست که شما میمانید و یک زن بنام همسر که تا ابد

آلاباد بیخ ریشتان می ماند! چه بسا بر اینان طاقچه بالا هم بگذارد، نه بهتر است این چیزها را آرزو نکنید. هرگز نخواهید که زنها باهم دست به یکی کنند و باهم

تصفیه حساب بنمایند. بگذارید جریان روال همیشگی و طبیعی و بقول شما خدادادی خود را طی کند. بگذارید زنها باهم خوب باشند و یکدیگر را ببخشند تا شما هم از توبره بخورید و هم از آخور و گرنه زبانم لال مجبورید به دستۀ «گی ها» پیوندید!

اما از شوخی گذشته آخر از کجا شنیده اید که زندگی زناشویی یک خانواده بخاطر اینکه آقا بازن دیگری رابطه داشته بهم خورده اگر قضیه به این سادگی باشد که با این مردهای هیز و هوسران که ما داریم دیگر یک زندگی زناشویی بر پا نمی ماند! نه آقای نویسنده محترم. زن

های قدیم ایرانی در مورد مردشان می گفتند: پولش بیاد حرمسرا، خودش بره کاروانسرا. مادختران همان مادران هستیم. هیچکس بما نگفته اگر شوهرت

بازنی دیگر رابطه داشت او را بیای میز محاکمه بکش، طلاق بگیر، جنجال بپا کن و زندگی خود و بچه هایت را سیاه کن. باور کنید چنین چیزی نیست.

ما زننها خود بیش از هر کس دیگری باین قدرت شیطانی خود واقفیم که: اگر اراده کنیم می توانیم به آسانی یک ارتش مجهز را خلع سلاح کنیم. و همین آگاهی بامر

مارا در بخشیدن گناه و لغزش مردانمان یاری می دهد. اینکه می دانیم اگر کسی بدام مانفتد مرد نیست، و مردانگی همین شیفته زن بودن است! دیدید به چه راحتی با اعتراف افتادم. اما شما هم بهمان شیر پاکسی که خورده اید بمن بگوئید اگر یک

مرد ایرانی در خواب ببیند که زنش می گوید من از تیپ فلان مرد خوشم می آید در بیداری چه بلائی بسر او می آورد؟ البته مشروط به اینکه در اثر سکتۀ خواب به خواب نشود! نه آقای نویسنده محترم، عیب کار نه در زن بودن من است و نه در

مرد بودن شما. گناه از کسی است که ترا بیش از حد آزاد گذاشت و مرایش از پیش در بند. تودرد گرفتاری مرا نمی دانی. اما من قدر آزادی ترا می دانم. تو طعم در بند بودن را چون من نجشیده ای و من به لذت آزادی تو غبطه می خورم و من از تومی

پرسم تو که تکیه گاه منی، به من بگو اگر من، زن بی پناه ایرانی، که برفرض هم که بمن آموخته باشند روی پای خود بایستم، جرات چنین کاری را ندارم چون جامعه هردو پایم را قلم می کند. اگر من تکیه

گاهم را از دست بدهم به که روی آورم؟ جامعه هرگز مرا نخواهد بخشید اگر به تکیه گاهی دیگر رو آورم پس مجبورم ترا تکیه گاهم دودستی بجسم و از تو همه توقعی داشته باشم. از دست دادن توبه

معنی سقوط من است. حال به وظیفه مهمی که خدا و با طبیعت و با جامعه اقلیت ما بر عهده تو گذاشته خوب پی بردی. من چگونه می توانم به شاخه ای

بیاویزم که خطر سقوط تهدیدم کند. من بدنبال درخت تناوری هستم که ریشه ای محکم، و ساقه ای پایدار و استوار داشته

دوست بسیار عزیز، دکتر کامیار حکمت

ورودت رابه جامعه دندانپزشکان وموفقیت نائل شدن
به جایزه مخصوص دانشگاه یوسی. ال. ای. رابه توتبریک
گفته برایت آرزوی پیروزی روز افزون دارم.

دکتر رامبد اعتصامی



آژانس مسافرتی جی-کی J.K. Travel

نماینده فروش بلیط شرکت های هواپیمائی

تهیه وتنظیم تورهای هوایی - دریائی ورزر و هتل

قیمت های مخصوص به اسرائیل

لطفاً قبل از تهیه هرگونه بلیط مسافرتی باما مشورت فرمائید

(213) 556-5642

(818) 887-1994

به مدیریت: جمشید کاشفی

(کلیه خدمات وتحويل بلیط مجانی می باشد)

Nahid
ناهید



متخصص در رنگ، مش، فر، میزانیلی،

آرایش صورت

وکوپ بامتد ویدل ساسون

آرایشگاه آنتونیو

نشانی: ۱۲۶۷ وست وودبلوار

یک بلاک جنوب وبلشر

تلفن: ۹۵۶۵-۴۷۳ (۲۱۳)

باشد. تو باید تزلزل را از خود دور کرده
ومحکم و پابرجا باشی تا بتوانی مراهم
دریابی. و این مردانگی و وفای تو است که
بمن اطمینان خاطر می دهد و به نظر من
این مردانگی با چشم چرانی و رابطه
بازنی دیگر داشتن رنگ نمی بازد.

سقوط فکری و اخلاقی یک مرد
هنگامی است که بازیچه دست افکار
زنهای خانواده شود. مردی که اراده اش
و با فکرش رابدست مادر و با خواهر خود
دهد. معیار مردانگی در نظر من همین
است اینکه مردی تحت تاثیر افکار فامیل
بخواهد زن و بچه داری کند. چون من
بعنوان یک زن تابع و مطیع حرف
شنوی وفرمانبرداری از شوهر راز وظایف
زنانگی خود می دانم اما بشرطی که این
فرامین زاده فکر وشعور مرد من باشد نه این
که از مغز زنی چون من تراوش کند. اگر
قرار باشد از زنی دیگر دستور بگیرم، طعم
تلخ در بند بودن را بیشتر حس می کنم.

اسارت را به معنای واقعی درک می کنم.
آن وقت است که: خلق تنگ شده وهوای
آزادی ب سرم می افتد. می بینید آقای
نویسنده محترم، کمتر زناشویی ها بخاطر
معشوقه پنهان وعیان مرد به هم خورده اما
بسیاری از زناشویی ها بخاطر دخالت مادر
وبخواهر شوهر وبدلیل کوتاهی «مرد» در
این مورد از هم پاشیده. خطا ولغزش مرد
قابل گذشت و چشم پوشی است (البته
تاحدی) اما باز بچه بودن او هرگز ودراین
مورد تقصیر ازهر که باشد، تصمیم برای
فردای بهتر تنها دردست زن است. این زن
امروز است که باید بخود آید و کوتاهی زن
دیروز را که مرد زائید و اما مرد ببارش
نیاوارد جبران کند. ودراین مورد انتظار هر
کممکی از آقایان بیهوده وبلا استفاده
است، چون تصویر واقعی مردانگی را
در مردان فردا ما خود خواهیم آفرید. کافی
است از تاثیر افکار زنانه به آنها کم کنیم.
این خود به رشد روح مردانگی کمک
بزرگی خواهد کرد، گذشتی است بی
سابقه، فداکاری بزرگی است که مرگ
خواب وآرزوهای یک نسل از زنان را
در بردارد. شیرزنی می خواند تا باین
گذشت تن در دهد. و رادمردی که او را
در راه رسیدن به هدفش لاقفل از پای
نیندازد.

منورا مارکت

در قلب پیکو افتتاح شد

منورا مارکت

عرضه کننده بهترین و تازه ترین گوشت
و مرغ کاشر و کلیه مایحتاج غذایی شما
با قیمت های مناسب

انواع خواروبار، برنج، روغن، خشکبار، ترشی جات،
چای... و دیگر مواد نیاز شما با قیمت های استثنائی در

منورا مارکت

8664 W. Pico Blvd.
Los Angeles, CA 90035

(213) 854-0447



قابل توجه ایرانیان ساکن
Santa Clarita Valley
&
Canyon Country



تعمیرگاه اتومبیل آلن سرویس سنتر

بامدیریت علی صراف

باسابقه ۱۶ ساله

مجهز به سیستم های کامپیوتری

وبرخورداری ازمتخصصین ایرانی وخارجی

با بهترین کیفیت وارزانترین قیمت

درخدمت شماست

کلیه امور مکانیکی، لاستیک

انواع اتومبیل اروپائی، امریکائی وژاپنی

قبل ازهرتصمیمی بامامشورت کرده

قیمت های مارابا سایرین مقایسه کنید

Allen's UNOCAL 576

Service Center

28529 Sand Canyon
Canyon Country, CA 91351

(805) 252-7676

(805) 252-7616



از: نادر نادرپور

ناگفته

شعریست دردلم
شعری که لفظ نیست، هوس نیست، ناله نیست
شعری که آتش است
شعری که می‌گدازد و می‌سوزد مدام
شعری که کینه است و خروش است و انتقام
شعری که آشنا نماید بهیچ گوش
شعری که بستگی نپذیرد بهیچ نام

شعریست دردلم
شعری که دوست دارم و نتوانمش سرود
می‌خواهمش سرود و نمی‌خواهمش سرود
شعری که چون نگاه، ننگجد به قالی
شعری که چون سکوت، فرومانده بر لبی
شعری که شوق زندگی و بیم مردن است
شعری که نعره است و نهیب است و شیون است
شعری که چون غرور، بلند است و سرکش است
شعری که آتش است.
شعریست دردلم
شعری که دوست دارم و نتوانمش سرود
شعری از آنچه هست...
شعری از آنچه بود...

از: مهدی اخوان ثالث

خوشا آن نازنین شها
که ما در بیشه‌های سبز گیلان می‌حرامیدیم
و جادوی طبیعت را در آفسون شب جنگل
به زیباتر جمال و جلوه می‌دیدیم
و اما بی‌خبر بودیم، باشور شباب و روشنای عشق
که این چندم شب است از ماه.

خوشا آن نازنین شها
و آن شگردی و شب زنده دارهای دور از حسنگی ناصح
و آن شبابش و گهگاهی نثار ابرهای غابر خاموش
و گلباران کوکب‌ها
و کوکب‌ها و کوکب‌ها...

جای پا

از: مهین عمید (نگاه)

باد گسنگی زمن و ماوشما میماند
قن قن نیست زمن آنچه بجامیماند
شبحی تیره در این کهنه سرامیماند
به هم آمیخته نقشی به خطا میماند
نه نشانی ز طبیب و زدوایمیماند
نتوان گفت پس از ما که چه‌ها میماند
جای پانیست ز ما آنچه بجامیماند

روزی از مابیه جهان قصه بجامیماند
هر کس از خود من و مائی به خطا میماند
ز آتش سینه غباری ز گلستان خاری
دوستان لطف و صفامفسده جو بان بجفا
نه کس اندیشه کند از غم و بیماری دل
نه شراری ز شرره‌هانه اثر از تب و تاب
نشناسیم ره از چاه و روانیم (نگاه)

ما و شما



دوستان عزیز:

● توجه داشته باشید که در این صفحه تنه‌ها به نظرات و نامه‌هایی اشاره میشود که نام نویسنده و یا گوینده نظر، آدرس و شماره تلفن آن دقیقاً ذکر شده باشد. از چاپ نامه‌های بدون امضاء و یا پاسخ به تلفن‌های بی نام خودداری میشود. در صورت تمایل نام شما نزد ما محفوظ خواهد ماند.
تلفن تحریریه شوفار ۶۵۵-۷۷۳۰ (۲۱۳) است و آدرس ما پشت مجله چاپ شده است ■

قابل توجه خوانندگان

دوستانی که در نهایت لطف و مرحمت برای شوفار مطلب و مقاله می فرستند لطفاً باین نکات توجه فرمایند:

- از هر دوروی کاغذ برای نوشتن استفاده نکنید.
- یک روی آنرا خالی بگذارید.
- یک خط در میان بنویسید.
- لطفاً خوش خط و خوانا مرقوم بفرمائید و در صورت امکان مطلب و رتایپ کنید.
- مقالات و مطالبی که به دفتر هیأت تحریریه می رسد متعلق به شوفار خواهد بود و در صورت لزوم تصحیح و تلخیص می شوند. اصل مطالب به صاحبان آنان مسترد نمی گردد. بهمین علت بهتر است فتوکپی نوشته خودتان را برای ما بفرستید. از چاپ مطالبی که با هدف کلی نشریه و موازین و اصول مورد قبول هیأت تحریریه مغایرت داشته باشد معذوریم.

کسانی که مایل نیستند نوشته‌هایشان مورد جرح و تعدیل و تلخیص یا تصحیح قرار بگیرد این نکته را در نامه خود تذکر بدهند. در صورتیکه انجام این تقاضا امکان پذیر نباشد از چاپ مطلب خودداری خواهد شد.

منتسب به حافظ است ولی با توجه به تعدادی از نسخ معتبر دیوان حافظ، این شعر از حافظ نیست. ضمن سپاس از ایشان و سایر دوستان که این موضوع را با ما تذکر داده اند لازم به یادآوری است که در چند دیوان دیگر این شعر بنام حافظ آمده است. بهر تقدیر آنچه مطرح است این است که شعر، شعری است ناب و پرمحتوی.

* آقای نعمت الله نصیری در نامه ای طولانی ضمن اشاره به سرمقاله شماره قبل تحت عنوان «پیامی از آنسوی قرن‌ها» نوشته اند:

«برای بعضی‌ها حرص و آزانتها و پایان ندارد. برخی در تلاش اندوختن مال آنقدر زیاده روی می کنند که آبرو و حیثیت خود را روی آن می گذارند و وقتی آنقدر اندوختند که پول آنرا دیگر ارضاء نکرد، بمنظور آنکه برای خود ایجاد وجهه کنند، به دنبال مقام و منزلتی که نه لیاقت آنرا دارند و نه قدرت جذب آنرا میروند و صد البته آخر کار هم روسیاه از آب درمی آیند. آنچه مطرح است این است که این گروه از مردم برای دست یافتن به خواسته‌های خود هر که را و هر چه را سر راهشان باشد باتزوی و نادانی خود نابود می کنند.»

● خانم پروانه خسروی می نویسند:
«فرزندان من سالها بوده که دور زبان مادری خود و فرهنگ فارسی خط کشیده بودند. و این شما بودید که با ارائه فرهنگ ایرانی - یهودی (ترکیبی که برای نسل جوان و متعهد جاذبه ای گریزناپذیر دارد) توانستید باز آنرا بدان من برگردانید. من دست یکایک شما زحمت کشان جامعه را صمیمانه می فشارم و برایتان آرزوی بهروزی و پیروزی می نمایم.»

شوفار: خانم خسروی. وجود افرادی چون شما (که البته خدا را شکر بسیار هم زیادند) ما را به راهی که در پیش داریم بیشتر و بیشتر پای بند و امیدوار می کند. ما هم از شما سپاسگزاریم.

* خانم منیر نصیری ضمن قدردانی بسیار از نوشته خانم فرزانه طالعی در پاسخ به مقاله «خانم‌ها، خانم‌ها، مقصر شما هستید»، می نویسند: «چرا خانم طالعی با این قلم زیبا و روان بیشتر نمی نویسند.

* آقای نعمت الله شکیب در مقاله «ای اورشلیم بر تو چه گذشت» مندرج در شماره ۴۱ شوفار خارج شدن یهودیان از سرزمین مصر را «فرار» خوانده بودند که مورد اعتراض آقای دکتر هللو با قرار گرفت و نظرایشان در شماره ۴۲ شوفار درج گردید. آقای نعمت الله شکیب نظر خود را در مورد اعتراض آقای دکتر هللو با شرح زیر ابراز داشته اند:

شما قطعاً قبول دارید که بنی اسرائیل در مصر بنده و غلام بودند. اگر ملت یهود از مصر فرار نکردند، چرا وقتی آگاه شدند که فرعون دارد آنرا تعقیب می کند ترسیدند و به حضرت موسی گفتند «از چه نگذاشتی که در مصر بمانیم و در رنج و عذاب باشیم و بدست لشکریان مصر اسیر نشویم»؟ (سفر خروج باب ۱۴ آیه‌های ۵ و ۱۴).

● آقای جلال متین از نشریه گرامی ایران نامه یادآوری نموده اند که غزل مندرج بر روی جلد شماره ۴۲ شوفار:
این چه شوری است که دردور قمر می بینم
همه آفاق پراز فتنه و شر می بینم

Le Palais Bakery

لوپله خودشه

شیرین کام باشید با شیرینیهای لوپله

لوپله
بر معتبر بفرمایید بهترین تهیه کننده شیرینیها

اصلی بولفر، فرانسوی، بهترین موند لوپله، خوشمزه ترین طعم و عطر

لذیقل شیرینی تر، رولت، نان خامه تر، پنلوئر

لوپله
زیباترین کیک با رزبرشکل و لذیذ تر که بخوابید

باز جشنها و عروسیها جشن تولد با وی بی مخصوص تهیه و تزیین میکنند



تلفن: ۸۵۳۹۱ سمت بلوک در سمت پلار

یک بلاک غرب لایسنگ ۶۵۹-۸۳۴۵ (۲۱۳)

من اطمینان دارم خانمهای یهودی ایرانی بسیاری مثل خانم طالعی در جامعه ما هستند. آنها چرا نمی نویسند؟»

• نوشته های آقای نورالله خرازی (نوری) بااستقبال بسیار زیاد خوانندگان ما رو برو شده است - چه از طریق تماس تلفنی با دفتر مجله و چه از طریق نامه های فراوان. آقای خرازی، همانطور که در مقدمه نوشته هایشان نیز ذکر شده از پیش کسوتان طنز نویسی در ادبیات فارسی امروزی هستند و سالیان دراز با محبوب ترین نشریه فکاهی ایران یعنی توفیق همکاری داشته اند. مانیز پیوستن ایشان رابه جمع قلمزنان شوفاژ تبریک می گوئیم.

* آقای ر. عمید ترجمه بسیار جالبی از نویسنده فرانسوی - دیوید لیت من، در مورد شرح حال یهودیان قبل از سلسله پهلوی برای ما ارسال داشته اند که باسیاس از زحمت ایشان، از این شماره بعد گوشه هائی از این نوشته بتدریج به چاپ خواهد رسید.

خدمات بیمه ای بهروز میمند

مشاور در انواع امور بیمه

نماینده بزرگترین شرکت های بیمه در امریکا

اگر ب فکر خرید بیمه عمر جهت آتیه خانواده خود هستید

اگر بهره بیشتر از پس انداز بانکی از پولتان انتظار دارید

اگر می خواهید بهره پول از مالیات معاف باشد

با ما مشورت کنید

شما می توانید حق بیمه پرداختی را پس گرفته، فقط با پرداخت بهره آن

تا آخر عمر بیمه داشته باشید

۸۹۰۹ المپیک بلوارد - بوری هیلز - تلفن ۷۲۲۷-۶۵۷ (۲۱۳)

دکتر سعید همتی

متخصص جراحی عمومی
دارای بورد تخصص جراحی از آمریکا

مطب بولی هیلز
ساختمان پزشکی راکسان

465 N. Roxbury Dr., Suite 909
Beverly Hills, CA 90210

تلفن (213) 271-1866

مطب ولی
ساختمان پزشکی ولی ستر

14624 Sherman Way, Suite 409
Van Nuys, CA 91405

تلفن (818) 994-1931

دکتر ژاکوب صالح

جراح زیبایی - پلاستیک و ترمیمی

فارغ التحصیل از مایو کلینیک جراح ترمیمی اطفال،

درمان ناهنجاری های مادرزادی و متخصص جراحی میکروسکوپی

14624 Sherman Way, Suite 409
Van Nuys, CA 91405

(818) 994-4111
(818) 772-2223

(818) 994-4111
(818) 772-2223

دکتر ایرج کهن

پزشک و جراح بیماریهای گوش و حلق و بینی

با ۲۵ سال سابقه طبابت در ایران و آمریکا

436 N. Roxbury Dr., Suite 215
Beverly Hills, CA 90210

تلفن ۲۴ ساعته (213) 859-8550



راهنمای سال

انتشار راهنمای سال

به همت دوتن از همکاران مادرجله شوفار، آقایان موریس اسحقیان وحسین مرتضوی کتاب راهنمای سال به چاپ رسیده و مجاناً توزیع گردیده است. این کتاب که بیشتر از هر چیز یادآور سالنامه های قدیمی وارزشمندی است که درایران به چاپ می رسید، نه فقط حاوی اطلاعات وراهنمایی های لازم برای کلیه هموطنان ایرانی می باشد، بلکه متضمن یک سلسله نوشتارهایی درمورد اطلاعات عمومی وقابل توجه می باشد.

تجدید چاپ

«شیدای بهبهان»

آقای نوراله خرازی (نوری) نویسنده همکارما اخیراً اقدام به تجدید چاپ یکی از مجموعه یادداشتهای خود بنام «شیدای بهبهان» نموده اند، که بزودی منتشر خواهد شد. ایشان درنظر دارند پس از انتشار این مجموعه بتدریج اقدام به تجدید چاپ سایر آثار قبلی خود از جمله کتاب انقبیه دان زمرد بنمایند. برای آقای خرازی همکار خود که از پیش کسوتان طنز نویسی معاصر فارسی واز افتخارات جامعه یهودی ایرانی هستند آرزوی موفقیت می نمایم.

انتشار ره آورد

شماره دهم مجله ره آورد که به همت آقای حسن شهباز هرسه ماه یکبار درلوس آنجلس منتشر می شود بدست ما رسیده است. کوشش آقای شهباز در فراهم آوردن مجموعه ای از نوشتارهای پژوهشمندان پیرامون فرهنگ وهنر ایران زمین باتکیه برنظرات اندیشمندان ودانش پژوهان قابل توجه است و به ویژه شماره دهم این نشریه که درمجاوز از دو یست صفحه منتشر شده حاوی مطالبی درمورد ادبیات، هنر، سیاست، تاریخ معاصر ایران و سایر مباحث گوناگون است که بسیار درخور توجه می باشد.



جشن های ازدواج

پیوندهای ازدواج راتبریک می گوئیم



دوشیزه سیما آقائی با آقای دنیس ارش ابن
دوشیزه رؤیا ظهوری با آقای شهریار شمسیان
دوشیزه فرشته مطلوب با آقای شهریار شوهد
دوشیزه شهره لاریان با آقای روبن قمرزی
دوشیزه نیلوفر گلشن با آقای سلی یمین
دوشیزه مهناز موسائی با آقای پرو یز ملکوکیان
دوشیزه ژاکلین جوا یدزاد با آقای سیامک کهن اف
دوشیزه دوریس عمرانی با آقای بهرام دادبین
دوشیزه استلا رفیعی با آقای بوریس پولوار
دوشیزه سیما قیام با آقای شهریار روانی

برمیتصوا

آقای هومن هارونی
آقای کلود روفیان
آقای بابک نیک صفت
آقای سپهر ملامد
آقای بهرام یاشار

بت میتصوا

دوشیزه کتایون کلپریانی
دوشیزه فرنوش آرام نیا
دوشیزه طناز اخلاقی
دوشیزه شهرزاد مرونی
دوشیزه نازنین برکهنه
دوشیزه داوینا (مینا) کهن زاده

فدراسیون یهودیان ایرانی

رابط اصلی بین یهودیان ایرانی با سایر یهودیان مقیم این دیار است.

باهمت و پشتکار گروهی از خدمتگزاران اجتماع کمک مادی شما، این رابطه دائم استوارتر شده وماراد راه کمک به برادران وخوهران درون مرزی وبرون مرزی پشتیبانی خواهد نمود.



سوگواریها

به خانواده هائی که عزیزان خود را بشرح زیر ازدست داده اند تسلیت می گوئیم:

زنده یاد الیاس اسرائیل
زنده یاد نعمت الله دانشراد
زنده یاد عبدالله وردی
زنده یاد نورالله سالم



مرکز کاریابی یهودیان

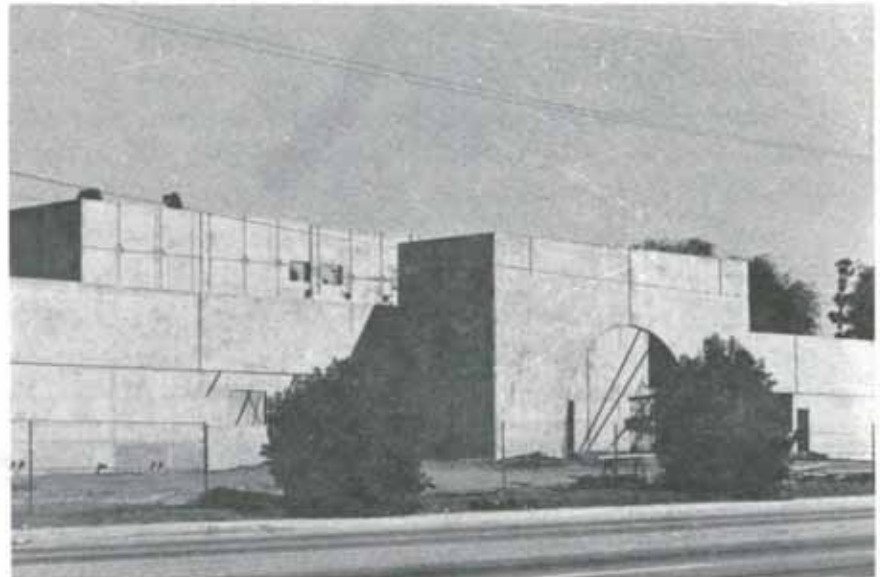
وابسته به فدراسیون یهودیان امریکایی
درلوس آنجلس بزرگ

• همانطور که در شماره قبل بنظرتان رساندیم بخش مخصوص خدمت به یهودیان ایرانی وابسته به مرکز کاریابی یهودیان امریکایی کماکان درصدد کمک به افراد جوای کار و معرفی آنان به بازار کار است. این ماه نیز تعداد دیگری از دوستان ایرانی جوای کار در مجله شوفار به صاحبان مشاغل معرفی می شوند تا در صورت لزوم از این گروه متخصصان استفاده کنند.

چندین مشاور در دو مرکز لوس آنجلس و سن فرناندو و ولی نام و نشانی و تخصص افراد جوای کار را در دست دارند که از طریق مجلات مختلف بنظر امریکایی های صاحب شغل می رسانند. نشریه شوفار ضمن تجلیل از این خدمت ارزنده هر هفته صفحه ای در اختیار این مرکز غیرانتفاعی می گذارد تا به معرفی افراد جوای کار بپردازد. در ستون مقابل به ترتیب تخصص هر شخص، نام او (از ذکر نام خانوادگی خودداری می شود) سابقه کار و مهارت های او درج شده است. در داخل برانتز حروف اول اسم مشاور که شخص جوای کار را برای او می دهد ذکر شده است. در مقابل برخی از اسامی مشاوران سه حرف (اس.اف.وی.) نیز چاپ شده است که محل کار آن مشاور را که در منطقه سن فرناندو و ولی است مشخص می کند. بدین ترتیب صاحبان مشاغل می توانند به فرد مورد نیاز خود را در میان گروه معرفی شده می یابند می توانند با دفتر لوس آنجلس تلفن ۶۵۵-۸۹۱۰ و در صورتی که سه حرف (اس.اف.وی.) در مقابل حروف اول نام مشاور نوشته شده باشد با دفتر ولی تلفن ۹۰۷-۵۵۰۶ تماس بگیرند.

امیدواری ما اینست که دوستان عزیز ایرانی با مرکز کاریابی و همچنین نشریه شوفار در این زمینه همکاری و همراهی مثبت بکنند تا به آن تعداد از دوستان نیازمند کار خدمت ارزنده ای شود ■

انجمن ها و سازمانها



امروز ساختمانی محل مجتمع فرهنگی یهودیان ایرانی طبق برنامه پیش بینی شده بخوبی در حال پیشرفت است و بزودی اقدام به پوشش سائل خواهد شد.
عکس نمای ساختمان مجتمع فرهنگی راز خیابان و بلبر نشان مبدد

مجتمع فرهنگی یهودیان ایرانی (کنیسه انجمن ولی)

محل برگزاری تفیای ایام روش هشانا و کیپور سال ۵۷۴۷ عبری
(برابر با سال ۱۹۸۶ میلادی)

روز شنبه اول روش هشانا (۴ اکتبر ۱۹۸۶): در سالن مدرسه پورتولا خیابان یولاندا تقاطع لینت در شهر تارزانا

روز یکشنبه دوم روش هشانا: (۵ اکتبر ۱۹۸۶)

شب کیپور: (یکشنبه ۱۲ اکتبر ۱۹۸۶)

وروز کیپور: (دوشنبه ۱۳ اکتبر ۱۹۸۶)

خیابان شرم وی - شماره ۱۸۴۳۰ - یک بلاک شرق رسیدا

• نامتویسی کلاسهای مختلف مدرسه وابسته به مجتمع فرهنگی یهودیان ایرانی از اول سپتامبر ۱۹۸۶ آغاز شده و کلاسهای مذکور از پنجشنبه دوم اکتبر ۱۹۸۶ با برنامه های رسمی و مربیان و معلمان آرموده تحت نظر دبلیو. زی. او. فعالیت خود را آغاز خواهند نمود. لطفاً برای کسب هرگونه اطلاعاتی مربوط به ساعات و برنامه های مدرسه وابسته به مجتمع فرهنگی یهودیان ایرانی با تلفن ۴۰۳۲-۷۰۵-۸۱۸ تماس حاصل فرمائید.

انجمن دوستاناران آلیانس ایزرائیلیت اونیورسل American Friends of A.I.U.

از افراد علاقه مند به مؤسسه آلیانس تقاضا می شود حد اقل مبلغ ۲۵ دلار عضویت سالانه ۱۹۸۶ خود را به نشانی زیر ارسال فرمایند و امکان ادامه خدمت مؤسسه ای را که متجاوز از یک قرن سابقه تربیت و آموزش میلیونها کودک و محصل یهودی را در سراسر جهان دارد فراهم سازند.

American Friends of A.I.U.
10654 Le Conte Ave.
Los Angeles, CA 90024

انجمن هاوسازمانها



شرکت کنندگان مسافرت آموزش تفریحی به کشور اسرائیل

مراسم برگزاری تفریحی شب و روزهای رش هسانا و کپور کنیسا نصیح اسرائیل با شالیح صیوری:

جناب حاخام پدیدیا شوفط و راو داو ید شوفط درمحل زیر برگزار می شود:
سینما تاترو پلشر - شماره ۸۴۴۰ و پلشر بلوارد - یک بلاک شرق لاسینگا.
ورود برای عموم همکیشان عزیز آزاد است. (ظرفیت سالن محدود می باشد).

WILSHIRE THEATER, 8440 WILSHIRE BLVD.

گزارش تحصیلی مدرسه نصیح اسرائیل

مدرسه نصیح اسرائیل فعالیت آموزشی خود را در سال گذشته از ماه سپتامبر آغاز نموده. دانش آموزان مدرسه در طی سال گذشته با فرهنگ یهود و فلسفه اعیاد و تفریبات آشنا شدند. شبات و اهمیت آن در زندگی یهودی در مرکز تعلیمات مدرسه بوده به همین منظور دانش آموزان روزهای آخر هفته ماه نوامبر گذشته برای مدت سه روز عازم کمپی در منطقه خوش آب و هوای لوس آنجلس شدند و شبات را در کنار هم جشن گرفتند.
کلاسهای فارسی مدرسه امسال از رونق بیشتری برخوردار بود. مدرسه در سال جاری با داشتن کلاسهای فارسی در سطوح مختلف، زبان خانواده را به کودکان تعلیم داد و بدینوسیله ارتباط نزدیک فرزندان و خانواده حفظ گردید.

تابستان امسال مدرسه دو پروژه بسیار موفق را با تمام رساند. معلمین مدرسه امسال بدانشگاه هاوارد اعزام شدند و با شرکت در سمینار آموزشی با آخرین متد تعلیم و تربیت آشنا شدند. این پروژه این امکان را به مدرسه خواهد داد که با بهترین کادر تربیتی در سال تحصیلی جاری بهترین آموزش را در اختیار فرزندانمان قرار دهد.

پروژه دوم مدرسه سمینار آموزشی و تفریحی مدرسه در کشور اسرائیل بود. مدرسه امسال تعداد سی و چهار نفر نوجوان و جوان را برای مدت یک ماه به کشور اسرائیل اعزام داشت.

در طی این مسافرت آموزشی و خاطره انگیز گروه نوجوانان و گروه جوانان با تاریخ یهود از نزدیک آشنا شدند.

این برنامه موفق در سال آینده نیز ادامه خواهد داشت و مدرسه نصیح اسرائیل از هم اکنون برای این مسافرت تفریحی و آموزشی از نوجوانان (۱۸-۱۳) سال و جوانان (۳۰-۲۰) سال ثبت نام بعمل می آورد.



JEWISH VOCATIONAL SERVICE
of LOS ANGELES

L.A. 655-8910

S.F.V. 907-5506

Apartment Manager, B.M: Very qualified, local references and experiences. Seeking an apartment manager position. (VS)

Assistant Bookkeeper, Mitra K: Bright, professional and experienced in office settings. Eager to work. (RS)
Typist, Lida A: Young woman with fair English. Good word processing and typing skills. Seeks opportunity to move ahead. Valley preferred. (MG)

Bookkeeper, Ebrahim R: Part-time work. Middle-aged man with good English seeks position in Valley. Highly competent and mature. (MG)
Catering/Cook, Yousef D: Mature and competent man seeks any type of work in the catering field. Highly experienced. Part or full time. City preferred. Speaks Farsi and Hebrew. (MG)

Retail Sales, Kian N: Young motivated man wants full or part-job in Valley or City. Good English. (RE)
Mechanical Work, Ramin S: Very good English. Young and able. Would like mechanical or dental lab work. (RE)

Apparel Industry, Albert F: Sales/Stock. Entry level with upward mobility. (RE)

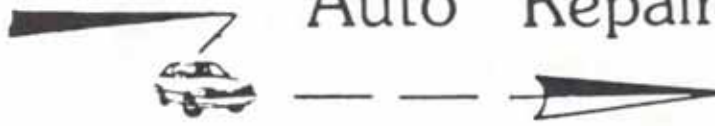
Office Work, Farhad E: An asset in your office. He is 25 with very good English. Wants bookkeeping/ clerical position. (RE)

Computer Programmer, Ronny A: Excellent qualifications. Looking for an opportunity with growth and will consider a computer related position which will utilize his programming skills. Fluent English/Hebrew/Arabic. (JG)

Unskilled, Mabine S: Has taken some classes in office work thru occupational center, but English creates problems on phones. Would like file clerk job. (RF-SFV)

Lab Tech Assistant, Davoud: Experienced in medical field from Iran. Fairly good English. Seeks full time employment. Would consider P.M. shift. (DA-SFV)

Arrow



AUTO REPAIR & BODY SHOP

بامدیریت ایرانی

زیر نظر متخصصین باتجربه

ایرانی و امریکائی

کلیه تعمیرات و صافکاری

اتومبیل اروپائی، ژاپنی و امریکائی

بأبهترین کیفیت و مناسبترین قیمت

کلیه امور مکانیکی انجام شده گارانتی می شود

جلب رضایت هموطنان عزیز

هدف ما است

ARROW AUTO REPAIR

5170 W. Pico Blvd.
Los Angeles, CA 90019

(213) 932-1741



ALTERNATOR



STARTER



BATTERIES



GENERATOR



کنیسای نصح ایسرائل

صورت دریافت و پرداخت و تغییرات وجوه نقدی برای سال های منتهی به ۳۱ اگوست ۱۹۸۶

دریافتی طی سال مالی	هزینه ها		
اعانه و خیریه	۱- هزینه اجاره دفتر کنیسا، مدرسه و غیره	۷۳۰ر۵۰۶	۵۰ر۷۹۱
بهره دریافتی	۲- مخارج دفتری و اداری مدرسه	۳۳ر۷۷۱	۱۷ر۵۵۵
	۳- تلفن دفتر کنیسا و مدرسه		۳ر۷۲۴
جمع کل دریافتیها	۴- خرید صیلور، تورا، کلاه و سیصیت	۷۶۴ر۲۷۷	۶ر۲۱۲
کسر میشود پرداختی طی سال مالی	۵- هزینه دفتری و اداری کنیسا	۲۱۴ر۶۰۱	۵ر۱۹۲
اضافه دریافتی نسبت به پرداختی	۶- مخارج چاپ نشریه		۲ر۹۲۰
موجودی نقدی در اول سپتامبر ۱۹۸۵	۷- حقوق مربیان و معلمان مدرسه و کنیسا	۵۴۹ر۶۷۶	۷۵ر۶۸۰
سپرده ثابت در بانک	۸- کمک به مؤسسات خیریه (فدراسیون		
مانده حساب جاری در بانک	یهودی امریکائی، یشواها و مؤسسات خیریه	۱۲۵ر۴۰۷	۱۲ر۴۲۸
	اسرائیل، دانشجویان بی بضاعت	۲۱۶ر۳۴۵	۳ر۷۹۹
	۹- هزینه پذیرائی سالیانه		۵۰۰
موجودی در ۳۱ اگوست ۱۹۸۶	۱۰- کمک هزینه جهت تهیه سالنامه	۷۶۶ر۲۱	
سپرده ثابت در بانک	۱۱- مخارج برگزاری روش هشانا و کیپور		
استاد دریافتی بایهه ۹۱/۲٪	(اجاره چادر، صندلی و غیره)	۶۵۳ر۶۶۲	۳۴ر۹۴۷
سپرده ثابت کرایه دفتر	۱۲- خرید ماشین فتوکپی	۱۱۵ر۰۰۰	۶۵۰
پیش پرداخت کرایه محل (کیپور ۸۶)	۱۳- مخارج ثبتی	۹۱۰	۵۰۰
مازاد چکهای صادره نسبت به موجودی در حساب جاری بانک	جمع کل پرداختها	۵ر۰۰۰	۲۱۴ر۶۰۱
	مازاد دریافتی هابر پرداختیها	۸ر۵۵۱	
	برای سال مالی منتهی ۳۱ اگوست ۱۹۸۶	۷۶۶ر۲۱	۵۴۹ر۶۷۶
وجوه دریافتی بابت اعانه ها و خیریه ها		۷۳۰ر۵۰۶	
بهره دریافتی		۳۳ر۷۷۱	
جمع کل دریافتیها		۷۶۴ر۲۷۷	

• توضیح آنکه در مدرسه نصح ایسرائل تعداد ۱۰۶ نفر دانش آموز به فراگیری زبان عبری و فارسی می پردازند. هفت نفر از معلمان برگزیده عبری و فارسی به تدریس دروس اشتغال داشته و جمع کارکنان مدرسه به اضافه رئیس و یک نفر دفتر دار بالغ بر ۹ نفر می باشند.

فدراسیون یهودیان ایرانی

سازمانی غیرانتفاعی است و کمک های نقدی شما به فدراسیون هزینه قابل قبول مالیاتی تلقی می گردد.

چرا اعتقاد فرزندان ما به یهودیت مانند خود مانیت

بسیاری از پدر و مادران یهودی مدعی هستند که آنچه را که در کودکی خود از آنان دریغ شده بود آنها به فرزندان خود داده اند. آنها متوجه نیستند که اشکال این است که آنچه را که آنان در کودکی خود داشته اند به فرزندان خود نداده اند - یعنی آموزش یهودی. از کتاب نه سؤال درباره یهودیت اثر: دنیس پرگرو جوزف تلیوشکین.

بیان سالانه مجتمع فرهنگی یهودیان ایرانی

از تاریخ اول اگوست ۱۹۸۵ تا ۳۱ جولای ۱۹۸۶

دریافتی ها	پرداختی ها
۱۹۵۴۱۷.۷۳	— موجودی نقدی در بانکها در اول اگوست ۱۹۸۵
۵۰۱۱۸۱.۳۷	— درآمد کل از جشنها و کابودها و هدایا از سایر سازمانها (طبق صورت ریز موجود در دفاتر)
	— بهره پرداختی به بانکها بابت بدهی زمینهای شماره ۲ و ۳ (بابت اصل و فرع)
۳۶۱۰۵.۱۱	— حقوق ربای
۹۳۴۰.۰۰	— هزینه آب و برق و تلفن محل ساختمان مجتمع
۴۷۵.۵۵	— هزینه آگهی ها و نشریه و چاپ اوراق مختلف
۳۳۷۰.۶۷	— اجاره سالن معاریوتمپل، سالن مدرسه پورتولا، کلاسهای عبری و منزل ربای
۴۴۲۳۶.۸۴	— هزینه آماده کردن زمین برای آغاز ساختمان، نقشه های ساختمانی و تکثیر آنها و مخارج توسط دفتر مهندس آرشیکت، اجازه شهرداری، اجازه لوله کشی و فاضل آب و برق، و هزینه اخذ باند شهرداری
۶۸۸۳۸.۳۴	— حقوق کارمندان
۸۰۹۰.۰۰	— هدیه و کمک به سازمانهای مختلف خیریه و مذهبی در امریکا و ارتض
۱۴۳۰۲.۰۰	— خرید کتب و لوازم مذهبی و هدیه جهت دریافت سفرتورا برای ایام روش هسانا و کیپور
۵۷۵۷.۴۳	— بیمه
۱۱۴۹.۰۰	— هزینه تمبر و پست
۷۸۲.۰۰	— مالیات زمین هابه شهرداری
۶۶۳۸.۶۸	— هزینه جشن
۴۲۱۵۰.۳۶	— موجودی در بانکها در ۳۱ جولای ۱۹۸۶
۴۵۵۳۶۳.۱۲	
۶۹۶۵۹۹.۱۰	۶۹۶۵۹۹.۱۰

بالانس

دارائی مجتمع فرهنگی یهودیان ایرانی در تاریخ ۳۱ جولای ۱۹۸۶

۲۸۰۰۰۰.۰۰	بهای قطعه زمین شماره ۱ (بمساحت تقریبی یک ایکر)
۲۰۸۰۰۰۰.۰۰	بهای قطعه زمین شماره ۲ (بمساحت تقریبی نیم ایکر)
۱۷۵۰۰۰۰.۰۰	بهای قطعه زمین شماره ۳ (بمساحت تقریبی نیم ایکر)

دکتر ناصر یاشاری

دکترای در تغذیه، کاهش وزن بدن،
۵ تا ۷ پوند در هفته.
بیماریهای عمومی باروش های طب
گیاهی و همو یوپاتی بدون تجویز دارو

قبول کلیه بیمه های درمانی

تلفن در بولی هیلز ۴۸۷۷-۲۷۳ (۲۱۳)

تلفن ولی ۲۲۳۲-۸۸۱ (۸۱۸)



دکتر آونر منظور

متخصص بیماریهای زنان، زایمان
و نازائی
دانشیار بالینی دانشکده پزشکی
یو.سی.ال.ای.

مطب در سیدرساینا

ساختمان شرقی پزشکان - Suite 440 E

تلفن ۷۰۷۱-۸۵۵ (۲۱۳)

مطب دوم در منطقه ولی - انیسو

Encino Medical Building
16260 Ventura Blvd., Suite 430

(818) 789-0497

مؤسسه رسمی دارالترجمه

فنی شایان

شماره ثبت ۷۲۴

مترجم رسمی وزارت دادگستری ایران
مترجم رسمی دادگاههای لوس آنجلس
کلیه امور ترجمه و مکاتبات تجارتنی شمارا
در اسرع وقت انجام می دهد

16000 Ventura Blvd.

5th Floor

Encino, CA 91436

(213) 784-7236

محل کار: (213) 784-7321

منزل: Res. 852-4911

۱-۸۰۰-۶۳۱-۸۸۱۱

رابطه بین نوشیدن شیر و استحکام دندان

بامصرف بیش از حد شیرینی و شکلات که بسیار مورد علاقه کودکان می باشد، میزان پوسیدگی های دندان درمیان کودکان روزافزون است. یکی از عوامل مبارزه با این امر، غیراز تشویق کودکان به نخوردن شیرینی و شکلات، تشویق آنان به نوشیدن حداقل دو لیوان شیر در روز است.

رساندن کلسیم به سیستم تغذیه باعث استحکام مینای دندان و جلوگیری از پوسیدگی آن می شود و این نیاز درست مثل احتیاج یک گیاه به آب است. این نظریه دکتر اسپربر رئیس سازمان دندان پزشکی کالیفرنیا ابراز نموده است. معهذاً مصرف بدون رویه و بیش از اندازه قرص های کلسیم عوارض زیان باری بدن را دارد که از جمله آن می توان سنگ کلیه را نام برد.

گفته ای درباره صدقه

راوحسیدیک به شاگردانش گفت: «آنچه را که خداوند بروی زمین آورده به منظوری خاص است.» یکی از شاگردان پرسید: «فکر انکار وجود خداوند را نیز خودآفریده است. منظور او از بوجود آمدن این فکر چیست؟»

راو پاسخ داد: «این بدین منظور است که وقتی باشخصی محتاج روبرو شدیم، شما اینطور تصور کنید که خدائی برای کمک باو وجود ندارد و این تنها وظیفه شماست که همنوع خود را دریابید.»

اجرای مراسم شبات

اگر یک یهودی بگوید که عدم رعایت فرائض مذهبی شبات گناه نیست حد اقل باید بپذیرد که قطعاً یک فرصت از دست رفته است. شباتی که من از دست بدهم، دیگر هرگز بدست نخواهم آورد. از کتاب شرایط اعتقاد به یهودیت - نوشته ریچارد اسرائیل.

موجودی در بانکها	۴۵۵۳۶۳.۱۲
اموال منقول	۱۵۰۰۰.۰۰
بدهی بابت قطعه زمین شماره ۲	۹۰۰۰۰.۰۰
بدهی بابت قطعه زمین شماره ۳:	
اصل بدهی	۱۴۰۰۰۰.۰۰
پرداختی از اصل بدهی	۱۵۹۱۶.۴۵ -
تمه بدهی زمین شماره ۳:	۱۲۴۰۸۳.۵۵
دارائی کل مجتمع فرهنگی در ۳۱ جولای ۱۹۸۶:	۹۱۹۳۷۹.۵۷

جمع بالانس ۱۳۳۳۴۶۳.۱۲ ۱۳۳۳۴۶۳.۱۲

جزئیات موجودی در بانکها

موجودی نقدی در سفر بانک در ۳۱ جولای ۱۹۸۶	
(از این حساب مبلغ ۴۴۰۰۰۰.۰۰ دلار در	
گرو شهرداری می باشد)	۱۰۱۷۰۱.۳۷
موجودی نقدی در یونیتی سیوینگ	
(این حساب به جهت بدهی ۹۰۰۰۰ دلاری زمین	
شماره ۲ در گرو بانک می باشد	۱۰۵۴۹۱۰.۰۵
موجودی در یونیتی سیوینگ (از این مبلغ	
تاکنون حدود ۱۶۰۰۰۰ دلار توسط بانک	
به مقاطعه کار پرداخت شده است)	۲۰۰۰۰۰.۰۰
موجودی حساب جاری سفر بانک در	
۳۱ جولای ۱۹۸۶	۱۷۳۰.۰۳
موجودی حساب جاری کمیته بانوان وابسته	
به مجتمع فرهنگی در پرو گرسیو بانک	
موجودی سپرده کمیته بانوان وابسته به	
مجتمع فرهنگی در پرو گرسیو بانک	۱۰۳۴۶.۷۲
موجودی کو پنهای رالف و وانز	
متعلق به کمیته بانوان	۲۲۰۰۶.۹۵
	۱۴۰۸۷.۰۰
جمع کل موجودی در بانکها	۴۵۵۳۶۳.۱۲

توضیح:

۱- امور حسابداری و حسابرسی این مجتمع فرهنگی افتخاراً توسط جناب حاخام نسن ایسی، سرکار خانم منیره پورنظریان و حسابرس سی. پی. ای. آی. آقای «حری لیف من» تنظیم و انجام شده و خدمتگزاران مجتمع فرهنگی در کلیه امور مالی نظارت مستقیم داشته اند.

۲- کلیه افرادی که طی ۷ سال گذشته (از بدو تأسیس کنسای ولی که بعداً به مجتمع فرهنگی یهودیان تغییر نام یافته، تاکنون) خدماتی برای اداره و پیشبرد هدفهای این مجتمع انجام داده اند داوطلبانه خدمت نموده و بدون دریافت هیچگونه پاداشی اقدام به این امر نموده اند.

۳- کلیه همکیشان عزیز می توانند برای رسیدگی به دفاتر مالی مجتمع فرهنگی و رؤیت ریز ارقام حساب، با اطلاع قبلی به دفتر انجمن مراجعه فرمایند.

۴- مجتمع فرهنگی یهودیان ایرانی یک سازمان غیرانتفاعی شناخته شده و رسماً به ثبت رسیده می باشد و کلیه وجوه پرداختی به صندوق آن مشمول قوانین معافیت مالیاتی ایالتی و فدرال آمریکا می باشد. شماره معافیت مالیاتی ایالتی: ۰۹۹۲۸۲۰ - دی شماره معافیت مالیاتی فدرال: ۹۵-۳۷۶۱۳۸۸



شرکت غذائی یافا

اولین کیتیرین کاشر ایرانی در لوس آنجلس

بایش از ۱۵ سال سابقه درخشان

زیر نظر مجرب ترین کادر ورزیده،

با مدیریت فریدون مروتی

شرکت غذائی یافا

برگزارکننده جشن های شما، آمادگی خود را برای تهیه

گل آرائی، فیلمبرداری، موزیک، همه نوع سرویس غذا، گارسون، بارتندر و...

اعلام می دارد.

پذیرائی با بهترین کباب و جوجه کباب

مخصوص یافا در حضور میهمانان شما

با یافا

۱۷۷۷-۶۵۶ (۲۱۳)

656-YAFA (213)

از میهمانان خود شاهانه پذیرائی کنید

FROM ITALY
ایلولیان، نامی بایش از ۲۰ سال اطمینان



شیک ترین مبلمان از ایتالیا

صدها نوع مبلمان، کلیه لوازم اتاق خواب، انواع میز و صندلی ناهارخوری، بوفه مدرن و استیل وارد کننده مستقیم مبلمان های استیل و مدرن از معروفترین و سرشناس ترین کارخانه های ایتالیا سفارشات شما از روی کاتالوگهایی که نظیر آنها را درجای دیگر نخواهید یافت، پذیرفته می شود



FROM ITALY

615 N. Western Ave.
Los Angeles, CA 90004
(213) 466-6911

از نمایشگاه عظیم ما دیدن کنید و
بهترین ها را ارزانتر بخرید

وقت تلف نکنید، آنچه می خواهید در «فرام ایتالی» خواهید یافت



CAR ACCIDENT
SLIP & FALL
WE HANDLE ANY & ALL

LAW OFFICE OF
DENISE BREAKMAN NAGHI

8501 Wilshire Blvd., Suite 315
Beverly Hills, CA 90211
(213) 657-2825

دفتر حقوقی دنیس ناچی

کلیه حقوق قانونی شما را در نظر گرفته و شما را در امر تصادف،
لیز خوردگی و افتادن، تصادف با موتورسیکلت و اتوبوس
و هرگونه صدمات روحی و بدنی کمک و یاری می کند

WE CAN:

- DO ALL INVESTIGATION
- OBTAIN MONEY FOR YOUR PAIN & SUFFERING
- GET YOUR CAR REPAIRED OR REPLACED
- HAVE YOUR MEDICAL BILLS PAID
- RECOVER LOSS OF EARNINGS
- ADVANCE YOUR COSTS

- ما انجام کلیه تحقیقات را بعهده می گیریم
- دریافت حقوق شما در اثر جراحات
- تعمیر و یا تعویض اتومبیل شما
- پرداخت صورتحساب درمان شما
- دریافت حقوق شما در طی مدت مداوا
- تعیین حق الزحمه در اولین جلسه

تلفن ۲۴ ساعته ۲۸۲۵-۶۵۷ (۲۱۳)

BULK RATE
U.S. POSTAGE
PAID
Van Nuys, Ca.
Permit 431

SHOFAR
IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 1101
Los Angeles, Ca. 90048
ADDRESS CORRECTION
REQUESTED: